

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس گفتارهایی از

آیات حج

«حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی»

پیش‌گفتار

آگاهی از معارف اسلامی، به ویژه معارف حج، به جهت ارزشی که اسلام برای این فریضه الهی قائل شده، بسیار با اهمیت است. در فرهنگ اسلامی، چشم‌پوشی از انجام فریضه حج، کفران و رویگردانی از حج، کفر تلقی می‌شود.

به دلیل همین اهمیت است که خداوند متعال حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام را مأمور آباد ساختن خانه خود کرده و فرمود: «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۱ و به ابراهیم و اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان پاکیزه گردانید.»

و بدین سان، خداوند متعال ادای حق کعبه را واجب ساخت. و آن را پرچم و نشانه گویا و مظهر اسلام و توحید نامید و حج‌گزار و عمره‌گزار را مهمان خود معرفی کرد و از مناسک حج يك فریضه پر رمز و راز به وجود آورد تا صالحان و عابدان را در این همایش عظیم بیازماید؛ و این خانه را وسیله آزمایش پیشینیان و آیندگان قرار دهد.

بعثه مقام معظم رهبری در راستای این فرهنگ و در جهت ایفای مسئولیت اسلامی خود برای تبیین و ترویج معارف اسلامی تمهیداتی اندیشیده است. از جمله ارتقای دانش و مهارت‌های کارگزاران فرهنگی از طرق ارائه منابع و برگزاری دوره‌های آموزشی است.

از جمله‌ی این منابع، کتاب حاضر است که حاصل مجموعه گفتارهای مفسّر فرزانه حضرت آیه‌الله جوادی آملی - مدّظله‌العالی - در درس تفسیر قرآن کریم است که در خصوص برخی از آیات مرتبط با حج ارائه گردید. این گفتارها پس از پیاده‌سازی و انجام اصلاحات و حذف تکرارها و تلخیص جهت ارتقای دانش روحانیون، معین‌ها و معینه‌های حج به عنوان متن آموزشی دوره‌ی آموزش تکمیلی با دسته‌بندی مناسب به صورت درسنامه حاضر تدوین گردیده است. این مجموعه شامل ۱۳ گفتار از ابتدای قرآن تا آیه ۴۱ از سوره‌ی مبارکه‌ی حج می‌باشد.

امید است مورد استقبال روحانیون، معین‌ها و معینه‌های معزز، قرار گرفته و با ارائه نظرات و پیشنهادات، ما را در تکمیل و غنابخشی به آن‌یاری رسانند. لازم می‌دانم از مساعی همه کسانی که در تولید و تدوین، پیاده‌سازی و مقابله، آماده‌سازی و نشر این اثر تلاش وافر نموده‌اند به ویژه حجة‌الاسلام دکتر حسن حق‌پرست تقدیر و تشکر نمایم و برای ایشان از خداوند سبحان اجر و پاداش مسئلت نمائیم.

مدیریت آموزش

فهرست مطالب

پیش گفتار	۵
کفتار اول:	
آیه ۱۲۵ از سوره بقره	۱۳
یادآوری نعمت کعبه	۱۳
کعبه مرجع همه‌ی انسان‌ها	۱۴
حرمت کعبه	۱۴
امنیت خانه کعبه	۱۵
اعلام فرمان حج از سوی ابراهیم خلیل <small>علیه السلام</small>	۱۵
طواف و نماز در کنار کعبه	۱۶
چرا نماز طواف را پشت مقام می خوانند	۱۷
کعبه مدار پاکی و مطاف پاکان	۱۷
عاکفین چه کسانی‌اند؟	۱۸
پرسش‌ها	۲۱
کفتار دوم:	
تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره بقره	۲۳
دعای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> درباره‌ی مکه	۲۳
امنیت مکه	۲۴
امنیت دل پذیرترین نعمت	۲۵
امنیت موقت و رزق محدود	۲۵
عامل امنیت مکه	۲۷
سرّ اطلاق و تقيید در دعای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۲۸
بهره‌مندی مؤمنان و کفار از ثمرات و مواهب	۲۹
اضطرار کافران	۳۰
صیورت بد کافران	۳۰
پرسش‌ها	۳۱

گفتار سوم:

- ادامه تفسیر آیه ۱۳۶ از سوره بقره..... ۳۳
- منقطع بودن نعمت کافران..... ۳۳
- سر بهره‌مندی کافران از نعمتهای دنیوی..... ۳۴
- معمار و دستیار در بنای کعبه..... ۳۵
- حسن فعلی و فاعلی ارکان پذیرش عمل..... ۳۶
- پایه‌های کعبه بر خلوص ناب..... ۳۶
- حضرت ابراهیم علیه السلام معلم دعا و نیایش..... ۳۸
- سر حذف متعلق ﴿تَقْبَلُ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل..... ۳۹
- درخواست مقام تسلیم..... ۴۰
- پرسش‌ها..... ۴۰

گفتار چهارم:

- آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ از سوره بقره..... ۴۱
- نشانه‌ی پذیرش عمل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام..... ۴۱
- درخواست مقام تسلیم..... ۴۲
- الف) نازل‌ترین مرتبه‌ی اسلام..... ۴۳
- ب) درجه‌ی خاص، اسلام بعد از ایمان..... ۴۴
- اسلام محض یعنی قلب سلیم..... ۴۵
- درخواست مقام تسلیم برای فرزندان..... ۴۶
- امکان نیل انسان‌های دیگر به مقام تسلیم..... ۴۷
- درخواست ارائه عینی مناسک..... ۴۷
- ابراهیم علیه السلام و فیض مشاهده ملکوت..... ۴۹
- درخواست توبه..... ۵۰
- توبه‌ی عید و توبه‌ی خدای سبحان..... ۵۰
- تسامح خدای سبحان در پذیرش توبه‌ی عید..... ۵۰
- توبه‌ی عید در میان دو توبه‌ی خداوند..... ۵۱
- لازمه‌ی بهره‌مندی از توفیق ابتدایی..... ۵۲
- توبه ابتدایی نسبت به اولیای الهی..... ۵۳
- اسمای حسنا‌ی ذیل آیات، دلیل بر محتوای آیه..... ۵۴
- امت اسلامی فرزندان معنوی ابراهیم خلیل علیه السلام..... ۵۴
- پرسش‌ها..... ۵۵

کفتار ششم:

- آیه ۱۲۹ از سوره بقره ۵۷
- رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعای مستجاب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۵۷
- سرّ تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ ۵۸
- پیامبری از جنس مردم ۵۹
- اتکای رسالت به عزت و حکمت ۵۹
- ایمان، زمینه‌ی بهره‌مندی از نعمت رسالت ۶۰
- اطلاق مَنّت بر نعمت‌های معنوی ۶۱
- تقدیم و تأخیر تزکیه و تعلیم بر یکدیگر ۶۱
- تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلیم مقدمه‌ی تزکیه ۶۲
- تزکیه حاصل شجره‌ی علم است ۶۴
- پرسش ۶۶

کفتار ششم:

- ادامه آیه ۱۲۹ از سوره بقره ۶۷
- مبدأ پیدایش امت مسلمه ۶۷
- ابراهیم پدر مسلمین ۶۸
- مؤلفه‌های نظام کامل اسلامی ۶۹
- رسالت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعای مستجاب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۶۹
- شاهد اول ۷۱
- شاهد دوم ۷۲
- شاهد سوم ۷۲
- اجابت دعای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۷۳
- حکمت و مصادیق آن ۷۳
- توحید و شکر از مصادیق حکمت ۷۴
- توحید، مبدأ و اساس و غایت حکمت ۷۴
- تزکیه‌کننده و عوامل تزکیه ۷۵
- دوری از خودخواهی، عامل تزکیه نفس ۷۷
- سیره‌ی عملی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مزگی دل‌ها ۷۸
- خودخواهی منشأ همه آلودگی‌ها ۷۸
- سرّ دشواری تزکیه نسبت به تعلیم ۷۹
- نقد دیدگاه فخر رازی ۸۰
- جبری نبودن تصرف در نفوس دیگران ۸۱

- ۸۲..... تزکیه در پرتو فضل الهی.....
- ۸۲..... پرسش‌ها.....
گفتار، شماره:
- ۸۵..... آیه ۹۶ از سوره آل عمران.....
- ۸۵..... حرمت نهادن به کعبه، پیروی از ابراهیم خلیل است.....
- ۸۵..... شبیه اهل کتاب در مورد قبله‌ی مسلمین و پاسخ آن.....
- ۸۶..... اول بیت به چه معناست؟.....
- ۹۰..... نظر شیخ طوسی درباره‌ی اولیت کعبه.....
- ۹۱..... وضع به سود مردم.....
- ۹۱..... کعبه اولین عبادتگاه و اولین قبله.....
- ۹۴..... کعبه وسیله هدایت جهانیان.....
- ۹۵..... نشانه‌های روشن الهی در مسجد الحرام.....
- ۹۷..... امنیت تشریحی بیت الحرام.....
- ۹۷..... امنیت تکوینی حرم الهی.....
- ۹۹..... هم بیت خدا و هم خانه‌ی مردم.....
- ۱۰۰..... مسجد الاقصی و کعبه.....
- ۱۰۱..... قبله فقط کعبه است.....
- ۱۰۲..... استقبال از کعبه.....
- ۱۰۳..... مبارک و هدی بودن کعبه.....
- ۱۰۴..... نشانه‌ها، هش، د، ح م اله.....
- ۱۰۵..... جایگاه خاص مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام.....
- ۱۰۷..... خیر بودن وجوب حج برای مردم.....
- ۱۰۸..... عظمت و خصایص حج.....
- ۱۰۹..... استطاعت عقلی و شرعی.....
- ۱۱۰..... پرسش‌ها.....
گفتار، شماره:
- ۱۱۱..... خصایص فقهی مسجد الحرام و کعبه.....
- ۱۱۲..... روایات وارده در خصوص نجاست تعدی کعبه و مسجد الحرام.....
- ۱۲۱..... پرسش‌ها.....
گفتار، شماره:
- ۱۲۳..... ادامه تفسیر آیه ۹۷ از سوره آل عمران.....
- ۱۲۳..... بکه و مکه.....

- ۱۲۴.....عظمت کعبه و مقام منبع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۱۲۴.....چند نکته درباره‌ی ساختار عبارت ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾
- ۱۲۶.....وجوب حج بر انسان
- ۱۲۶.....عدم انجام حج باعث کفر عملی است
- ۱۲۸.....حفظ کعبه حفظ دین است
- ۱۲۸.....جریان سیاسی و عبادی حج
- ۱۲۹.....دلایل وجوب فوریت حج
- ۱۳۲.....شرط استطاعت برای حج
- ۱۳۲.....روایات وجوب حج
- ۱۳۴.....پرسش‌ها
- کفتار دوم:
- ۱۳۷.....ادامه تفسیر آیه ۱۹۷ از سوره آل عمران
- ۱۳۷.....بیت الله، اولین معبد
- ۱۳۷.....حکم توسعه‌ی حرم و تخریب خانه‌های اطراف
- ۱۳۸.....مکه ام القرای جهان
- ۱۳۹.....امنیت امری مستمر در بیت الله
- ۱۳۹.....خصایص مقام ابراهیم
- ۱۴۱.....امنیت با دخول در بیت ولایت
- ۱۴۴.....فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم
- ۱۴۵.....حکم فقهی اجاره خانه های حرم
- ۱۴۸.....پرسش‌ها
- کفتار سوم:
- ۱۴۹.....آیات ۱ تا ۵ از سوره توبه
- ۱۵۰.....سوره‌ی توبه، فخری برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام
- ۱۵۱.....چند حکم فقهی از سوره توبه
- ۱۵۳.....ماه‌های حرام و ماه‌های حج
- ۱۵۵.....وجوه اعلان برائت
- ۱۵۶.....اقسام حج
- ۱۵۷.....پرسش‌ها
- کفتار دوازدهم:
- ۱۵۹.....آیه ۲۵ از سوره حج
- ۱۵۹.....برخی نکات ادبی

- ۱۶۰.....مسجدالحرام مطاف و محل امن همه انسان‌ها
- ۱۶۱.....بیان احتمالاتی در خبر جمله ﴿ان الذین کفروا﴾
- ۱۶۲.....بررسی اثبات حکم عذاب بر اراده الحاد و ظلم
- ۱۶۳.....ممانعت کفار در برابر امور عبادی مؤمنان
- ۱۶۳.....ارتباط حیات و ممات انسان با کعبه
- ۱۶۵.....بررسی حکم بیع زمین‌های مکه
- ۱۶۵.....عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا
- ۱۶۶.....ممانعت مشرکان از انجام امور دینی مسلمانان مکه
- ۱۶۷.....برابر بودن ساکنان و واردین در مسجدالحرام
- ۱۶۸.....برخی از خصائص حرم بودن مکه
- ۱۶۸.....اول: تبیین محدوده مسجدالحرام
- ۱۶۹.....دوم: دستورات اساسی جهت اقامه حج
- ۱۷۰.....سوم: بررسی حکم اجاره یا ممانعت از حضور در مسجدالحرام
- ۱۷۱.....چهارم: عواقب اراده ظلم و الحاد در مسجد الحرام
- ۱۷۳.....پرسش‌ها
- کفتار سردبیر:
- آیات ۲۷ تا ۲۹ از سوره حج..... ۱۷۵
- ۱۷۵.....کیفیت امر به احداث کعبه توسط حضرت ابراهیم
- ۱۷۶.....کعبه خانه توحید
- ۱۷۸.....برخی احکام مسجدالحرام و حرم
- ۱۸۰.....طواف و استقبال همه ی گروه‌ها بر مدار کعبه
- ۱۸۰.....امر به دعوت عمومی برای انجام حج
- ۱۸۲.....اهمیت و مطلوبیت حج
- ۱۸۳.....لزوم فتوای به توسعه اماکن اعمال حج
- ۱۸۴.....دعوت عمومی به حج مستلزم امکانات وسیع
- ۱۸۵.....پرسش‌ها

گفتار اول:

آیه ۱۲۵ از سوره بقره

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهِيْمَ مُصَلًّٰى وَ عٰهَدْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعٰكِفِيْنَ وَ الرُّكْعِ السُّجُوْدِ﴾.

ترجمه: ﴿و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنی﴾

یادآوری نعمت کعبه

خداوند متعال بعد از اینکه نعمت‌های مهم را در قرآن بازگو می‌کند، خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «به یاد این نعمت باش» همانطوری که درباره‌ی نعمت‌های بنی‌اسرائیل فرمود: ﴿اٰذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾^۱ در این گونه موارد نیز می‌فرماید: «به یاد این نعمت

۱. بقره، ۴۷.

باشید». ﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ﴾؛ یعنی وا ذکر «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ»؛ یعنی این نعمت مرا متذکر باش، و به یادش باش.^۱

کعبه مرجع همه‌ی انسان‌ها

خدای سبحان فرمود: «ما کعبه را مرجع عموم مردم قرار دادیم که مردم به این خانه مراجعه کنند.»^۲ این مرجعیت هم ظاهری است، که همان «طواف» در حج و زیارت است و هم باطنی، مراجعه از راه دور، و قبله برای نماز است. لذا وظیفه ولی مسلمین و حکومت اسلامی آن است که اگر در سالی شخص مستطیعی وجود نداشت، عده‌ای را با صرف بیت المال به حج اعزام کند تا کعبه خالی از زائر نباشد، و این مرجعیت حفظ و صیانت شود.

حرمت کعبه

حرمت مساجد به واسطه وجود کعبه است و حرمت بیوت ائمه علیهم‌السلام به خاطر این است که آن بزرگواران حافظان کعبه هستند؛ زیرا کعبه از بهترین مصادیق برای ﴿فِي بُيُوتِ اٰذَنَ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ﴾^۳ است. سایر بیوت هم این چنین هستند. اراده‌ی خداوند بر آن است که هم آن را حفظ کند و هم رفیع گرداند و کعبه همچنان محفوظ خواهد ماند تا اینکه ولی عصر (رواحنا فداء) در آنجا ظهور کند و از کنار کعبه ندا دهد: «انا بقية الله» ﴿بَقِيَّةُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾^۴. پس این خانه، هم امن تشریعی و هم امن تکوینی است که هیچ کس نمی‌تواند به آن آسیبی برساند.^۵

۱. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۲.

۲. بقره، ۱۲۵.

۳. نور، ۳۶.

۴. هود، ۸۶.

۵. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۳.

آن گاه می‌فرماید: این خانه مزایایی دارد. از جمله آنکه آیات الهی در اطراف این خانه بین و روشن است؛ گرچه سراسر هستی، آیات آفاقی و انفسی الهی است، اما در محدوده‌ی کعبه و مسجد الحرام، آیات الهی بین و روشن است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^۱ آن گاه یکی از برجسته‌ترین آیات بینه را مقام ابراهیم علیه السلام برمی‌شمارد: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲ نظیر اینکه خدای سبحان از باب ذکر خاص بعد از عام، نام ملائکه را می‌برد، سپس نام جبرئیل را می‌برد. اینجا هم از مقام ابراهیم به عنوان آیه‌ی بینه یاد شده است.^۳

امنیت خانه کعبه

کسی که وارد حرم بشود از امنیت الهی برخوردار است، این امنیت هم تشریحی است که به واسطه احکام مخصوص حرم، تأمین می‌شود، هم تکوینی است که در آنجا ظالمان نمی‌توانند دست به یغماگری بزنند؛ زیرا خدای سبحان آنها را طرد می‌کند.^۴

اعلام فرمان حج از سوی ابراهیم خلیل علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام روی سنگی ایستاد و دیوار کعبه را بالا برد و بعد روی همان سنگ، فرمان ﴿وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾^۵ را اعلام کرد که اثر پای مبارک ابراهیم علیه السلام هنوز هم بر روی آن سنگ باقی مانده که از معجزات الهی است.

۱. آل عمران، ۹۶ - ۹۷.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۴.

۴. همان، ص ۴.

۵. حج، ۲۷.

طواف و نماز در کنار کعبه

خداوند متعال جریان طواف را در سوره‌ی حج، اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۱؛ بر اساس این آیه شریفه، حاجی باید اطراف بیت، طواف کند و نماز بخواند. دستور نماز را نیز در سوره‌ی بقره بیان می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^۲؛ مقام ابراهیم مکان نماز شما باشد، که ﴿وَ اتَّخِذُوا﴾ بر ﴿وَ اذْكُرُوا﴾ عطف می‌شود یا بر آن ﴿حَجَّوْا﴾ که محذوف است، عطف می‌شود. دور بیت طواف کنید و در مقام، نماز بگزارید: نشانه‌ی ملکه بودن است؛ اگر انسان یکبار در جایی نماز بخواند، نمی‌گویند اینجا مصلّاست. مصلی یک وصف ملکه‌ای است؛ یعنی مکان معینی که دائماً در آنجا نماز می‌خواند و برای خود به عنوان مکان نماز، انتخاب کرده است.^۳

یکی از ویژگی‌های مصلی استجاب دعا در آن است؛ یعنی اگر کسی خواست در خانه‌اش دعا کند و مستجاب شود، بهتر آن است که در مصلی دعا کند. همچنین اگر کسی احتضار و قبض روحش سخت بود، مستحب است که او را به مصلاّیش ببرند تا آسان‌تر جان بدهد. بنابراین مکان نماز با سایر اماکن یکسان نیست. از این رو شایسته است که انسان در خانه‌ای که دارای چند اتاق است، یک اتاق را مصلی قرار دهد و اگر مقدور نیست، یک گوشه‌ی معین را برای نمازهای واجب قرار دهد. در نمازهای مستحب شایسته است انسان هر جا رسید دو رکعت نماز بخواند یا نمازهای نافله را در منزل و اتاق‌های گوناگون بخواند که تمام مکان‌ها شهادت بدهند.

۱. حج، ۲۹.

۲. بقره، ۱۲۵.

۳. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۵.

چرا نماز طواف را پشت مقام می خوانند

بین «عند المقام» و «خلف المقام» فرق است؛ عند المقام پشت سر، دو طرف و جلو را شامل می‌شود، اما به قرینه عند المقام، به یقین جلو خارج می‌شود. اما اگر فاصله زیاد باشد، خلف المقام صادق است. جمع عند المقام و خلف المقام این است که پشت سر مقام، با فاصله کم باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند که انسان، مقداری فاصله بگیرد. پس تا جایی که امکان دارد هم باید عند المقام و هم خلف المقام باشد.

اینکه فرمود مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید چون کلمه **﴿مِنْ﴾** دارد یعنی این جهت را، در این قسمت که ابراهیم **﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾** ایستاد شما این جهت را مکان نمازتان قرار دهید. در کتاب شریف وسائل الشیعه روایات زیادی درباره‌ی اینکه نماز بعد از طواف باید «خَلْفَ الْمَقَامِ» باشد، وجود دارد.^۱ این خلف مقام را از **﴿مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ﴾** استفاده کرده‌اند. اگر بیان اهل بیت **﴿عَلَيْهِمُ السَّلَام﴾** در خصوص **﴿مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ﴾** نبود، نمی‌شد گفت که حتماً باید نماز خلف مقام باشد، ولی آنها چون مبین قرآن هستند فرموده‌اند که نماز باید خلف مقام باشد. بنابراین هم عندالمقام را و هم خلف‌المقام را تجویز کرده‌اند. اما امام‌المقام را تجویز نکرده‌اند که انسان مقام را پشت سر خود قرار بدهد، رو به کعبه کند و پشت سر او مقام قرار بگیرد، این هتک حرمت مقام می‌شود. لذا پشت سر مقام بایستد که هم مقام و هم کعبه روبروی او باشد.

کعبه مدار پاکی و مطاف پاکان

خداوند متعال می‌فرماید: نه تنها کعبه را برای شما مرجع و قبله قرار دادیم، بلکه مرجع و قبله پاکی نیز هست. از آنجایی که کعبه قبله‌ی پاکی

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، محقق، مصحح مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، اول، ج ۱۳، باب ۷۲، ص ۴۲۵.

است باید رجوع‌کنندگان به آن هم پاک باشند. از این رو خداوند متعال فرموده است: امر کردیم، خانه‌ی ما را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی پاک کنند: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي﴾^۱، این کلمه‌ی «بیت» وقتی به «الله» اضافه شد به عنوان ضمیر متکلم وحده، اضافه‌ی تشریفی خواهد بود. یک وقت می‌گویند: بیت الله، یک وقتی خدا می‌فرماید: ﴿بَيْتِي﴾ این ﴿بَيْتِي﴾ اشرف از آن بیت الله گفتن است. فرمود: خانه‌ی مرا برای طائفین و عاکفین و راکعین و ساجدین تطهیر کن؛ یعنی فرمود: من دستور طواف دادم، گفتیم: ﴿وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۲؛ این خانه را برای طائفین تطهیر کن. من دستور دادم: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^۳ که مکان نمازگزار مقام ابراهیم است، ولی قبله‌ی نمازگزار کعبه است؛ پس این کعبه را برای نمازگزاران تطهیر کن: ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ﴾^۴. کسانی که در کعبه و مسجدالحرام حضور دارند، یا سرگرم طواف و یا مشغول نماز و زیارت هستند.^۵

عاکفین چه کسانی‌اند؟

منظور از عاکفان همان‌هایی هستند که در مسجدالحرام مجاورند، غیر از عاکفی است که در سوره‌ی حج بیان فرمود: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۶ چون منظور از عاکف در آنجا خودِ مکی است؛ یعنی کسانی که اهل مکه‌اند، اما منظور از عاکف در اینجا کسانی‌اند که اعتکاف کردند یا در

۱. بقره، ۱۲۵.

۲. حج، ۲۹.

۳. بقره، ۱۲۵.

۴. بقره، ۱۲۵.

۵. کتابخانه دیجیتال تیان، ص ۷.

۶. حج، ۲۵.

خصوص مسجدالحرام نظر به بیت دارند و امثال ذلك. پس عاکفی که در سوره‌ی حج به آن اشاره شده است: ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ یعنی شهری و روستایی، مقیم و غیر مقیم. و عاکفی که در این آیه محل بحث است، یعنی کسی که اهل اعتکاف است یا در خصوص مسجدالحرام به بیت نظر می‌کند. برخی درباره‌ی عاکفین، احتمال داده‌اند که منظور نمازگزاران باشند، البته در حال قیام، چون نماز دارای قیام، رکوع و سجود است. سجود و رکوع را در همین آیه بیان فرموده و قیام را در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی حج بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ و ما به ابراهیم علیه السلام گفتیم که خانه را تطهیر کن. در آیه‌ی محل بحث فرمود: ما به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هر دو امر کردیم. در اینجا می‌فرماید فقط به ابراهیم علیه السلام گفتیم. از آن جهت که هم ابراهیم و هم اسماعیل از خداوند اطاعت می‌کنند، اول ابراهیم علیه السلام فرمان خدا را دریافت می‌کند بعد به اسماعیل علیه السلام ابلاغ می‌کند: ﴿وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ﴾ که منظور از «قائمین» همان نمازگزاران در حال قیام هستند. پس عاکفینی که آنجا گفته شد، همین قائمین خواهند بود. این نظر بعضی از اهل تفسیر است، یعنی حالات گوناگونی که انسان در مسجد الحرام دارد، همه عبادت است و انسان در همه‌ی حالات با کعبه‌ی طاهره روبروست؛ اعم از طواف، عکوف و نظر، قیام، رکوع و سجود به سمت کعبه‌ای متوجه است که باید پاک باشد. بنابراین اگر در سوره‌ی حج فرمود: «قائمین» و در سوره‌ی بقره در آیه‌ی محل بحث فرمود: «عاکفین»، اینها با اینکه عاکفین را بر قائمین حمل کنیم، منافاتی ندارد. جمع بین دو آیه این چنین خواهد بود که «وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۲ آنکه نظر می‌کند در غیر

۱. حج، ۲۶.

۲. حج، ۲۶.

حال نماز به بیت طاهر نظر می‌کند، آنکه در حال نماز به هیئت قیام ایستاده است، متوجه بیت طاهر است. همه‌ی این حالات به سمت بیت طاهر است.^۱

﴿الرُّكْعُ السَّجُودِ﴾ به نماز طواف اختصاص ندارد؛ همچنین قائمینی هم که در آیه‌ی محل بحث سوره‌ی حج آمده، به نمازگزاران مسجدالحرام اختصاص ندارد؛ زیرا هر که نماز می‌خواند به سمت کعبه است؛ چنانچه فرمود: کعبه را پاک کن، برای اینکه نمازگزاران به این سمت متوجه می‌شوند.^۲ اگر فرمود: بیت مرا تطهیر کن: ﴿وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعَ السَّجُودِ﴾ اختصاصی به قیام، عکوف، رکوع و سجود در مسجد الحرام ندارد.

فرمود: این خانه را پاک کن برای اینکه مردم به این سمت متوجه‌اند. مرگ و زندگی اینها به سمت این خانه است و چاره‌ای جز ارتباط با آن ندارند. بر این اساس، خانه خدا قهراً مثاب و مرجع عمومی مردم می‌شود. پس یک معنای دیگری هم برای ﴿مَثَابَةٌ﴾ ظهور می‌کند و آن این است که کعبه مرجع همه‌ی انسان‌ها در تمام مدت شبانه روز است.

پس از فتح مکه، اولین اقدام پیامبر گرامی اسلام ﷺ پاک کردن مطاف و قبله‌ی مسلمین از آلودگی و شرک بود و به دست مبارک حضرت امیر عليه السلام کعبه از بت‌ها پاک شد.

این وظیفه‌ای بود که خدای سبحان به ابراهیم و اسماعیل آموخت: ﴿وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السَّجُودِ﴾^۳

۱. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۸.

۲. همان، ص ۹.

۳. بقره، ۱۲۵.

پرسش‌ها

۱. چنانچه در سالی هیچ‌یک از مسلمین استطاعت مالی نداشته باشند به حج مشرف شوند، وظیفه حکومت در برابر حج چیست؟
۲. اقسام امنیت ذکر شده در آیه ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ کدامند؟
۳. معنای امن تکوینی در آیه ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ چیست؟
۴. دو نمونه از ویژگی‌های مصلی را ذکر کنید.
۵. با توجه به آیه ﴿مَنْ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾ چگونه استنباط می‌شود که اقامه نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم باشد؟
۶. منظور از عاکفین ذکر شده در آیه ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ چه کسانی هستند؟
۷. با توجه به آیه ﴿وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ منظور از «رکع السجود» چه کسانی هستند؟
۸. «مثابه» در آیه‌ی شریفه به چه معناست؟
۹. اولین اقدام پیامبر ﷺ بعد از فتح مکه چه بود؟

کفتار دوم:

تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره بقره

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی مکه

﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاٰزُقْ اَهْلَهُ مِنَ التَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَاَلْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَاَمِنْ كَفَرًا فَاَمْتِعْهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَصْطَرٰهُ اِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَاَبْسَسَ الْمَصِيْرُ﴾

ترجمه: ﴿و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!» (گفت:) ما دعای تو را اجابت کردیم و مؤمنان را از انواع برکات، بهره‌مند ساختیم (اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند)﴾

حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی مکه چندین دعا کرد:

خدایا اینجا را بلد قرار ده! با اینکه آنجا قابلیت بلد شدن را نداشت. برای اینکه خود ابراهیم علیه السلام عرض کرد: اینجا غیر ذی‌زرع است.

بین «لَمْ يَزْرَع» با «غیر ذی‌زرع» فرق است؛ چنانچه عرض کرد: ﴿رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾^۱. «غیر ذی‌زرع» بیابان است آن هم بیابانی که بائر نیست، بیابانی که قابل کشت و زرع نیست. غیر ذی‌زرع، یعنی اصلاً قابل کشت و زرع نیست؛ زیرا نه آب دارد، نه باران مکفی در آن می‌بارد.^۲

اما ابراهیم علیه السلام به قدرت لایزال خدای سبحان مطمئن و متکی است.

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

امنیت مکه

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾^۱؛ اینجا را شهر امن قرار بده.

در سوره‌ی ابراهیم مشابه همین دعا مطرح است، منتها عرض می‌کند: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ یعنی بعد از اینکه این بلد شد. آن‌گاه امنیت آن را از خدای سبحان مسئلت می‌کند: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا﴾^۲ که اینجا به «ال» ذکر شده است. در آغاز دعا عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا﴾؛ یعنی این مکان غیر ذی‌زرع را بلد امن قرار بده! اینجا را اول بلد قرار بده آن‌هم بلد امن. بعد از اینکه عده‌ای آمدند و مکه بلد شد، آن‌گاه دعای دیگری کرد که تتمه‌ی همان دعای قبل است، عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا﴾، حالا که اینجا را شهر قرار دادی، حالا که غیر ذی‌زرع را یا غیر مزروعی را مزروعی کردی، بالأخره ثمرات متوجه می‌شود ﴿وَ اَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ﴾^۳ یا از خود دارد یا از جای دیگر می‌آید، اینجا را امن قرار بده! ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾؛ آن دعا برای «جعل بلد» بود این دعا برای امنیت بلد و شهر است.

این دعاهاى ابراهيم عليه السلام است که عرض کرد و این هم جزء نعمی است که خدای سبحان می‌فرماید به یاد این صحنه باشید: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ چون امنیت، مهم‌تر از هر چیزی است. مسائل مادی و اقتصادی را در کنار امنیت ذکر می‌کند، چه اینکه در همان سوره‌ی قریش فرمود: ﴿الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَ اَمَنَّهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾؛ خدای سبحان مسئله‌ی امنیت و تأمین ارزاق را با هم یادآور می‌شود.^۴

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. ابراهیم، ۳۵.

۳. ابراهیم، ۳۷.

۴. قریش، ۴.

۵. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۱۰.

امنیت دل پذیرترین نعمت

«امنیت» در آن روز جزء بهترین و دل پذیرترین نعمت‌ها بود. انسان همین که از محدوده‌ی حرم و مکه بیرون می‌آمد، گرفتار غارت‌گارتگران می‌شد. لذا در قرآن می‌فرماید: مگر اینها نمی‌بینند که ﴿يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾^۱؛ همین که از مکه بیرون رفتند گرفتار راهزنان می‌شوند، آن خوی اعراب جاهلی و عادت به راهزنی در محدوده‌ی مکه اثر ندارد، معلوم می‌شود این را ما قرار دادیم: ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^۲.

امنیت موقت و رزق محدود

تأمین امنیت و رزق ساکنان مکه از دعاها و برکات ابراهیم عليه السلام می‌باشد که عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ و نیز عرض کرد: ﴿وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾، فرمود: کسانی که در مکه‌اند اینها را از ثمرات متنعم کن. اما کسانی که در مکه هستند دو قسمند: بعضی مؤمن و برخی کافر هستند. این چنین نیست باران که بیاید فقط در خانه‌ی مؤمنین بیاید یا اگر آبی جوشید از کنار خانه‌ی مؤمنین رد شود و غیر مؤمن بهره نبرد. در این قسمت فرمود به اینکه برکات و امنیتی که برای مؤمنین هست، هم نسبت به دنیا، هم نسبت به آخرت است، ولی کفار امنیت موقت و ارتزاق محدود دارند، بعد به عذاب الیم گرفتار می‌شوند؛ فرمود: کسانی که در مکه هستند امنیت دارند، برکات مکه هم شامل آنها می‌شود، اما این چنین نیست که این برکات برای همیشه باشد.^۳

۱. عنکبوت، ۶۷.

۲. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۲.

خدای سبحان فرمود: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾^۱ اَمَّا ﴿مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَّ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ﴾، نه اینکه ابراهيم عليه السلام دعا را مطلق، برای اهل بلد کرده باشد، عرض نکرد خدایا هر که در مکه هست به او امنیت بده، به او روزی بده، عرض کرد: ﴿وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ کدام اهل؟ این «بَدَلْ بَعْضُ مِنَ الْكُلِّ» است، ﴿مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَّ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَّ مَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعْتُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اُضْطَرُّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَّ بئْسَ الْمَصِيْرُ﴾؛ فرمود: اهل مکه دو قسمند: آنها که مؤمنند، از امنیت و ثمرات، در دنیا و آخرت برخوردارند. آنها که مؤمن نیستند، از امنیت موقت و از ثمرات محدود برخوردارند، اَمَّا ﴿ثُمَّ اُضْطَرُّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَّ بئْسَ الْمَصِيْرُ﴾^۲.

ابراهيم عرض کرد: خدایا این مکان که غیر ذی‌زرع است اینجا را بلد امن قرار بده. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا﴾؛ یعنی این سرزمین غیر ذی‌زرع را بلد امن قرار بده. وقتی سالیانی طول کشید مدتی سپری شد و عده‌ای از دور و نزدیک آمدند و مکه به صورت شهر شد، دوباره همان دعا را به صورت دیگر به خدای سبحان عرض کرد. در آیه ۳۵ سوره‌ی ابراهيم این چنین آمده است: ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا﴾^۳، قبلاً عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا﴾ که «بَلَدٌ» مفعول دوم جعل است؛ یعنی اینجا را شهر امن قرار بده! در دعای دوم عرض کرد: این شهر را امن قرار بده! چون این چند سال یا چند مدت بعد از آن دعای اول است. آن دعای اول یک نظر مستجاب شد، مکه به صورت شهر درآمد. آن‌گاه عرض کرد: خدایا این شهر را امن قرار بده. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا﴾ که در سوره‌ی بقره

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. کتابخانه تیان، ص ۱۳.

۳. ابراهيم، ۳۵.

«بلد» بدون (ال) است، در سوره‌ی ابراهیم «بلد» با (ال) آن‌گاه این بلد آن‌چنان امن شد که امنیت صفت رسمی این بلد شد و خدای سبحان از مکه به عنوان بلد امین یاد می‌کند، در سوره‌ی تین فرمود: ﴿وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾^۱؛ این بلد، بلد امین است.^۲

عامل امنیت مکه

همین بلد که امن است، روزی بلد آشوب خواهد شد؛ زیرا امنیتی که خدای سبحان برای این شهر قرار داده، به احترام کعبه و بنیانگذار آن، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. اگر زمانی هدف کعبه و بنیانگذار آن در معرض خطر قرار گیرد، آن امنیتی را که خدای سبحان به مکه داده، خواهد گرفت. اولاً اعلام فرمود امنیت مکه به احترام کعبه و پیغمبر است وگرنه خود مکه از آن جهت که یک شهر است، حرمتی ندارد. خداوند متعال، در سوره‌ای که به مکه سوگند یاد می‌کند می‌فرماید: ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾^۳؛ من اگر به این شهر سوگند می‌خورم به پاس احترام توست که تو در مکه هستی و گرنه یک مشت سنگ و خاک بیشتر نیست. حالا چه این «لا»، زائده باشد که یک نحوه قسم است، نه قسم به مکه، یا زائده نباشد، یعنی نه سوگند به مکه یعنی نیازی به سوگند نیست؛ اما در هر دو حالت، عظمتی که برای مکه قائل است به احترام پیغمبر صلی الله علیه و آله است. مکه به پاس احترام کعبه و پیغمبر صلی الله علیه و آله محترم است؛ زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌تواند مسلحانه وارد مکه شود و مکه را فتح کند که دیگر امنیت را از مردم مکه بگیرد. مردم مکه که مشمول امنیت بودند، دیگر در خوف به سر می‌بردند. در سوره‌ی مبارکه

۱. تین، ۱-۳.

۲. تفسیر آیات حج، جوادی آملی، عبدالله، کتابخانه دیجیتال تبیان، ۱۳۸۷، قم، ص ۳.

۳. بلد، ۱-۲.

ی بقره می‌فرماید: ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ﴾؛ یعنی هر جا با مشرکان برخورد کردید به نبرد برخیزید: ﴿وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ﴾ اما فرمود: ﴿وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلَكُمُ فِيهِ﴾؛ اگر در مسجد الحرام دست به سلاح بردند و حرمت مسجد الحرام را رعایت نکردند، شما هم رعایت نکنید تا آنها را بکشید.

سرّ اطلاق و تقييد در دعای حضرت ابراهيم عليه السلام

سرّ اطلاق و تقييد در دعای حضرت، این است که از کفار، اعلام انزجار و تبری کند. از این رو، برای آنها از خدای سبحان درخواست ثمرات نمی‌کند. در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۴ می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِاٰيِهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ بلکه درخواست کرد: خدایا به مؤمنین ساکن این سرزمین ثمرات بده.

در خصوص بلد جا برای استثنا نیست. اما برای ساکنین می‌شود استثنا قائل شد. ابراهيم عليه السلام عرض می‌کند: خدایا به احترام این کعبه اطرافش را امن قرار بده و نگفت که برای مؤمنین امن قرار بده.^۲

خدای سبحان به مؤمنین حسنه دنیا و آخرت می‌دهد، اما نسبت به کفاری که ساکن در مکه‌اند فقط یک سلسله ثمرات دنیایی می‌دهد و بعد دچار عذاب دردناک خواهند شد. بیانش این است که فرمود: ﴿قَالَ﴾؛ یعنی خدای سبحان در جواب دعای ابراهيم عليه السلام این چنین فرمود. دعای ابراهيم عليه السلام دو قسمت بود: یک دعا برای امنیّت بلد بود آن را به قول مطلق، خدا پذیرفت. یک دعا درباره‌ی رزقِ ثمرات، نسبت به اهل مکه بود، درباره‌ی این قسم خدای سبحان این چنین جواب داد: ﴿قَالَ﴾ و یعنی خدای سبحان فرمود: ﴿وَ مَنْ كَفَرَ فَأَمْتَعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ

۱. بقره، ۱۹۱-۱۹۲.

۲. همان، ص ۸.

الْمَصِيرِ^۱؛ اگر کافری در مکه زندگی می‌کرد، او هم از ثمرات برخوردار است چه اینکه از امنیت برخوردار است، ولی متاعی اندک و زودگذر است.^۲

بهره‌مندی مؤمنان و کفار از ثمرات و مواهب

اما آنها که اهل ایمان نیستند، فقط از نعمت مادی برخوردارند و در قیامت به عذاب دردناک گرفتار می‌شوند. معلوم می‌شود که هر ثمری و هر میوه‌ای، رحمت نیست؛ چون همین ثمرات را خدای سبحان هم به کافران و هم به مؤمنان می‌دهد. خداوند متعال درباره‌ی مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳؛ اگر مردم محل و مردم مناطق، اهل ایمان باشند، ما درهای برکت و رحمت را از آسمان و زمین به رویشان باز می‌کنیم. درباره‌ی مردم مکه فرمود: این چنین نیست که از راه غیب، مؤمنین مکه را تأمین کنیم، بلکه ثمرات را از جاهای گوناگون به مکه منتقل می‌کنیم. همه‌ی کسانی که در مکه هستند از این ثمرات استفاده می‌کنند، چه مؤمن چه کافر، منتها آن که مؤمن است، بهره‌ای می‌برد که در آخرت گرفتار این بهره‌برداری نیست. آنکه کافر است بهره‌ای می‌برد که در آخرت گرفتار این بهره‌برداری است.^۴

نحوه‌ی ریزش ثمرات به سرزمین مکه را هم اینگونه بیان می‌فرماید: ﴿يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتٌ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۵ سرزمین غیر ذی‌زرع را طوری قرار دادیم که از همه‌ی عالم ثمرات را به آنجا می‌آورند، گرچه خودش نداشته باشد.^۶

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. کتابخانه تبیان، ص ۹.

۳. اعراف، ۹۶.

۴. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

۵. قصص، ۵۷.

۶. کتابخانه دیجیتالی تبیان، ص ۱۰.

اضطرار کافران

فرمود: ﴿ فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيَتَسَّ الْمَصِيرُ ﴾^۱.
 اضطرار آن ضرر حتمی است، یک وقت است انسان در برابر ضرر قرار می‌گیرد و می‌تواند دفاع کند، یک وقتی در برابر ضرر قرار می‌گیرد و ناچار است که تسلیم شود. اگر در برابر ضرر قرار گرفت و ناچار شد که تن به این ضرر بدهد، می‌گویند: مضطر است؛ یعنی باید این ضرر را تحمل کند. فرمود: نتیجه تبه‌کاری آنها این است که باید ضرر قیامت را تحمل کنند: ﴿ ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ﴾، اینکه فرمود: ﴿ خُذُوهُ فَغُلُّوه ﴾^۲؛ این اضطرار به نار است. ﴿ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ ﴾^۳؛ کشان کشان به سوی آتش می‌روند؛ زیرا نتیجه‌ی کارشان جز تحمل ضرر، چیز دیگری نیست. عملشان اختیاری است، ولی عذاب‌شدنشان اضطراری است.^۴

صیوروت بد کافران

﴿ يَتَسَّ الْمَصِيرُ ﴾ به این معنا خواهد بود که اینها تحول و صیوروت بدی دارند، یعنی شدنشان بد است؛ مصیر یعنی: شدن. مثل اینکه میوه می‌پوسد یا انسان در اثر بدخوری و پرخوری مریض می‌شود، کافران هم بد می‌شوند. حضرت امیر عليه السلام می‌فرماید: «قَالَصُورَةُ صُورَةَ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ؛ صورت صورت آدمی است، اما قلب قلب حیوان است»^۵. یعنی باطنشان درنده است و این باطن هم در قیامت ظهور می‌کند.^۶

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. الحاقه، ۳۰.

۳. قمر، ۴۸.

۴. کتابخانه تبیان، ص ۷.

۵. خطبه ۸۷، نهج البلاغه ص ۱۱۹ و تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ش، اول، ح ۲۱۱۷، ص ۱۲۳.

۶. کتابخانه تبیان، ص ۷.

پرسش‌ها

۱. تفاوت زمین لم یزرع و غیر ذی زرع در چیست؟
۲. دو نعمت ذکر شده در آیه ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ کدامند؟
۳. بر اساس مفاد آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ مهم ترین نعمت الهی چیست؟
۴. با توجه به آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ تقیید ذکر شده در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام مفید چه معنایی است؟
۵. کدام آیات قرآن درباره امنیت مکه می باشد؟
۶. با توجه به تفسیر آیه ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ دلیل احترام مکه چیست؟ توضیح دهید.
۷. در چه صورتی می توان حرمت مکه را رعایت نکرد؟
۸. با توجه به آیه ﴿وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾ منظور از اهل در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟
۹. عامل امنیت مکه از نظر قرآن کریم چیست؟

گفتار سوم:

ادامه تفسیر آیه ۱۲۶ از سوره بقره

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ يَبْسُ الْمَصِيرُ﴾^۱

منقطع بودن نعمت کافران

خدای متعال درباره‌ی مؤمنین دعای حضرت ابراهیم را مستجاب فرمود و نعمت دنیایی اینها را به نعمت آخرت متصل کرد و اینها همان کسانی هستند که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^۲ ولی درباره‌ی کافران فرمود: نعمت اینها به عذاب آخرت متصل است؛ نعمت دنیا به نعمت آخرت متصل نیست. اینها همان گروهی هستند که ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^۳ یعنی حرف و منطق گروهی این است که خدایا به ما دنیا بده؛ نمی‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ حلال نمی‌خواهند، فقط دنیا را می‌خواهند. لذا می‌فرماید: ﴿وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^۴ اما ﴿وَ مِنْهُمْ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۵ آنها هر دنیایی را نمی‌خواهند، حسنت دنیا را می‌خواهند، دنیای حسن و دنیای حلال، مسئلت می‌کنند.^۵

۱. بقره، ۱۲۶.

۲. بقره، ۲۰۱.

۳. بقره، ۲۰۰.

۴. لقمان، ۲۴.

۵. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۷.

سر بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی

اصل دنیا نسبت به آخرت اندک است: ﴿مَتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّوهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^۱ و برای اینکه معلوم شود متاع دنیا نزد خداوند سبحان ارزشی ندارد، در سوره‌ی زخرف این چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۲ * وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَبُوَابًا وَ سُرْرًا عَلَيْهَا يَتَكْتَبُونَ * وَ زُخْرَفًا وَ إِن كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳؛ برای اینکه کافران سرگرم باشند آنها را نعمت‌های فراوان می‌دهیم؛ ولی می‌ترسیم کسانی که دارای ایمان ضعیف اند، کفر بورزند. اگر این خوف نبود ما آن قدر کافران را متنعم می‌کردیم که هرگز به یاد خدا نباشند. ﴿وَ لَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۴؛ فقط بیم آن است که مردم کافر شوند؛ و بگویند: پس هر که کافر است، وضع مالی‌اش خوب است. در حالی که نمی‌دانند مال برای انسان بلاست، به همان مقدار که آبروی انسان محفوظ باشد، کافی است. در بعضی از آیات قرآن کریم به پیغمبر ﷺ و بلکه به کل مؤمنین می‌فرماید: گمان نکنند که اگر ما به اینها اولاد و مال فراوان دادیم، خیرات فراوانی به آنها داده‌ایم. گاهی هم به رسول خدا ﷺ خطاب می‌کند که مبدا دارایی کافران تو را به اعجاب در بیاورد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۴.

۱. زخرف، ۳۳-۳۵

۲. زخرف، ۳۳-۳۵

۳. زخرف، ۳۳.

۴. بقره، ۱۲۷.

بنابراین دعای ابراهیم علیه السلام را درباره‌ی کلّ کسانی که در مکه به سر می‌برند مستجاب کرد. و این اصل کلی را در سوره‌ی لقمان هم بیان فرمود که اختصاصی به کفار مکه ندارد. فرمود: ﴿مَتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّطَّرَّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^۱

معمار و دستیار در بنای کعبه

فرمود: ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ﴾^۲ چون این دو نفر یکسان کار نکردند؛ یکی به منزله‌ی معمار و بنا بود، دیگری به منزله‌ی دستیار؛ یعنی ابراهیم علیه السلام بانی بود و اسماعیل علیه السلام به منزله‌ی دستیار است. لذا بعد از اینکه جمله اولی تمام شد نام اسماعیل علیه السلام را ذکر کرد. فرمود «وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» بلکه جمله اولی را تمام کرد بعد اسم اسماعیل علیه السلام را برد. این نشان می‌دهد که بنیانگذار کعبه ابراهیم علیه السلام است و اسماعیل علیه السلام دستیار است و اگر در بعضی از موارد خطاب تثنیه است مثل آیه قبلی که ما به ابراهیم و اسماعیل به عنوان تعهد امر کردیم: ﴿وَ عٰهَدْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ﴾^۳، این یکسان نیست که هر دو در این تعهد سپردن سهمیم و یکسان باشند، به شهادت اینکه در بعضی از آیات دیگر می‌فرماید: ﴿وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرٰهِيْمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ﴾^۴ آنجا که می‌فرماید ما به ابراهیم گفتیم، معلوم می‌شود مقصود مستقیم و اولی ابراهیم علیه السلام است و اسماعیل علیه السلام به عنوان دستیار او می‌باشد.^۵

۱. لقمان، ۲۴.

۲. توبه، ۵۵.

۳. بقره، ۱۲۵.

۴. حج، ۲۶.

۵. کتابخانه تبیان، ص ۶.

حسن فعلی و فاعلی ارکان پذیرش عمل

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱ یعنی این بنا با این دعا شروع شد و با این دعا ساخته شد؛ نه اینکه وقتی خانه را ساختند گفتند از ما قبول کن!

خدای سبحان، عملی را قبول می‌کند که فی نفسه حق و خیر باشد و از عاملی نشأت بگیرد که آن عامل اهل تقوا باشد. اگر عمل فی نفسه خیر نباشد، جا برای قبول نیست. اگر عمل خیر باشد؛ ولی عامل خیر و معتقد نباشد، باز هم خدای سبحان عمل را قبول نمی‌کند. لذا فرمود: ﴿اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲. در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده در ذیل جریان فرزندان آدم این اصل کلی را یاد کرده است: ﴿وَ اَتْلُوْا عَلَیْهِمْ نَبَا اِبْنِ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اِحْدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَا لَاقْتُلْنَاكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳؛ اگر خود آن عمل بی‌تقوا بود، به‌یقین مقبول نیست؛ مثل عمل ریایی که خود آن عمل بی‌تقواست.^۴

پایه‌های کعبه بر خلوص ناب

کسی که کار واجب متوجه خود را انجام می‌دهد در برابر آن مزد طلب نمی‌کند. منتها باید از خداوند طلب اخلاص کند تا عمل او پذیرفته شود؛ مثل اینکه انسان هنگام نماز بگوید «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^۵ یا «اَعُوْذُ بِكَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ»^۶؛ ساختن کعبه برای ابراهیم و اسماعیل مثل نماز خواندن هر انسان

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. مائده، ۲۷.

۳. مائده، ۲۷.

۴. کتابخانه تبیان، ص ۷.

۵. بقره، ۱۲۷.

۶. تهذیب، ج ۳، ص ۹۴.

است، بر آنها واجب بود که این بنا را بسازند. یک وقت است انسان یک خانه‌ای می‌سازد بعد آن را وقف می‌کند؛ این مسبوق به ملکیت است. این بیت، بیت عتیق نیست. این فَكَّ مَلِكٍ است. این وقف‌ها یا حبس است، نظیر وقف رقبات؛ یا تحریر ملک و فَكَّ مَلِكٍ است، نظیر وقف به مسجد. لذا بین وقف رقبات و وقف مسجد فرق است. اینکه می‌بینید بزرگان برای رقبات متولی معین می‌کنند، ولی برای مسجد متولی معین نمی‌کنند، برای این است که مسجد ملک کسی نیست تا متولی داشته باشد. حساب مسجد، حساب فَكَّ مَلِكٍ است و نظیر تحریر رقبه است و حساب رقبات وقف، البته حبس است. ملکیت باقی است. لذا عند الضروره قابل فروش است و امثال ذلک.

هم اصل کلی را مشخص کرد که ﴿إِنَّهَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱، هم بیان فرمود: اینها اهل تقوا هستند و کار آنها را به خودش نسبت داد، فرمود: این بیت من است و بیت مرا تطهیر کنید و مانند آن.^۲

چون تقوا هم مانند عدالت شرط قبول نیست؛ نظیر ولایت، ولایت شرط قبول است، ولی تقوا و عدالت شرط قبول نیست، یعنی تقوای عامل و عدالت عامل شرط قبول عمل نیست، البته تقوای عمل، شرط قبول عمل است؛ چون خدا عملی را می‌پذیرد که الله باشد و عملی که «لغیر الله» است، خدای سبحان به شرکای خود [یعنی کسانی که انسان‌ها آنها را شریک خدا قرار دادند] واگذار می‌کند و هرگز نمی‌پذیرد.

اما اینکه درباره‌ی خود حضرت ابراهیم علیه السلام دارد که با حضرت اسماعیل عرض کردند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳ برای اینکه هم عمل لله است، هم عامل حسن فاعلی دارد و لله این کار را انجام می‌دهد.^۴

۱. مائده، ۲۷.

۲. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۹.

۳. بقره، ۱۲۷.

۴. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۹.

خدای سبحان درباره‌ی وعده‌ای وعده داد، اگر کسی کاری را برای خدا انجام داد، ما از او به بهترین وجه قبول می‌کنیم. ممکن است که در بعضی از زوایای عمل، حضور قلب و عنایت نداشته باشد، ولی ما در کل کار به احسن وجه می‌پذیریم، ولی درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام که خلوص محض بود، اینکه عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۱؛ خالص‌ترین قبول و برجسته‌ترین قبول را مسئلت می‌کند.^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام معلم دعا و نیایش

اما در اینجا ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام عرض می‌کنند: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ خدایا! این را از ما قبول کن. ابراهیم علیه السلام در پذیرش دعا، اصرار دارد. بعد از خدای سبحان درخواست می‌کند، دعای مرا مستجاب کن! استجاب دعا را هم از خدای سبحان می‌خواهد؛ یعنی این چنین نیست که چون دعا کرد، طلبکار شود که حتماً باید خداوند دعای او را مستجاب کند.^۳

در همان سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم علیه السلام وقتی بعضی از دعاها را می‌شمارد، می‌فرماید: ﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴾^۴. بنابراین دعای حضرت این است که خدایا تو قبول بکن! اگر این کعبه را قبول کردی، این می‌تواند مرکز عبادت باشد، می‌تواند قبله مسلمین باشد و مطاف مسلمین و حجاج و معتکفین باشد و اگر نپذیرفتی این مزایا بر او بار نیست.^۵

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۹.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. ابراهیم، ۴۰.

۵. کتابخانه دیجیتالی تیان، ص ۱۲.

سرّ حذف متعلق ﴿تَقَبَّلْ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل

گاهی انسان یک کار را قابل عرضه می‌داند، می‌گوید: خدایا! این کار را از ما قبول کن! اما گاهی آن قدر خود را ناچیز می‌بیند که در حضور مولا خود را شایسته نمی‌بیند که اسم آن کار را ببرد، فقط اصل قبول را مطرح می‌کند، لذا عرض نکردند: خدایا این بنا را از ما قبول کن، مفعول محذوف است. چه چیز را قبول کن؟ از بس عمل خود را کوچک شمردند، آن را ذکر نکردند. نه اینکه بگویند حالا ما کارگری کردیم، خدایا! این بنا را در این سرزمین ساختیم، این بنا را از ما قبول کن! این طور نیست. حذف مفعول در اینجا برای اخلاص داعی است که عمل خود را نمی‌بینند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲.

دیگر آنکه بهترین فرصت برای دعا همان وقتی است که انسان برای انجام کاری موفق است. ابراهیم علیه السلام از این فرصت حسنه بهترین بهره را می‌برد، می‌خواهد به سرنوشت نوح علیه السلام مبتلا نشود. نوح با اینکه نه قرن و نیم رنج نبوت را تحمل کرده است، مع ذلک در اثر گرفتار شدن به فرزند ناصالح خاندانش منقرض شد: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ﴾^۳ ابراهیم علیه السلام برای اینکه به این سرنوشت مبتلا نشود در هر موقع حساس از خدای سبحان ذریه‌ی صالح طلب می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۴ این بهترین دعاهاست که برای خود و ذریه‌اش می‌کند. اگر نوح علیه السلام فرزندی مثل فرزند ابراهیم علیه السلام داشت، الان عالم‌گیر بود.^۵

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. بقره، ۱۲۸.

۳. هود، ۴۶.

۴. بقره، ۱۲۸.

۵. کتابخانه دیجیتال تبیان، ص ۱۱.

درخواست مقام تسلیم

در عبارت ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ اسلام به معنای انقیاد تام است. لذا به خدای سبحان عرض می‌کنند: ما را مسلم قرار بده؛ یعنی به مقام تسلیم برسان.^۱ نتیجه این اسلام آن است که پدر می‌گوید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۲، پسر می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۳. هرچه تو بخواهی ما تسلیم هستیم. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَاسِكَكَ﴾^۴

پرسش‌ها

۱. سر بهره‌مندی کافران از نعمت‌های دنیوی چیست؟ توضیح دهید.
۲. آیه ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ﴾ مفید چه امری است؟
۳. شروط پذیرش عمل توسط خدای سبحان چیست؟
۴. عتیق بودن کعبه به چه معناست؟
۵. با توجه به آیه ﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ سر حذف متعلق ﴿تَقَبَّلْ﴾ در دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل چیست؟
۶. با توجه به آیه ﴿فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ﴾ اضطرار و مصیر به چه معناست؟

۱. همان، ص ۱۱.

۲. صافات، ۱۰۲.

۳. صافات، ۱۰۲.

۴. بقره، ۱۲۸.

گفتار چهارم:

آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ از سوره بقره

﴿وَ إِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ اِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ* رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنَا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ اَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَیْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ﴾!

ترجمه: ﴿و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی! * پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی﴾

نشانه‌ی پذیرش عمل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

خدا خانه‌ای را که ابراهیم و اسماعیل ساختند را ملک خود معرفی کرد، که این نشانه پذیرش عمل آنهاست. فرمود: ﴿بیتي﴾ و بیت الله. این نشانه‌ی قبول است. به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمود: خانه‌ای که ساختید

مال من است؛ نظیر آنچه که به پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِدْرَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾؛^۱ تو نساختی، در حقیقت من ساختم. این کار، کار شما نیست، خانه، خانه شما نیست، خانه‌ی من است. آنگاه آثار دینی هم بر آن مترتب کرد، که قبله‌ی مسلمین و مطاف زائران است، پس آن را قبول کرد: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.^۲

درخواست مقام تسلیم

عرض کردند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾^۳؛ پروردگارا! ما را منقاد خودت قرار بده! این را ابراهیم علیه السلام در سن پیری، عرض می‌کند، در حالی که در همان اوائل عمرش، آن طوری که در سوره‌ی انعام آمده، از مسلمان‌های واقعی بود؛ یعنی بعد از اینکه آن محاجه را انجام داد و فرمود: ﴿لَا أُحِبُّ الْاَافِلِينَ﴾^۴ آن گاه در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۷۹ این چنین گفت: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ این در آغاز امر است، پس ابراهیم علیه السلام که در آغاز امر می‌گوید: ﴿وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَأَرْضَ﴾ نه تنها مسلم شد، بلکه جزء مؤمنان واقعی بود و ایمان واقعی آورد: ﴿وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، آنگاه در پایان عمر از خدای سبحان، اسلام مسألت می‌کند، عرض می‌کند: خدایا! ما را مسلمان کن!^۵

این دعاها از این داعیان، زمینه‌ی رسیدن به مقام تسلیم را فراهم می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ پروردگارا ما را مسلم قرار بده؛ نه مسلمان قرار بده.

۱. انفال، ۱۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۵۳.

۳. بقره، ۱۲۸.

۴. انعام، ۷۶.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۵.

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾؛ این اسلام به معنای انقیاد تام است و گرنه هم مسلمان و مؤمن بودند، هم به مقام امامت رسیدند؛ از این رو از این به بعد که به خدای سبحان عرض می‌کنند: ما را مسلم قرار بده یعنی به مقام تسلیم برسان.

این اسلام نتیجه‌اش آن است که پدر می‌گوید: ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۱، پسر می‌گوید: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۲؛ این معنای اسلام و انقیاد است. اینکه بعد از ساختن کعبه و رسیدن به امامت و...، اسلام طلب می‌کنند؛ یعنی آن مقام سلم محض خواستن: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرْزُقْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الرَّحِيمُ﴾^۳. چنانچه می‌دانیم اسلام دارای مراتبی است. حضرت ابراهیم خلیل کدام مرتبه از اسلام را درخواست دارند؟

الف) نازل‌ترین مرتبه‌ی اسلام

یک نحو اسلامی است که ساده‌ترین اثر را دارد و آسان‌ترین حکم هم است و آن اظهار شهادتین است که باعث حفظ خون، میراث، تجویز نکاح و... است. این همان معنای اسلام صوری و ظاهری است که هر مسلمانی دارد و آثار فقهی‌اش هم همین است. این را خدای سبحان درباره‌ی اعراب فرمود: در سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۴: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾: شما نگویید ما مؤمنیم، بگویید: مسلمانییم. همین اظهار شهادتین که آثار فقهی دارد اسلام است و هنوز ایمان در قلب شما اعراب بدوی وارد نشده است، این ضعیف‌ترین درجه‌ی اسلام است.^۴

۱. صافات، ۱۰۲.

۲. صافات، ۱۰۲.

۳. بقره، ۱۲۸.

۴. همان، ص ۶۷.

ب) درجه‌ی خاص، اسلام بعد از ایمان

بی‌تردید حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام این معنای اول را مسئله‌ت نکردند، برای اینکه خودشان معلّم این مقام بوده‌اند و سالیان متمادی حضرت با این مقام و بالاتر از آن زندگی کرد، پس کدام اسلام است که اینها در آخر عمر با همه این نیایش‌ها آن را مسئله‌ت می‌کنند و می‌گویند: ﴿ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ﴾ این معلوم می‌شود یک اسلام خاص است، اینکه عرض کردند: ﴿ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ﴾ این کلمه‌ی ﴿ لَكَ ﴾ هم نشان می‌دهد که اسلام خاص است. گوشه‌ای از آن اسلام را خدای سبحان در سوره‌ی صافات مشخص کرد [و] آن عبارت از انقیاد محض است؛ در سوره‌ی صافات وقتی جریان ذبح اسماعیل را ذکر می‌کند به اسماعیل پیشنهاد می‌دهد و اسماعیل عرض می‌کند: ﴿ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴾^۱، می‌فرماید: ﴿ قَلَمًا أَسْلَمًا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴾^۲ یعنی هر دو وقتی مسلم شدند، منقاد شدند، او حاضر شد که قربانی شود، این حاضر شد که قربانی کند، پدر پسر را به جبین خواباند همین که خواست ذبح کند، گفتیم: تو به وظیفه عمل کردی. این یکی از نشانه‌های اسلام است، این می‌شود «انقیاد»؛ این همان مقام تسلیم است، این همان انقیاد صرف است که از خداوند سبحان مسئله‌ت می‌کنند.^۳

این همان اسلام بعد از ایمان است، انسان، اوّل مسلمان، بعد مؤمن و در نهایت مسلم می‌شود. اسلام بعد از ایمان، همان «سلم و انقطاع» است، این همان مطیع محض بودن است.

۱. صافات، ۱۰۲.

۲. صافات، ۱۰۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۲.

اسلام بعد از ایمان را ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدای سبحان مسئلت کردند؛ یعنی بعد از اینکه خدای سبحان به اسلام و ایمان بعد از اسلام آنها صحه گذاشت، فرمود: اینها مسلمان و مؤمن حقیقی بودند، آنگاه می‌فرماید: اسلام بعد از ایمان را از ما مسئلت کردند. معلوم می‌شود این اسلام همان انقطاع کامل است.^۱ و صاحب آن به سلم محض تبدیل می‌شود.

اسلام محض یعنی قلب سلیم

وقتی هر دو سلم محض شدند، ﴿و تَلَّهٗ لِلْجَبِّیْنِ * وَ نَادَیْنَاهُ اَنْ یَا اِبْرٰهیم﴾^۲، این همان قلب سلیم است، (قلب سلیم یعنی قلب مسلم یعنی قلب منقاد) خصیصه قلب سلیم این است که در او جز یاد حق چیز دیگر نیست.

در حقیقت، اسلامی که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدا مسئلت می‌کردند، همان قلب سلیم است؛ قلب سلیم یعنی قلبی که به مقام تسلیم برسد و چیزی جز خواست خدا در آن نباشد.

مقام تسلیم، غیر از مقام توکل و رضاست؛ این عالی‌ترین مقام خواهد بود. لذا اینها مقام اسلام را و اسلام محض را مسئلت کردند، عرض کردند: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِیْنَ لَكَ﴾ یعنی «منقادین لک» یعنی ما هم مثل سایر موجودات باشیم، چون همه‌ی موجودات مسلمانند. چیزی در جهان نیست که مسلم و منقاد نباشد: ﴿وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾^۳. انسان گاهی از فرمان خدا تمرد می‌کند، از این رو خداوند متعال می‌فرماید: مثل حیوان است، گاهی می‌فرماید: از حیوان پست‌تر است، گاهی می‌فرماید:

۱. همان، ج ۷، ص ۶۶-۶۷.

۲. صافات، ۱۰۳-۱۰۴.

۳. آل عمران، ۸۳.

مثل سنگ است، و از سنگ پست‌تر است؛ یعنی از جماد هم پست‌تر است که ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾^۱ دیگر چیزی برای انسان بدانندیش باقی نمی‌ماند. پست‌تر از سنگ و جماد چیست؟ اگر می‌داشتیم خدا می‌فرمود: از آن هم پست‌تر است.

انسان اگر بخواهد به جایی برسد که منقاد صرف باشد، همین روش ابراهیمی علیه السلام را باید طی کند تا به آنجا برسد که بگوید: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾ یعنی منقطعین لک، این همان سلم محض بودن است و ملازم با مقام تسلیم، قلب سلیم می‌باشد و ملازم با مقام انقطاع است. آنگاه خدای سبحان، اسلام او را می‌پذیرد و می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۳ یعنی قلبی که لایشغله شیء عن الله سبحانه و تعالی، این معنا را مسئلت کردند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾^۴

درخواست مقام تسلیم برای فرزندان

همین معنا [مقام تسلیم] را که حضرت ابراهیم علیه السلام برای خودشان مسئلت کردند، برای ذریه‌شان هم مسئلت کردند: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾^۵؛ پیداست که همه ذراری به این مقام نمی‌رسیدند. چون همه ذراری به این مقام نمی‌رسیدند، نگفت که ذراری ما را، عرض کرد: ﴿مِنْ ذُرِّيَّتِنَا﴾، نظیر آنچه که عرض کرد: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ در جریان مسئله امامت که برای بعضی‌ها مسئلت شد، یا درباره‌ی برخی اجابت شد. اینجا هم همین‌طور

۱. بقره، ۷۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۴.

۳. صافات، ۸۴.

۴. همان، ج ۷، ص ۷۵.

۵. بقره، ۱۲۸.

است. عرض کرد: خدایا! بعضی از ذراری ما را به مقام اسلام و انقطاع کامل برسان!^۱

امکان نیل انسان‌های دیگر به مقام تسلیم

در بین امت اسلامی و فرزندان ابراهیم علیه السلام عده‌ای هم می‌توانند به کمال الانقطاع برسند، این دعای مناجات شعبانیه را که به ما گفته‌اند: همیشه بخوانید. معلوم می‌شود این کمال الانقطاع^۲ مخصوص ائمه علیهم السلام نیست، انسان‌های دیگر هم می‌توانند به آن برسند. آنها درجات بالاتری دارند.

شاهد لفظی بر مراد از «اسلام» در آیه انقطاع کامل هم وجود دارد. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ﴾ این ﴿لَكَ﴾ نشان می‌دهد که منظور از اسلام، همان انقطاع کامل است: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُّسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَآرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ شواهد دیگری هم هست که در خلال بحث روشن می‌شود که منظور از این اسلام، اسلام بعد از ایمان است.^۳

درخواست ارائه عینی مناسک

این درخواست ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ زمینه‌ی ﴿فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^۴ است، سخن از «علمنا» نیست، سخن این نیست که خدایا به ما بفهمان چه کنیم. اینکه می‌بینید در جریان مناسک حج حضرت ابراهیم علیه السلام، جبرئیل علیه السلام ظاهر شد؛ آنجا سنگ زد، قربانی کرد، سعی کرد، قدم به قدم، جبرئیل ظهور می‌کرد و راه نشان می‌داد. او انجام می‌داد؛ این ارائه مناسک است. ارائه،

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۵.

۲. فرازی از مناجات شعبانیه «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک...» مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان.

۳. همان، ص ۶۸.

۴. آل عمران، ۹۷.

غیر از تعلیم است؛ یعنی خدایا این مناسک را به ما نشان بده، یک حاجی برای ما بفرست که این کار را انجام دهد تا ما هم انجام دهیم.^۱
 عرض کرد: خدایا حالا که این کعبه را ساختیم اول کسی که باید بهره ببرد خود ما باید عبادت بکنیم. ما باید طائف، عاکف، راکع و ساجد باشیم، نشان بده چه کنیم؟^۲

ارائه مناسک غیر از تعلیم است. یعنی خدایا این مناسک را به ما بفهمان که ما انجام بدهیم. در ذیل این آیات، روایاتی است که فرشتگان نحوه‌ی مناسک را عمل می‌کردند و ابراهیم علیه السلام از نزدیک مشاهده می‌کرد. «مَنَسَك» همان عبادت است که در سوره‌ی حج فرمود: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا﴾^۳؛ یعنی برای هر قومی یک عبادت خاصی قرار می‌دهیم. گرچه روح عبادت که همان اسلام است در همه یکی است؛ اما خصوصیت‌های عبادت فرق می‌کند، فرمود: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾^۴ و این مناسک و عبادت‌هایی را که این دو بزرگوار از خدای سبحان مسئلت می‌کردند، از باب ارائه بود، نه از باب تعلیم. از این رو عرض نکردند «خدایا احکام را یادمان بده»، بلکه عرض کردند: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ نشان بده که ما چگونه عبادت کنیم! ابراهیم علیه السلام جریان مشعر و عرفات و منی و سعی بین صفا و مروه، همه و همه را با مشاهده و راهنمایی جبرئیل علیه السلام، انجام می‌داد. پس ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ یعنی آن عبادت‌ها را به ما نشان بده که ما ببینیم و انجام بدهیم. این است که خدای سبحان همه‌ی کارها و عبادت‌های این مناسک و مواقف را به آنها ارائه

۱. تفسیر تسنیم ج ۷، ص ۷۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۶.

۳. حج، ۳۴.

۴. حج، ۳۴.

داد. اینها هم دیدند و امتثال کردند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾^۱. در جریان مناسک حج هم عرض کرد: ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾ و خدای سبحان هم مناسک را به آنها نشان داد.^۲

در مسئله‌ی رؤیت مناسک هم عرض می‌کند: ﴿وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛ عبادت‌ها و روش عبادی ما را به ما نشان بده! وقتی انسان روش عبادی را می‌بیند تخلف نمی‌کند. اگر فرشته‌ای معلم یا الگوی او بود، حتماً ابراهیم خلیل علیه السلام با همان روش، مناسک را امتثال می‌کند و انجام می‌دهد. و این را هم برای خود، هم برای ذریه‌اش درخواست کرد: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۳.

- ابراهیم علیه السلام و فیض مشاهده ملکوت

بسیاری از کارهای ابراهیم علیه السلام با شهود حل می‌شد؛ چه اینکه خدای سبحان درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَليَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴، در اوایل امر، خدای سبحان او را با آرائه ملکوت پروراند و نفرمود ما مسائل فکری را به او یاد دادیم. این ﴿كَذَلِكَ نُرِي﴾ تعبیر به فعل مضارع کردن، نشانه‌ی استمرار است؛ یعنی ما دائماً لحظه به لحظه، باطن عالم را نشان ابراهیم می‌دهیم. آن گاه خدای سبحان می‌فرماید: ﴿وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ﴾^۵؛ ما به او حجّت دادیم. این یک طرز تفکر ذهنی نیست، بلکه با مشاهده‌ی ملکوت است که خدای سبحان ابراهیم علیه السلام را به این جایگاه رساند. قبل از اینکه این جریان را نقل

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. بقره، ۱۲۸.

۵. انعام، ۷۵.

۶. انعام، ۸۳.

کند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِيكَ سِيسَ، فرمود: ﴿وَ تِلْكَ حَجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ﴾، لذا بسیاری از کارهای ابراهیم عليه السلام با مشاهده‌ی ملکوت عالم یعنی باطن عالم تنظیم می‌شود.^۱

درخواست توبه

درخواست دیگر حضرت ابراهیم و فرزندانشان از خداوند توبه است. عرض کردند: ﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ این توبه یعنی رجوع مولا بر عبد، نه رجوع عبد به سوی مولا.

- توبه‌ی عبد و توبه‌ی خدای سبحان

در بحث‌های توبه هم گفته شده که توبه دو گونه است: یکی توبه‌ی عبد است به سوی مولا، یکی هم توبه‌ی مولا است بر عبد؛ چون توبه یعنی رجوع، انسان توبه می‌کند به سوی مولا و خدای سبحان، تَوَّاب است؛ یعنی لطفش بر عبد منعطف می‌شود و رجوع عبد را می‌پذیرد. این توبه عبد که رجوع من العبد الى المولى است با توبه‌ی خدایی که تَوَّاب است باید مقرون باشد. خدا ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^۲ است؛ یعنی اگر هم اشکال و اشتباهی هم در رجوع عبد باشد، خدای سبحان قبول می‌کند، همین که عبد برگردد، خدا قبول می‌کند نه به مقدار رجوع عبد، بلکه بیش از مقدار رجوعش قبول می‌کند.^۳

- تسامح خدای سبحان در پذیرش توبه‌ی عبد

بیان مسأله این است که خداوند سبحان نفرمود: يقبل التوبة، فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾، نه «من عباد»، این «عن» نشانه‌ی تجاوز و به معنی عفو است. این توبه با عفو آمیخته است؛ یعنی همین که انسان رجوع

۱. تفسیر تسنیم، ص ۶۹.

۲. توبه، ۱۰۴.

۳. تفسیر تسنیم، ص ۷۰.

کرد، خدا می‌پذیرد، دیگر نمی‌گوید چرا درست رجوع نکردی؟ چرا با شائبه آمدی؟ با تسامح قبول می‌کند. این چنین نیست که خدا به مقدار رجوع قبول کند. اگر این بود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱ نبود، این چنین نیست که اگر انسان یک قدم به سوی خدای سبحان برود، لطف خدا هم یک قدم نزدیک بیاید، فرمود «يقبل توبة من عباده» یا «يقبل توبة عباده»، بلکه فرمود: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ که این معنای عفو را در قبول، إشراب کرده؛ یعنی ما با عفو و صفح توبه می‌پذیریم، نه اینکه هر اندازه که او توبه کرده ما همان اندازه را قبول می‌کنیم. پس انسان یک رجوعی دارد که من العبد الی المولی است، و یک رجوعی هم خدای سبحان دارد که من المولی علی العبدیا عن العبد است.^۲

– توبه‌ی عبد در میان دو توبه‌ی خداوند

اما هر توبه‌ای که انسان به طرف خدای سبحان دارد، به توبه‌ی قبلی خدا مسبوق است، تا خدا بر انسان توبه نکند، انسان توفیق توبه پیدا نمی‌کند، چون بازگشت انسان به سوی خدا نعمت است، این نعمت را در سوره نحل فرمود: ﴿وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^۳. هرگز ممکن نیست کسی بگوید: من توبه کردم، خدا قبول کرد. این رجوع و این بازگشت نعمت است، چون نعمت «من الله» است. پس اول خدای سبحان باید توبه کند بر بنده و از بنده، یعنی باید لطف خدا شامل حال بنده شود تا بیدار شود. اگر لطف خدا بنده‌ی خوابیده‌ای را بیدار کرد، آنگاه به سوی خدا حرکت می‌کند، دوباره خدای سبحان قبول می‌کند.^۴

۱. انعام، ۱۶۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۷۴.

۳. نحل، ۵۳.

۴. تفسیر تسنیم، ص ۷۵-۷۶.

لازمه‌ی بهره‌مندی از توفیق ابتدایی

توبه اولی که توبه ابتدایی است و رجوع خداست، لطف خدا بر بنده است، آن را خدای سبحان نصیب هر کس نمی‌کند، چندین بار مهلت می‌دهد، چندین بار لطف خدا شامل می‌شود. اگر کسی در همه‌ی این اطوار لطف و عنایت حق را پشت سر گذاشت، از آن به بعد خدا انسان را به حال خود رها می‌کند. وقتی انسان را به حال خود رها کرد، او مکلف به توبه است؛ ولی موفق به توبه نخواهد بود؛ زیرا چندین بار لطف الهی به سمت او متوجه شده او از باب ﴿قَبَدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۱ این لطف را پشت سر گذاشته، بعد خدا فیض خود را نسبت به او قطع می‌کند. وقتی فیض خدا به او نرسد او از کجا برمی‌گردد؟ در عین حال که مأمور به توبه است، ولی موفق به توبه نخواهد شد. این توبه، توبه‌ی ابتدایی است.^۲

پس در هر فرصتی که انسان از توفیق بهره می‌گیرد مسبوق به نعمت الهی است، دیگر هیچ ممکن نیست کسی خود را طلبکار بداند حتی تائبین، امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده‌یه می‌فرماید: «كُلُّ نِعْمَةٍ ابْتِدَاءٌ»^۳؛ خدایا هر چه تو می‌دهی ابتدایی است، این چنین نیست که ما کاری کرده باشیم و طلبکار باشیم. «کل نعمت ابتداء»؛ همه کارهای تو ابتدایی است. اینکه احیاناً گفته می‌شود: حتماً یک کار خیری ما کردیم که فلان بلا از ما ردّ شد؛ این اشتباه است، آن کار خیر هم مسبوق به عنایت الهی است. خدای سبحان نسبت به همه دائم فیض است. اگر کسی چندین بار لطف خدا را پشت سر گذاشت و بی‌اعتنائی کرد، خدا این فیض را از او قطع می‌کند، فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۴؛ ما درهای آسمان را به روی آنها باز

۱. آل عمران، ۱۸۷

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۹.

۳. صحیفه سجاده‌یه، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، اول، ص ۶۴، دعای دوازدهم.

۴. اعراف، ۴۰.

نمی‌کنیم. اگر در آسمان به روی او باز نباشد دعا و توبه چگونه مستجاب می‌شود؟

توبه ابتدایی نسبت به اولیای الهی

خدای سبحان همیشه نسبت به اولیای خود، توبه‌ی ابتدایی دارد. این توبه‌ی ابتدایی نیازی به گناه ندارد؛ رجوع لطف خدا برای این نیست که یک خوابیده‌ای را بیدار کند، بلکه بیدار را بیدارتر می‌کند. این توبه برای انبیا هم هست؛ یعنی خدایا آن لطفت را به ما برسان که ما بیدارتر بشویم و این راه را بهتر طی کنیم. در حالات خطر، خدای سبحان می‌فرماید: ما بر پیغمبر توبه کردیم، یعنی لطف ما به پیغمبر برگشت. در جریان بعضی از جنگ‌ها این چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ قَرِيبٍ مِنْهُمْ﴾؛ خدا بر پیغمبر توبه کرد، یعنی لطفش بر پیغمبر سایه افکند که او مطمئن بود مطمئن‌تر شد. همین که فیض را انسان از خدای سبحان دریافت می‌کند، این رجوع مولی علی العبد است که اشراف و عنایت دارد.

قهرأ توبه دو قسم است: یک توبه‌ی ابتدایی، یک توبه ثانوی است. توبه‌ی ابتدایی مسبوق به گناه بودن لازم ندارد، ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام عرض کردند: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا﴾ توبه‌ی ابتدایی را مسئلت کردند؛ یعنی خدایا لطفت را بر ما منعطف کن: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ تو که دائماً فیض گسترده است، این فیض را بر ما همچنان بگستران یا اضافه کن: ﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ همچنان فیضت بر ما ببارد، نه اینکه اگر ما کعبه‌ای را ساختیم یا حاضر شدیم قربانی کنیم، به پاس احترام تو حاضر

۱. توبه، ۱۱۷.

۲. بقره، ۱۲۸.

شدیم انجام دهیم نه چیزی طلبکار باشیم. این چنین نیست، همه از ناحیه‌ی توست و تو خودت این کارها را انجام دادی.^۱

اسمای حسناى ذیل آیات، دلیل بر محتواى آیه

این اسماء حسناىی که در آخر آیه ذکر می‌شود «انت التواب الرحیم» به منزله‌ی دلیل آن محتواست. در هر آیه مطلبی است که با اسمی از اسمای حسناى خدای سبحان ختم می‌شود. چون خدا تواب رحیم است، این دو بزرگوار از خدای سبحان توبه مسئلت کردند و آن معنای بلند را هم برای ذریه خود خواستند.^۲

امت اسلامى فرزندان معنوی ابراهیم خلیل علیه السلام

انسان ممکن است که ذریه‌ی ابراهیم به شمار برود و بکوشد که خود را ذریه حضرت بداند و بکوشد که مشمول دعای حضرت ابراهیم علیه السلام شود جزء ذریه‌ی ابراهیم و آن انقطاع نصیبش بشود؛ چون خدای سبحان همه ما را که فرزندان ابراهیم خلیل به حساب آورد، فرمود: ﴿مَلَّةٌ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾؛^۳ او پدر شد، حالا ما بشویم فرزند و بشویم ذریه؛ پس این شذنی است. خدای سبحان که فرمود: او پدر شماست، پسر شدن را ما باید تحصیل کنیم. مراد فرزند جسمی نیست که قابل تحصیل نباشد، فرمود: ﴿مَلَّةٌ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾. در آیه‌ی ۷۸ سوره حج این چنین می‌فرماید: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةٌ أَبِيكُمْ﴾ که این منصوب به آن اغراء است. «خذوا ملة ابيکم» دین پدرتان را بگیریید. این هم رابطه شما نزدیک است، خیلی دشوار نیست. شما اگر مسلمان شدید در بیت او داخل شدید، جزء فرزندان او هستید.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۸-۸۹.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. حج، ۷۸.

نوح عرض کرد: خدایا! هر که در بیت من داخل شد او را بیمارز! یعنی هر که به نبوت من ارتباط پیدا کرد او را بیمارز! خدای سبحان هم به ما هشدار می‌دهد که راه نزدیک است. شما پسر او هستید و او پدر شماست، ایمان، شما را به هم مرتبط کرده است.

ممکن است کسی مشمول باشد خدای سبحان به او بگوید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾^۲ با اینکه فرزند صوری است، اما ارتباط برقرار نیست، اگر کسی ارتباط برقرار کرد، می‌شود فرزند ابراهیم عليه السلام، و او هم دعایش مستجاب است. عرض کرد: خدایا! به آنهایی که فرزند من هستند اسلام بده! ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ﴾ که این اسلام بعد از ایمان است. اگر کسی ذریه ابراهیم و فرزند ابراهیم شد، مشمول این دعاست. ابراهیم برای فرزندانش در بهترین موقع، بهترین دعاها را کرده است.^۳

پرسش‌ها

۱. نشانه پذیرش عمل در بنای کعبه از سوی ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام

چیست؟

۲. درجات اسلام کدامند؟

۳. با توجه به آیه ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾ اسلامی که حضرت

ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام مسئلت می‌کنند چیست؟

۴. قلب سلیم به چه معناست؟

۵. اسلام بعد ایمان به چه معناست؟

۶. از آثار اسلام قبل ایمان کدامند؟

۱. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرَبِّی وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح، ۲۸).

۲. هود، ۴۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۹-۷۰.

۷. سلم محض بودن ملازم با چه مقامی است؟
۸. با توجه به آیه ﴿وَ أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾ چرا حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست ارائه عینی مناسک را دارد؟
۹. عبارت «توبه عبد در میان دو توبه خداوند» چیست؟
۱۰. فرزندان معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟
۱۱. اسمای حسناى الهی در ذیل آیات مبین چه امری‌اند؟
۱۲. به چه دلیل نیل انسان‌ها - غیر اولیای الهی - به مقام تسلیم وجود دارد؟
۱۳. توبه ابتدایی اولیای الهی به چه معناست؟
۱۴. در آیه ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ﴾ شاهد لفظی که بر اسلام به معنای انقطاع دلالت دارد، کدام است؟

کلمات پنجم:

آیه ۱۲۹ از سوره بقره

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱
ترجمه: ﴿پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا
آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه
کند زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری)﴾

رسالت رسول اکرم ﷺ دعای مستجاب ابراهیم عليه السلام
اصل نبوت خاصه رسول خدا ﷺ هم جزء دعای ابراهیم عليه السلام است که
عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲، این هم از دعاهای ابراهیم عليه السلام
است، خدایا! برای فرزندانم از خودشان پیغمبر بفرست که آیات تو را برای
اینها تلاوت کند، اینها را تعلیم بدهد، و با حکمت آشنا کند، آنها را تزکیه
کند و بپروراند. از این روست که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا دَعَوْتُ أَبِي
إِبْرَاهِيمَ»^۳؛ خدا مرا به دعای پدرم به شما داد، یعنی در اثر دعای حضرت

۱. بقره، ۱۲۹.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، دوم،
ج ۱۲، ص ۸۸/ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶؛ الأملی، ص ۳۷۸.

ابراهیم من به دنیا آمدم، به نبوت رسیدم و رسول الله شدم: «أَنَا دَعَوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ»، ابراهیم عرض کرد: خدایا! ﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾، خدای سبحان هم فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱، این در حقیقت استجابت دعای ابراهیم علیه السلام است. او کعبه را ساخت و بهترین چیز را از خدای سبحان مسئلت کرد و آن، وجود مبارک پیغمبر است. این هم به دعای ابراهیم علیه السلام است که دعا کرد: خدایا! پیغمبری بفرست که برای مردم آیات تو را تلاوت کند، مردم را با حکمت آشنا کند و آنها را تزکیه کند.

سر تکرار ﴿رَبَّنَا﴾

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۲ تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ برای جلب توجه است؛ یک وقت انسان یک دعایی را از صدر تا ذیل با یک «رَبَّنَا» انجام می‌دهد؛ پروردگارا! این کارها را بکن! گاهی مثل ترجیع‌بند در کنار هر جمله‌ای می‌گوید: رَبَّنَا، رَبَّنَا. این «رَبَّنَا»های مکرر برای جلب عاطفه و توجه است. ملاحظه فرموده‌اید، چند بار سخن از رَبَّنَاست ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^۳، ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ ... وَأَرْبَانَا مَنَاسِكَنَا﴾^۴ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ^۵؛ یا قبلاً داشت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا﴾^۵ آنها که از دور اهل دعا هستند حتماً این «یا» را ذکر می‌کنند. می

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. بقره، ۱۲۷.

۴. بقره، ۱۲۹ و ۱۲۸.

۵. بقره، ۱۲۶.

گویند: یا الله، یا ربنا و امثال ذلک. آنجا که دور است اوائل است، خود را دور می‌بیند با ندا و منادا و حرف ندا سخن می‌گوید. وقتی احساس قرب کرد و خود را نزدیک دید، فهمید که خدای سبحان قریب است، با حالت قرب، ندا معنا ندارد، اگر در حضور شخصی باشیم نمی‌گوییم آی فلانی. می‌گوییم: فلانی، این آی فلانی گفتن نشانه‌ی بُعد است، ندا اصولاً دور است و اگر انسان نزدیک شد کم کم این «یا» در دعاها می‌افتد. نمی‌گوییم یا الله، نمی‌گوییم یا ربا، یا ربنا می‌گوییم: رب، ربنا و امثال ذلک.^۱

پیامبری از جنس مردم

این ﴿منهم﴾ نشانه آن است که پیغمبر از جنس مردم است. خدای سبحان درباره رسول خدا با سایر انبیا به یک شکل سخن نمی‌گوید. درباره‌ی سایر انبیا می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا﴾^۲ یا ﴿وَإِلَىٰ مُؤَدِّ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾^۳ و امثال ذلک. ما برادرشان را برای آنها فرستادیم؛ ولی درباره رسول خدا ﷺ دارد که ﴿منهم﴾ یا ﴿من انفسهم﴾ که برخی «من انفسهم» قرائت کرده‌اند؛ یعنی از نفیس‌ترین انسان‌ها، ولی همان ﴿من انفسهم﴾؛ یعنی از جان خود اینها، از خود اینهاست، بیگانه نیست. اینجا هم عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾

اتکای رسالت به عزت و حکمت

﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ﴾، که اینها جزء سنن عامه است، هر پیغمبری این طور است: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ

۱. همان، ص ۸۷

۲. اعراف، ۶۵

۳. اعراف، ۷۳

أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خدایا! با عزت و حکمتت با ذریّه من رفتار کن! چه اینکه با تواب و رحیم بودن با من و ذریّه من رفتار کن! چند اسم از اسمای حسناى الهی را ابراهیم علیه السلام مطرح می‌کند و ظهور آن اسمای حسنی را درباره خود و ذراری‌اش مسئلت می‌کند: یکی تواب رحیم و دیگری عزیز حکیم است. معلوم می‌شود اصل رسالت و نبوت به عزت و حکمت متکی است، خدا حکیم است و حکمت و علم و معرفت می‌فرستد و چون عزیز و نفوذ ناپذیر است، پیروز است و قهراً آن نبوت و رسالتش هم پیروز خواهد بود. آنگاه می‌فرماید: این عقل است و اگر کسی از این روش فاصله گرفت سفیه است: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾^۲

ایمان، زمینه‌ی بهره‌مندی از نعمت رسالت

ابراهیم علیه السلام در دعای خویش فرمود: ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۳. اینکه عرض کرد که خدایا! در این امت مسلمه یا در بین این ذریّه، پیامبری از اینها بفرست که آیات تو را تلاوت کند. خدای سبحان هم این دعا را مستجاب کرد و پیامبری فرستاد، اما همان طوری که ابراهیم خلیل علیه السلام دعا کرد، خدای سبحان هم فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^۴. گرچه دعای حضرت ابراهیم علیه السلام روحاً عام است و پیامبر هم روحاً لِلْعَالَمِينَ نذیراً^۵ و سخن او ذِكْرِي لِلْبَشَرِ^۶ است و برای هدایت همه‌ی انسان

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۲۵.

۲. بقره، ۱۳۰.

۳. بقره، ۱۲۹.

۴. آل عمران، ۱۶۴.

۵. فرقان، ۱.

۶. مدثر، ۳۱.

هاست، اما آنکه از رسالت پیغمبر بهره می‌برد، همان است که در دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و همان است که خدای سبحان فرمود: ما بر آنها منت نهادیم: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾^۱ با اینکه فرمود: تو نذیراً للعالمین هستی که ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۲؛ خدای سبحان، رسولش را برای همه‌ی انسان‌ها ارسال فرمود، اما فرمود: این بار سنگین را مؤمنین می‌کشند.^۳

- اطلاق منت بر نعمت‌های معنوی

منت آن نعمت ثقیله است؛ ﴿مَنْ﴾ نه یعنی زبانی اینها را ممنون کرد، منظور از ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ﴾؛ آن نعمت سنگین توان فرساست. اینها را خدا نعمت سنگین می‌داند، نعم مادی را سنگین نمی‌داند، آسمان‌ها، زمین، دریاها همه‌ی اینها را خلق کرد، اما منت نهاد.

تقدیم و تأخیر تزکیه و تعلیم بر یکدیگر

در بعضی از قسمت‌های قرآن کریم، ضمن اینکه تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت را ذکر می‌کند، تزکیه را بعد از تعلیم می‌آورد و در برخی آیات، تزکیه را قبل از تعلیم ذکر می‌کند. گاهی سخن از ﴿يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۴ است و گاهی سخن از ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۵ است.

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. سباء، ۲۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۰-۸۱.

۴. آل عمران، ۱۶۴.

۵. آل عمران، ۱۶۴.

۶. بقره، ۱۲۹.

تعلیم مقدمه‌ی تزکیه است، از این رو قبل از تزکیه ذکر می‌شود؛ زیرا تزکیه هدف و مقدم بر تعلیم است. گاهی قبل از تعلیم ذکر می‌شود. گاهی سخن از ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ است؛ برای اینکه تزکیه مقدم بر تعلیم است، چون هدف مقدم بر کار است. تعلیم برای آن است که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ بشود. قرآن کریم فقط این گروه را مستثنی می‌داند؛ آنکه عالم نیست یا اهل خشیت نیست آنها را در ردیف دیگر موجودات می‌شمارد، برای غیرعالم و برای غیروارسته حسابی جدا باز نمی‌کند.^۳

تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلیم مقدمه‌ی تزکیه

منظور آن است که تزکیه مقدم بر تعلیم است و تعلیم مقدمه‌ی تزکیه است، انسان تا نداند، نمی‌تواند به وارستگی برسد. تا انسان حلال و حرام خدا را نشناسد، واجب و مستحب و مکروه را نداند، تا روح و قوای آن را نشناسد، شهوت و غضب روح را نشناسد، چگونه می‌تواند خودش را تهذیب کند؟ هم باید بد و خوب را بداند هم باید بداند روح به کدام سمت متوجه می‌شود، تا بتواند خودش را تزکیه کند.

انسان تا اینها را نشناسد نمی‌تواند خود را تزکیه کند، ممکن است عمری تحت ولایت شیطان باشد و خیال کند اهل تقواست. از این رو تعلیم حکمت و کتاب، مقدمه‌ی تزکیه است. تا انسان شدائد را نشناسد، راه‌های ظریف را نداند، تقوا و فجور را نداند، هرگز نمی‌تواند اهل تزکیه باشد. ممکن است کسی بد و خوب را بداند، ولی بد و خوب خود را نداند و خدای سبحان می‌فرماید: نفسی مستوی‌الخلقه است که بد و خوب خود را

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. فاطر، ۲۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۱.

بشناسد، فرمود: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ معلوم می‌شود همه چیز برای نفس یکسان نیست. این است که تعلیم کتاب و حکمت، که در حقیقت جهاد کبیر است: ﴿وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾^۲ مقدمه‌ی تزکیه است و تزکیه مقدم بر تعلیم است. گاهی به حرمت آن هدف، تزکیه مقدم ذکر می‌شود؛ گاهی بر اساس سیر طبیعی که تعلیم حکمت و کتاب مقدمه‌ی وارستگی نفس است قبل از او ذکر می‌شود، گاهی می‌فرماید: ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۳، گاهی می‌فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴

هر مرتبه از تزکیه می‌تواند زمینه‌ساز تعلیم بعدی باشد، چه اینکه هر مرتبه از تعلیمی می‌تواند مقدمه‌ای برای تزکیه باشد. همیشه تعلیم زمینه برای تزکیه نیست، بلکه خیلی از موارد تزکیه، زمینه برای تعلیم است؛ همه‌ی درس‌ها که در کتاب و در مجالس درس و بحث نیست، خیلی از درس‌هاست که با تقوا حل می‌شود. اگر فرمود: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۵ یعنی تزکیه زمینه‌ی تعلیم را فراهم می‌کند، منتها آن یک علمی است مافوق علمی که در مدرسه‌ها وجود دارد.

پس یک سلسله از تعلیم، زمینه برای تزکیه است؛ اما یک سلسله از تزکیه مبدأ پیدایش تعلیم است، منتها خیلی فرق می‌کند؛ زیرا علم مقدمه برای تزکیه است، گاهی این ذی‌المقدمه از مقدمه جدا می‌شود؛ چون سبب تام نیست. علم مبدأ قابل‌ی برای تزکیه است، یعنی نفس را برای وارستگی آماده می‌کند؛ ولی تزکیه مبدأ فاعلی علم است، یعنی انسان قلبش را با علم

۱. شمس، ۸.

۲. فرقان، ۵۲.

۳. آل عمران، ۱۶۴.

۴. بقره، ۱۲۹.

۵. انفال، ۲۹.

روشن می‌کند: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۱ یعنی این تقوا مقدمه نمی‌شود، بلکه در ردیف علل فاعلی قرار می‌گیرد.

خیلی از علوم است که [برای] انسان باتقوا حل می‌شود. اینکه می‌بینید بعضی از بزرگان وقتی مسئله برای‌شان مشکل می‌شد به [مسجد] جامع شهر می‌رفتند، وضو می‌گرفتند، دو رکعت نماز می‌خواندند و مسئله علمی برای‌شان حل می‌شد از این راه است.

بنابراین اگر تعلیم کتاب و حکمت مقدمه برای تزکیه است و بر اساس همین مقدمه‌بودن، گاهی قبل از تزکیه ذکر می‌شود؛ تزکیه مبدأ فاعلی تعلیم است و مبدأ فاعلی مقدم است و از این جهت گاهی هم قبل ذکر می‌شود.^۲

تزکیه حاصل شجره‌ی علم است

خدا برنامه‌های ابراهیم را بازگو می‌کند، با این تفاوت، وقتی قرآن دعای ابراهیم را نقل می‌کند تعلیم مقدم بر تزکیه است وقتی اجابت خدا را نقل می‌کند تزکیه مقدم بر تعلیم است؛ هر جا سخن از اجابت است تزکیه مقدم بر تعلیم است، هر جا سخن از دعای ابراهیم است تعلیم مقدم است. خدا می‌فرماید: ما این کار را کردیم، اول تزکیه را یادآور می‌شود بعد تعلیم را. نظیر آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره که فرمود: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی آل‌عمران هم فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾.

۱. انفال، ۲۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۳.

چه اینکه در سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه هم باز سخن از تقدیم تزکیه بر تعلیم است، فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱.

هر تزکیه‌ای مسبوق به تعلیم است؛ اول انسان باید خودِ نفس را بشناسد؛ تجرد روح را بشناسد؛ قوای روح را بشناسد؛ فجور و تقوای خارج نه؛ فجور و تقوای خود را بشناسد که ﴿قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۲ راه نجات از فجور و رسیدن به تقوا را بداند بعد شروع به کار بکند.

اما خیلی از چیزها به وسیله تزکیه نصیب انسان می‌شود، که دیگر علمی نیست که در کتاب و با گفتن و با شنیدن‌ها نصیب انسان شود، اگر فرمود: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۳ یعنی اگر شما وارسته باشید یک سلسله علمی که فارق بین حق و باطل است به شما مرحمت می‌کنیم، به این جهت، آن علم محصول تزکیه است، این تزکیه حاصلِ شجره‌ی علم است؛ آن علم خیلی بهتر از این است، چون اساس علم است. اگر انسان یک قدری جلوتر رفت معلوم می‌شود تزکیه مقدمه است؛ آدم خوب شدن تازه مقدمه است. ما برای چه آدم خوب بشویم؟ برای اینکه ببینیم. آن علم غیر از این علمی است که در کتاب‌هاست.

شاید در آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره که تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرد بعد فرمود: ﴿وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ ناظر به این نکته باشد. فرمود: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی چیزهایی خدا یادتان می‌دهد که مقدور شما نبود یاد بگیرید، هر چند زحمت بکشید.

۱. جمعه ، ۲.

۲. شمس ، ۸.

۳. انفال ، ۲۹.

می‌فرماید: اینهایی چیزهایی است که شما یاد می‌گیرید، انبیا آمدند که چیزهایی یاد شما بدهند که شما از توحش بیرون بیایید: ﴿عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ چیزهایی یادتان بدهند که شما نمی‌توانید یاد بگیرید. آن علم محصول تزکیه است؛ تزکیه حاصل شجره‌ی طوبای علم است و آن شهود و معرفت محصول میوه‌ی تزکیه است، لذا گاهی تزکیه مقدم است، گاهی تعلیم مقدم است؛ یک رتبه از تعلیم مقدم بر یک رتبه از تزکیه است، یک رتبه‌ای از تزکیه مقدم بر یک رتبه‌ای از تعلیم است و مانند آن.^۲

پرسش

۱. با توجه به آیه ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ارتباط دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟
۲. دلیل و سر تکرار ربنا در آیات پشت سر هم چیست؟
۳. از ﴿مَنْ أَنْفَسَهُمْ﴾ در آیه «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ» مبین چه امری است؟
۴. وجه تقدیم و تأخیر تعلیم و تزکیه بر یکدیگر را در قرآن بیان نمایید.
۵. قرآن در چه مواردی تعلیم را بر تزکیه مقدم داشته است؟
۶. راز تقدیم تزکیه بر تعلیم در برخی از آیات چیست؟
۷. چه چیزی زمینه بهره‌مندی از نعمت رسالت را فراهم می‌آورد؟
۸. در آموزه قرآنی منت بر چه نوع نعمتی اطلاق می‌شود؟
۹. رسالت پیامبران به چه اموری متکی است؟

۱. بقره، ۲۳۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۰.

گفتار ششم:

ادامه آیه ۱۲۹ از سوره بقره

مبدأ پیدایش امت مسلمه

خدای سبحان بعد از اینکه به ابراهیم علیه السلام دستور بنای کعبه داد و کعبه را اولین مرکز عمومی برای عبادت انسان‌ها معرفی کرد، آن گاه کارهایی که ابراهیم خلیل علیه السلام با ساختن این کعبه انجام داد بیان کرد. اگر کسی بخواهد مبدأ پیدایش یک امت مسلمه باشد باید هم مراکز دینی آنها را تأمین کند، هم رهبر آسمانی برای آنها از خدای سبحان مسئلت کند و هم داشتن قلوب پذیرا و مؤمن را برای آن امت، از خداوند متعال درخواست کند، تا خودش امام و پدر همه‌ی مسلمین شود. اگر خدای سبحان از ابراهیم علیه السلام به عنوان پدر مسلمین یاد کرده است، برای این است که کارهای آن حضرت بر اساس برنامه‌ریزی همه‌جانبه و جامع بوده است؛ هم مرکز عبادی ساخته، هم انقیاد را برای امت طلب کرده، هم راهنمای الهی برای امت طلب کرده و هم برنامه‌های آن پیغمبر را از خدای سبحان مسئلت کرده است.^۱

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۴

- ابراهیم پدر مسلمین

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به اتفاق حضرت اسماعیل علیه السلام کعبه را بنا می‌کرد. عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۱ داشتن مرکز عبادی کافی نیست، خود بنیانگذاران کعبه هم مسلم و منقاد باشند کافی نیست، آنچه لازم است، بهره‌ی صحیح، امت اسلامی از این مرکز اسلامی است، لذا عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ﴾^۲ آن‌گاه ذریه خود به خود مسلم و منقاد نخواهد شد مگر با داشتن رهبر الهی. ابراهیم علیه السلام برای آنها از خدای سبحان پیغمبر مسئلت کرد.

مهم‌ترین برنامه‌ی پیغمبر، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه است، برنامه‌های پیغمبر را هم از خدای سبحان مسئلت کرد. از این جهت ابراهیم علیه السلام پدر مسلمین شده است؛ یعنی یک پدر رئوف که همه‌ی مصالح ذریه‌اش را در نظر گرفت، هم اقدام عملی کرد و هم با نیایش از خدای سبحان مسئلت کرد. هم خودش کوشید که ذریه‌اش را اصلاح کند، هم کوشید که یک بنای الهی بسازد و هم کوشید که ذریه‌ی او از داشتن پیغمبری برخوردار بشود. همه‌ی جوانبی که در یک امت الهی دخیل‌اند، ابراهیم علیه السلام انجام داد. آنچه که مربوط به حیات خودش بود با دست خود انجام داد و آنچه که مربوط به آینده بود با نیایش و دعا از خدای سبحان مسئلت کرد.

پس دعاهای ابراهیم علیه السلام تنها مربوط به خودش نیست که خدایا کار مرا قبول کن، بلکه هم برای خودش هم برای ذریه‌اش. وقتی کعبه را ساخت به اتفاق اسماعیل علیه السلام گفتند: ﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۳ برای

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. بقره، ۱۲۸.

۳. بقره، ۱۲۷.

اینکه این کار منقطع‌الآخر نباشد و از خدای سبحان هم می‌خواهد که ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾^۱. برای اینکه دائماً نام شریفش بماند باید ذریه‌ی صالحه از خدای سبحان مسئلت کند. این لسان صدق بدون داشتن ذریه‌ی مسلم ممکن نیست؛ داشتن ذریه‌ی مسلم بدون داشتن راهنمای الهی ممکن نیست و راهنمای الهی بدون تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه میسر نیست، لذا همه‌ی این جوانب را از خدای سبحان مسئلت کرد، قهراً می‌شود: ﴿مَلَّةً أُنَبِّئُكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ﴾^۲؛ اوست که بالأخره پدر مسلمین عالم است.

مؤلفه‌های نظام کامل اسلامی

آن گاه برای اصلاح ذریه عرض می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۳؛ تو اگر بخواهی این بیت بماند باید امت مسلمه داشته باشی؛ و وقتی امت مسلمه داری که پیغمبری برای اینها اعزام کنی؛ وقتی پیغمبر می‌تواند اینها را به عنوان امت مسلمه حفظ کند که برنامه‌هایش، تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه باشد. ابراهیم عليه السلام این مجموعه را که یک نظام کامل اسلامی است از خدای سبحان مسئلت کرد و اجابت شد^۴.

- رسالت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم دعای مستجاب ابراهیم عليه السلام

لذا وقتی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم و بشارة عيسى»^۵، نشان می‌دهد که این راجع به اجابت دعای

۱. شعرا، ۸۴

۲. حج، ۷۸.

۳. بقره، ۱۲۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۷

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸

ابراهیم علیه السلام است. ابراهیم عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ یعنی در بین این ذریه، پیامبری از خود اینها مبعوث کن. این تعصب ممدوحی است که انسان بخواهد از فرزندان او کسانی باشند که دین را یاری کنند، تعصب مذموم نیست. انسان هم بخواهد که دین الهی محفوظ باشد، هم به وسیله‌ی خاندان او محفوظ باشد، لذا عرض نکرد خدایا در بین اینها پیغمبری بفرست ولو از غیر اینها باشد. عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾؛ از اینها باشد، اگر از اینها بودن هم مطلوب است معلوم می‌شود ابراهیم علیه السلام از خدای سبحان مسئلت کرد که هم از ذریه‌ی او باشد و هم در بین ذریه‌ی او؛ ممکن است از ذریه‌ی آنها نباشد و در بین ذریه‌ی آنها زندگی کند و به زبان آنها هم آشنا باشد و مبعوث بشود و آنها را مسلمان و منقاد بکند، ولی فرزند ابراهیم نباشد. اما حضرت خواست هم از ذریه‌ی او باشد هم در بین ذریه‌ی او، عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ﴾؛ کسی که در بین آنهاست و به زبانشان آشناست: ﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾. بنابراین اینکه عرض کرد: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ هم اصلاح امت را مسئلت کرد، هم اینکه رسول از ذریه‌ی او باشد، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق این نقل، فرمود: «أنا دعوة أبي إبراهيم و بشارة عيسى؛ من طبق دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسیای مسیح مبعوث شدم»^۲ حضرت عیسی علیه السلام بشارت داد: ﴿و مَبَشَّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۳.

دعای ابراهیم علیه السلام این است که ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ خدای سبحان هم می‌فرماید: ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم؛ آل ابراهیم

۱. بقره، ۱۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸.

۳. صف، ۶.

هم شامل فرزندان اسحاق و هم شامل فرزندان اسماعیل می‌شود. آنهایی هم که از فرزندان اسحاق اند آل ابراهیم اند؛ مثل موسی و عیسی و سایر انبیای بنی اسرائیل، خدای سبحان به آنها کتاب و حکمت داد و کسانی که از فرزندان اسماعیل علیهم السلام هستند آنها هم آل ابراهیم اند و از کتاب و حکمت برخوردارند. خدای سبحان درباره‌ی همه‌ی اینها فرمود: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱.

- شاهد اول

آنچه در خصوص این دعاها می‌شود استفاده کرد که منظور «رسول اسلام است»؛ برای اینکه اگر دعاکننده فقط حضرت ابراهیم علیه السلام بود که عرض می‌کرد «خدایا! از ذریه‌ی من و در بین ذریه‌ی من پیامبری مبعوث کن که تالی کتاب باشد، معلم کتاب و حکمت باشد، تالی آیات باشد، مزکی نفوس باشد». این شامل آل اسحاق و آل اسماعیل هر دو می‌شد. اما در این دعا نه تنها ابراهیم علیه السلام دعا می‌کند، بلکه اسماعیل هم دعا می‌کند؛ ابراهیم و اسماعیل هر دو می‌گویند: خدایا! در بین ذریه‌ی ما پیامبری مبعوث کن که تالی آیات باشد، معلم کتاب و حکمت باشد و مزکی نفوس. این به خوبی نشان می‌دهد که منظور وجود مبارک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ برای اینکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که از ذریه‌ی اسماعیل است، آنها که ذریه‌ی اسحاق اند؛ نه ذریه‌ی اسماعیل.

پس می‌شود با این جمع‌بندی‌ها استفاده کرد که منظور از این پیغمبری که از خدای سبحان وجودش را مسئلت می‌کنند، وجود مبارک پیغمبر اسلام است؛ برای اینکه خود اسماعیل هم در این دعا سهیم است، می‌گویند: در بین ذریه‌ی ما پیامبری مبعوث کن که شئونش این باشد. آنکه

از ذریه‌ی اسماعیل است وجود مبارک پیغمبر اسلام است؛ نه موسی و عیسی و سایر انبیای بنی اسرائیل که آنها از فرزندان اسحاق هستند.

– شاهد دوم

آنان که مستقیماً به عنوان ذریه در کنار کعبه مطرح‌اند، همان آل اسماعیل هستند. زیرا خدای سبحان اسماعیل را در آن سرزمین نهاد و اسماعیل به اتفاق ابراهیم در آن سرزمین، کعبه را بنا کردند و آل اسماعیل آنجا زندگی می‌کردند، بعداً هم احیاناً آل اسحاق ممکن است ضمیمه‌ی آنها شده باشند. اما آنچه که مورد دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است که عرض کرد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^۱، این ناظر به اسماعیل و آل اسماعیل خواهد بود، ولی قرآن کریم فرمود: ما آل ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و فرمود: تورات حکمت و نور است، آنها حق است، اما اساس دعا ناظر به پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

– شاهد سوم

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «انا دعوة أبي ابراهيم و بشارة عيسى»^۲ و هم اینکه ذریه‌ای که در مکه اسکان شدند، همان اسماعیل و آل اسماعیل بودند و هم اینکه خود اسماعیل هم جزء دعا کنندگان است و می‌گوید: در بین ذریه‌ی ما کسانی را که تالی آیات و معلّم کتاب و حکمت و مزکی نفوس باشند، مبعوث کن و آن که از ذریه‌ی اسماعیل است وجود مبارک پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳.

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۸۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۸۷.

اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

آن گاه خدای سبحان در آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره به عنوان اجابت دعای ابراهیم خطاب به مسلمین، می‌فرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ فرمود: ما بسیاری از نعم را بر شما روا داشتیم؛ چه اینکه در بین شما پیامبری از شما مبعوث کردیم: ﴿مَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ﴾^۱. ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام دعا کردند: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾؛ در بین اینها و از اینها پیامبری مبعوث کن، در اینجا خدای سبحان می‌فرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ﴾ و این آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره می‌تواند راهگشا باشد که فرمود: پیامبری در بین شما فرستادم که ﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۲؛ این آیین داد و ستد را به ما آموخت که اقدام دیگر هم دارند. بعضی از بخش‌های موعظه و حسن عدل و قبح ظلم و امثال ذلک را به ما آموخت که امم دیگر هم دارند. اما آن توحید و بهره‌برداری از آن را به ما آموخت که امم دیگر ندارند.

حکمت و مصادیق آن

خدای سبحان وقتی دنیا را با همه‌ی مزایایی که در دنیا هست ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۳ معرفی می‌کند. بعد وقتی سخن از حکمت به میان می‌آید می‌فرماید به اینکه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرَأُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۴ که همه‌ی اینها با فعل مجهول ذکر می‌شود یعنی این چنین نیست که کسی درس بخواند حکیم بشود، حکمت را باید خدا بدهد. پس خدای سبحان حکمت را، به عنوان خیر کثیر یاد

۱. بقره، ۱۵۱.

۲. بقره، ۱۵۱.

۳. نساء، ۷۷.

۴. بقره، ۲۶۹.

کرد. دنیا را به چه نام یاد می‌کند؟ ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ اما وقتی سخن از حکمت به میان می‌آید می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱. بعد می‌فرماید که ما به لقمان حکمت دادیم؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾^۲ یعنی «لقد اتینا لقمان خیراً کثیراً»؛ اگر حکمت، خیر کثیر است و اگر خدا به لقمان حکمت داد، یعنی خدا به لقمان خیر کثیر داد.

- توحید و شکر از مصادیق حکمت

اولین تفسیری که خدا از حکمت می‌کند، شکر خداست: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾^۳ شکر خدا بدون معرفت خدا میسر نیست: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۴. آن‌گاه حرف‌های حکیمانه‌ی لقمان را بازگو می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾^۵ اولین حرفی که از لقمان حکیم تشریح می‌کند دعوت به توحید است. معلوم می‌شود خداشناسی، معرفت حق، توحید حق، سرآغاز حکمت است: ﴿وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾^۶.

- توحید، مبدأ و اساس و غایت حکمت

اینکه گاهی از حکمت به عنوان معارف عقلی و گاهی به عنوان مواظ و سنت یاد شده، برای آن است که در قرآن کریم هم معارف عقلی، هم مواظ و اخلاقیات و احکام الهی به عنوان حکمت معرفی شده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء از آیه‌ی ۲۲ به بعد تقریباً ۲۰ حکم از احکام الهی را

۱. بقره، ۲۶۹.

۲. لقمان، ۱۲.

۳. لقمان، ۱۲.

۴. لقمان، ۱۲.

۵. لقمان، ۱۳.

۶. لقمان، ۱۳.

خدا نقل می‌کند که اولش توحید و آخرش توحید است. بعد می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^۱؛ اینها حکمت است که ما به شما گفتیم یعنی هم حکمت نظری است، هم حکمت عملی. اول از اینجا شروع می‌شود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا﴾^۲؛ غیر از خدای یگانه و یکتا مبدأ دیگر را به عنوان ربّ نپذیر. اول از توحید شروع می‌شود، بعد درباره‌ی احترام پدر و مادر و خفض جناح درباره‌ی پدر و مادر و رعایت حق مساکین و ابن سبیل و پرهیز از اسراف و تبذیر و رعایت نفوس محترمه و پرهیز از قتل و فجور و رعایت عفت و مانند آنها مطالبی نقل می‌کند، بعد در پایان می‌فرماید: ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾^۳ * ذَلِك مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۴؛ همه‌ی این حرفها محفوف به توحید است. آغاز مسئله ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۴، پایان مسئله ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۴؛ اول توحید، آخر توحید، ما بین این دو هم مسائل اخلاقی و احکام الهی است. پس اساس حکمت، توحید است.

پیغمبر اسلام ﷺ اینها را در کنار تعلیم احکام، به مردم یاد می‌دهد؛ آن مسائل محکم و متقن را «حکمت» می‌نامند.^۵

تزکیه‌کننده و عوامل تزکیه

تزکیه، هم راجع به مسائل اخلاقی و هم تصرف باطنی است.^۶ در آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی توبه خدای سبحان به رسولش فرمود: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

۱. لقمان، ۳۹.

۲. اسراء، ۲۲.

۳. اسراء، ۳۸-۳۹.

۴. اسراء، ۳۹.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۱.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۹۵.

تَطَهَّرُهُمْ وَتَزَكِّيَهُمْ بِهَا^۱، معلوم می‌شود تزکیه غیر از تدریس اخلاق است. یک وقت کسی درس فقه می‌گوید، یک وقت درس اخلاق می‌گوید: این تعلیم فقه و اخلاق است نه تزکیه. یک وقت عملاً آنها را به وارستگی وادار می‌کند. فرمود: از آنها زکات بگیر و پاکشان کن. صدقات واجبه را دریافت کن اینها را تطهیر کن. معلوم می‌شود علاقه به مال، نجس است، نه خود مال. بالاخره همین مال است که وقتی به دست ولی مسلمین رسید، سهم مبارک امام می‌شود. پس مال آلوده نیست، آنچه که آلوده است تعلق است. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتَزَكِّيَهُمْ بِهَا﴾^۲ که این ﴿تَطَهَّرُهُمْ﴾ به تعبیر شیخ طوسی (رضوان الله علیه) چون مجزوم نیست این جمله در محل نصب است تا صفت برای صدقه باشد. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ یعنی این صدقه مطهر است، این کار مطهر است. وقتی انسان قطع علاقه کرد پاک می‌شود وگرنه آن مال آلوده نیست: ﴿وَتَزَكِّيَهُمْ بِهَا﴾^۳.

اگر پیغمبر ﷺ بفرماید که ﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۴، این تعلیم کتاب و حکمت است، این تزکیه نیست. وقتی مأمور می‌فرستد زکات می‌گیرد این تزکیه است: ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ این تعلیم کتاب و حکمت است. آنجا که أخذ می‌کند، صدقات را دریافت می‌کند و به بیت المال می‌رساند، این تزکیه است. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتَزَكِّيَهُمْ بِهَا﴾^۵؛ پیغمبر مزکی به وسیله عمل است، عمل مزکی است برای اینکه عامل قریب است امور همانند نموداری از تزکیه است.

۱. توبه، ۱۰۳.

۲. توبه، ۱۰۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۱۲.

۴. بقره، ۴۳.

۵. توبه، ۱۰۳.

- دوری از خودخواهی، عامل تزکیه نفس

معلوم می‌شود انسان هرچه روی خودخواهی پا بگذارد به طهارت نزدیک‌تر می‌شود؛ خواه در مسائل مالی، خواه در مسائل اخلاقی و اجتماعی. در مسائل مالی همین آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی توبه بود که ذکر شد. در مسائل اجتماعی و اخلاقی این چنین می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۱ جایی که می‌خواهید بروید با اطلاع قبلی بروید، همینطور سرزده جایی نروید. حالا اگر جایی بدون اطلاع قبلی رفتید، صاحبخانه کار داشت گفت: امروز من فرصت ملاقات ندارم، امروز برگردید. به شما بر نخورد و برگردید. این شما را تطهیر می‌کند و خوی خودخواهی را از بین می‌برد. او عذر داشت شما که وقت قبلی نگرفتید [و] بدون اطلاع هم رفتید، او هم که کار داشت، گفت: الان نه، دیگر نباید به شما بر بخورد. اگر کسی به اینجا رسید معلوم می‌شود در صدد تزکیه است. فرمود: این کارها، این آداب شما را تطهیر می‌کند. همین که گفتید: به من بر خورد معلوم می‌شود آلوده‌اید. اولاً اشتباه کردید چرا بدون اطلاع قبلی [رفتید] و با کسب وقت قبلی نرفتید، حالا که رفتید اگر او معذور بود گفت: الان برگردید روز دیگر بیایید برتان نخورد: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكىٰ لَكُمْ﴾^۲؛ این شما را تطهیر می‌کند. معلوم می‌شود انسان خودخواه آلوده است. این خودخواهی آلوده است و رسول خدا این خودخواهی را می‌کند. این با تعلیم حل نمی‌شود.^۳

۱. نور، ۲۸.

۲. نور، ۲۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۴.

- سیره‌ی عملی رسول اکرم ﷺ، مزگی دل‌ها

یک وقت عملاً سیره‌ی مبارک حضرت طوری است که وقتی انسان او را ببیند متعظ می‌شود این تزکیه است. یک وقتی درس اخلاق می‌گوید این تعلیم کتاب و حکمت است. همین آیه را که می‌خواند این تعلیم کتاب و حکمت است. اما خود سیره‌ی حضرت، وقتی دیدند حضرت عملاً این چنین است و اگر به او گفتند: امروز نه، به او بر نمی‌خورد همین سیره‌ی آموزنده مزگی است و انسان را تزکیه می‌کند، تطهیر می‌کند. معلوم می‌شود هرچه که به خود وابسته است، آلوده است.

- خودخواهی منشأ همه آلودگی‌ها

اگر کسی خواست آلوده را پاک کند، چگونه پاکش می‌کند؟ یا باید با آب پاک کند یا آتش. آب که عین نجس را پاک نمی‌کند، چاره‌ای جز آتش نیست. لذا غیر از این نیست که با آتش بخواهند تطهیر کنند، آن هم اگر عین نجس عوض بشود، پاک می‌شود و در آنجا چون ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۱ عوض نمی‌شود این است که دائماً می‌سوزد و تا پاک نشد به بهشت راه ندارد. و هرگز هم پاک نمی‌شود چون از بین نمی‌رود. اگر خودخواهی با انسان عجین شد، دیگر چگونه آن را تطهیر کند؟ آب می‌تواند متنجس را تطهیر کند، ولی عین نجس را که تطهیر نمی‌کند؛ آتش این قدرت را دارد که عین نجس را تطهیر کند چون اوضاع آن را به هم می‌زند خاکستر می‌کند، اما آتش جهنم کسی را خاکستر نمی‌کند. اگر کسی خاکستر بشود که راحت می‌شود. اما ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾^۲؛ همواره زنده است. چون همواره زنده است، همواره این عین

۱. نساء، ۵۶.

۲. اعلیٰ، ۱۳.

آلوده آنجا باید به سر ببرد. تمام آلودگی روی خودخواهی و امثال ذلک است و این را اسلام حل می‌کند.

– سر دشواری تزکیه نسبت به تعلیم

فرمود: ﴿و یزکیهم﴾؛ اگر در دعای ابراهیم علیه السلام «تزکیه» آخر ذکر شد نکاتی هم داشت؛ ولی در جواب‌های خدای سبحان وقتی خدا پاسخ می‌دهد خواه در سوره‌ی بقره، خواه در آل‌عمران خواه در سوره‌ی جمعه همه‌ی موارد تزکیه را مقدم می‌دارد برای اینکه او هدف است و برای اینکه او اهم است و برای اینکه او دشوارتر است. تعلیم آسان است اما تزکیه بسیار سخت است؛ چون تزکیه مرکب از علم با عمل است. اینکه می‌گویند: ملاشدن آسان است و آن دیگری مشکل، نه برای اینکه اینها در عرض هم، چون در طول هم هستند. آن دیگری، عبارت از ملاشدن با عمل است؛ زیرا کسی که ملا نشد قدرت تزکیه هم ندارد. کسی که نداند راه چیست و چاه چیست، روح را و خطرات روح را نشناسد و آن مارهایی که در جان آدم جا کرده‌اند را نشناسد، هرگز نمی‌تواند اهل سیر و سلوک باشد. او خیال می‌کند، زاهد است و عارف است چنین کسی سوداگر است و از متاع دنیا پرهیز کرده، برای اینکه سبب و گلابی بهتری در قیامت نصیبش بشود. به تعبیر مرحوم شیخ، مستعیض است، این سوداگر است او که عارف نیست. این از لذایذ دنیا به خاطر رسیدن به بهشت، پرهیز می‌کند. اگر کسی بداند آن دیو درون با آدم چه می‌کند، چگونه آدم را فریب می‌دهد؛ چگونه انسان را تحت ولایت می‌گیرد؛ نفس و خطرات آن چیست، قوای نفس و سود و زیان آن چیست، فجور و تقوای نفس چیست، کم کم می‌تواند برهد. پس اگر یکی آسان‌تر از دیگری است، نه به خاطر اینکه در عرض هم‌اند بلکه در طول هم هستند؛ یکی بسیط و دیگری مرکب است.

یکی ملایی به علاوه‌ی عمل صالح است، یکی هم ملایی وحده است؛ لذا تزکیه به مراتب دشوارتر از تعلیم است. هم انسان باید بداند که چه چیزی سودمند و چه چیزی زیانبار است، هم بتواند به آن سودمند برسد و از خطر زیان‌بار برهد. این می‌شود «مزگی» و این را خدای سبحان با فیض خاص خودش اعطا می‌کند. اگر کسی راه بیفتد خدا اعطا می‌کند.^۱

نقد دیدگاه فخر رازی

این ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ که خدای سبحان به پیغمبر نسبت داد و فرمود: پیغمبر مزگی انسان‌هاست. امام رازی در تفسیرش دارد که منظور از این تزکیه تصرف در باطن نیست.^۲ برای اینکه پیغمبر - معاذالله - این قدرت را ندارد و اگر این قدرت را داشته باشد، اعمال نمی‌کند. اگر اعمال کند می‌شود جبر.^۳ همه‌ی این اصول فی نفسه باطل است و با مبانی هم سازگار نیست. اولاً، آن کسی که به مقام شامخ نبوت رسیده است یقیناً به إذن خدای سبحان، در نفوس انسان‌ها مؤثر است. آن که بر همه‌ی خاطرات اطلاع دارد و از همه‌ی خاطرات مستحضر است تصرف هم می‌کند. خدای سبحان فرمود: ﴿أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾؛^۴ این اغناء و بی‌نیازی که وصف خداست، خدا همین وصف را برای پیغمبر هم قرار داد. اگر خدا فرمود: ﴿أَغْنِي وَ أَقْنِي﴾^۵ یعنی غنا و قنیه: بی‌نیازی و سرمایه، همه را خدا می‌دهد. در این کریمه اغناء و بی‌نیاز کردن را به پیغمبر نسبت داد.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۵.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۴، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۱۸.

۴. توبه، ۷۴.

۵. نجم، ۴۸.

جبری نبودن تصرف در نفوس دیگران

این مستلزم جبر نیست: اولاً، شما - یعنی امام رازی - که جبری هستید. اگر این کار را بکنند جبر می‌شود که با مکتب شما سازگار است، این تالی فاسد نیست. و اما چرا جبر نمی‌شود؟ برای اینکه این تزکیه که در آغاز امر نیست. این تزکیه به عنوان پاداش سالک الی الله است. اگر کسی چند قدم رفت، یعنی در بخش تلاوت آیات، آیات الهی را استماع کرد: ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ آیات الهی برای او قرائت شد او آگاه و عالم به کتاب و حکمت شد و شروع به عمل کرد، مقداری این راه را با دشواری و با سختی «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»^۲ و طبق بیان مبارک حضرت امیر علیه السلام «المکارم بالمکاره»^۳ طی کرد آنگاه در نیمه‌ی راه کسی از طرف مولا می‌آید دستش را می‌گیرد و می‌برد و گرنه در طلیعه‌ی امر که کسی را تزکیه نمی‌کنند. در بین راه انسان را از فیض خاص برخوردار می‌کنند به عنوان ایصال به مطلوب، راه را بهتر به او نشان می‌دهند، شوق و کششی در او ایجاد می‌کنند که این راه را به سهولت طی کند. آن که مستلزم جبر نیست. این که همه‌ی مشکلات را طی کرده و طی می‌کند خدای سبحان فرمود: اگر یک مقدار مشکلات را طی کرد، یک قدری جلوتر آمد من دستش را می‌گیرم، جلوتر می‌برم. این همان هدایت به معنای ایصال به مطلوب است که این دیگر جبر نیست این برای کسی است که همه‌ی امتحان‌ها را پشت سر گذاشته است.

پس پیغمبر این قدرت را هم دارد که مزگی باشد؛ یعنی در باطن نفوس به عنوان ولایت تکوینی به اذن الله اثر بکند، هیچ تالی فاسدی هم ندارد. اما این در آغاز امر نیست. به عنوان پاداشی در بین راه یا در اواخر راه است.

۱. اعراف، ۲۰۴.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۷۰۳، ص ۹۹.

تزکیه در پرتو فضل الهی

خدای سبحان این معنا را هم در سوره‌ی مبارکه‌ی نور هشدار داد که اگر فضل الهی نباشد احدی اهل تزکیه نیست: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾^۱، عالم شدن ممکن است اما سودی ندارد. این علم نه تنها سودی ندارد بلکه يوم القيامة حجت علیه انسان است. عمده آنچه که انسان را می‌رهاند تزکیه است، آنچه که ﴿قد افلح﴾ است تزکیه است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۲ یا ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۳، نه «قد افلح من علم و اجتهد و تفقه». این چنین نیست.^۴

فرمود: اگر فضل الهی نمی‌بود که احدی وارسته نمی‌شد: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۵ این ﴿يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ تزکیه‌ی تکوینی است؛ این ارائه به مطلوب نیست، بلکه ایصال به مطلوب است؛ ارائه‌ی طریق نیست، تزکیه به معنای ایصال به مطلوب است و امثال ذلک. همین را به پیغمبر هم نسبت داده است.^۶

پرسش‌ها

۱. ﴿ربنا و ابعث فيهم رسولا منهم﴾ بر چه موضوعاتی دلالت دارد؟
۲. طبق روایت «أنا دعوة أبي ابراهيم و بشارة عيسي» پیامبر ﷺ با دعای چه کسی مبعوث شده است؟
۳. آیه ﴿قَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ چگونه بر پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد؟

۱. نور، ۲۱.

۲. اعلیٰ، ۱۴.

۳. شمس، ۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۹.

۵. نور، ۲۱.

۶. همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

۴. با توجه به آیه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ منظور از خیر کثیر چیست؟
۵. با توجه به آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾ دو مصداق از مصادیق حکمت را نام ببرید.
۶. با توجه به آیه ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ سرآغاز حکمت چیست؟
۷. بر اساس آموزه‌های قرآنی چه عواملی منشأ پیدایش امت مسلمه‌اند؟
۸. چرا خداوند از حضرت ابراهیم به عنوان پدر مسلمین یاد می‌کند؟
۹. منشأ آلودگی‌های انسان چه امری است؟
۱۰. مؤلفه‌ها و عناصر نظام کامل اسلامی کدامند؟
۱۱. شواهد حمل رسولا در آیه ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ بر پیامبر اسلام ﷺ کدامند؟
۱۲. قرآن کریم از چه امری به عنوان خیر کثیر یاد می‌کند؟
۱۳. در نگاه قرآن کریم حکمت به چه امری اطلاق می‌شود؟
۱۴. حکمت در آموزه‌های قرآنی بر چه اساسی مبتنی است؟
۱۵. تزکیه به چه معناست؟
۱۶. بر اساس آیه ۱۰۳ سوره توبه زکات چگونه در تطهیر و تزکیه انسان‌های توانگر تأثیر دارد؟
۱۷. بر اساس آیه «خذ من اموالهم صدقه» عامل قریب تزکیه کدام است؟
۱۸. طبق آیه تزکیه انسان چگونه می‌تواند خود را از آلودگی‌ها پاک کند؟
۱۹. سر دشوار بودن تزکیه نسبت به تعلیم چیست؟
۲۰. فخر رازی چه ایرادی بر مزکی بودن انبیاء وارد می‌داند و پاسخ آن چیست؟
۲۱. هدف اصلی خداوند از امر به تفقه چیست؟
۲۲. عوامل تزکیه کدامند؟

گفتار، هفتم:

تفسیر آیه ۹۶ از سوره آل عمران

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾
ترجمه: ﴿نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است﴾

حرمت نهادن به کعبه، پیروی از ابراهیم خلیل است
بعد از اینکه فرمود: ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱ یکی از بارزترین پیروی ملت ابراهیم علیه السلام حرمت نهادن به کعبه است که بیان داشت: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾^۲ چه اینکه ذات اقدس الهی به یهودی‌هایی که مدعی بودند بر دین ابراهیم خلیل‌اند می‌فرماید: اگر شما بر ملت ابراهیم علیه السلام هستید، باید بنای ابراهیمی را هم گرامی بشمارید، آن را قبله و مطاف بدانید و اطرافش طواف کنید. روی این دو جهت آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ بعد از ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ آمده است.^۳

شبهه اهل کتاب در مورد قبله‌ی مسلمین و پاسخ آن
این آیه ظاهراً ناظر به جواب شبهه‌ای است که از طرف اهل کتاب طرح شد. آنها به مسلمین می‌گفتند نسخ گذشته روا نیست، نمی‌شود چیز

۱. آل عمران، ۹۵.

۲. آل عمران، ۹۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

باطلی را در دین خلیل راه بدهید؛ زیرا بیت المقدس، قبله است، چه اینکه شما هم قبل از آمدن به مدینه و قبل از دستور تغییر قبله، به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندید. الآن از حکم خدا برگشتید و به طرف کعبه نماز می‌خوانید و خیال می‌کنید حکم قبله نسخ شد، در حالی که نسخ ممکن نیست. این را به دین ابراهیم علیه السلام نسبت می‌دهید که ابراهیم علیه السلام را مسلم می‌دانید و خود را تابع ملت او می‌دانید. جوابی که به این شبهه داده می‌شود این است که نسخ البته جایز است، هیچ استحالته‌ای در نسخ نیست؛ ولی حکم اصلی به طرف کعبه بود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ قبل از اینکه سلیمان علیه السلام بیت المقدس را در فلسطین بنا کند، وجود مبارک ابراهیم خلیل علیه السلام کعبه را در مکه بنا نهاد و قبل از اینکه بیت المقدس قبله باشد، کعبه قبله و مطاف بود. پس اگر ما از بیت المقدس به کعبه برگشتیم به همان قبله اولی برگشتیم و این کار سیره ابراهیم علیه السلام و انبیای ابراهیمی بوده است.^۲

اول بیت به چه معناست؟

بیت معنایش معروف است؛ چون در آن بیتوته می‌کنند گفته شد بیت، یعنی شب می‌آرمند. کعبه اولین خانه‌ای نیست که روی زمین ساخته شد، بلکه اولین معبدی است که بر روی زمین بنا نهاده شده است.^۳ مکه اولین سرزمینی بود که از زیر آب بیرون آمد، ولی اثبات اینکه اولین خانه بود، از آیه مشکل است. آیه نفی نمی‌کند. وصف برای او مفهومی نیست یا اینگونه از قیود مفهومی ندارد، ولی اطلاق هم ندارد: ﴿إِنَّ

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۲۴.

أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ^۱ اگر یک دلیلی در خارج دلالت کرد بر اینکه اولین خانه‌ای که در روی زمین ساخته شده است - بر اساس دحو الارض یا امثال دحو الارض - کعبه بود، این آیه مخالف آن نیست. ولی اگر بخواهیم از این آیه استفاده کنیم که اولین خانه‌ای که بر روی زمین بنا نهاده شد، چه برای عبادت چه برای استراحت، کعبه بود، اثبات آن مشکل است. ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾

اولیت در قرآن کریم در موارد فراوانی به کار رفته در آن موارد نوعاً یک اولیت نسبی است و اما این اولیت یک اولیت نفسی است. منظور از این بیت هم خصوص کعبه است: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ همان کعبه است که در سوره مائده آیه ۹۷ به این صورت بیان شد که ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ که این «قیاماً» مفعول ثانی «جَعَلَ» است. کعبه‌ای که این صفت را دارد، بیت حرام است. خداوند او را عامل قیام برای همه مردم قرار داد، گرچه فرمود: ﴿مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ اما این مبارک و پربرکت بودن و هدایت جهانی را هم به دنبال داشتن در آیات دیگر تشریح شد که چگونه منشأ برکت و هدایت است. قبل از جریان ابراهیم علیه السلام، این بیت و سرزمین آن مشخص بود، اما حوادث فراوانی از قبیل طوفان یا غیر طوفان نگذاشت که آن سرزمین با همان وضع قبلی‌اش بماند و آنچه که فعلاً بشر تاریخ روشنی از او در دست دارد، همین ساختن این بیت به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام است وگرنه قبلاً این بیت بود در سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم آیه ۳۷ به بعد این قسمت را به عهده دارد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾^۲

۱. آل عمران ، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، آیه ۳۷ سوره ابراهیم، ص ۱۱۹-۱۲۰.

در این بخش که حضرت عرض کرد: ﴿عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ معلوم می‌شود که قبل از ابراهیم علیه السلام کعبه به عنوان یک بیت حرام سابقه داشته، حالا حوادث فراوانی قبل از ابراهیم علیه السلام رخ داده چه اینکه حوادث فراوانی هم بعد از آن حضرت پیش آمده است، چندین بار کعبه ویران شده با سیل ویران شده با حوادث گذشته ویران شده وگرنه این سنگ‌های سیاه همان سنگ‌های چند قرن قبل که نیست. در زمان ظهور اسلام، وجود مبارک حضرت امیر که بر بالای دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و آن بت‌ها را فروریخت آن وقت معلوم می‌شد که به حسب ظاهر به جریان طبیعی تقریباً دو برابر قد یک انسان بود؛ وقتی که حضرت پا روی دوش مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشت که بت‌ها را از پشت بام کعبه به دور بیندازد، معلوم می‌شود که دو برابر قد یک انسان متعارف «مستوی الخلقه و مستوی القامه» بود و الآن چند برابر شده است، زیرا چندین بار کعبه خراب شد و دوباره ساختند.^۱

آن‌گاه خداوند در ساختن جریان کعبه به ابراهیم خلیل دستور داد: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾^۲ یعنی ما مهندسی کعبه را خودمان به عهده گرفتیم، نقشه کعبه را خودمان تنظیم کردیم، آن را هم ما نشان ابراهیم خلیل دادیم: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ آن‌گاه ابراهیم علیه السلام شروع کرد به ساختن کعبه، در همان زمان گفتیم: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۳ هم معبد، هم قبله و هم مطاف باشد.^۴

امام رازی هم این لطیفه را در تفسیر دارد، بعد در کتاب‌های دیگران هم منتقل شده است که در شرف کعبه همین بس که عامرش، ذات اقدس

۱. ترجمه المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۱۱۱.

۲. حج، ۲۶.

۳. حج، ۲۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۳۵.

جلیل و مهندس آن جبرئیل و معمارش ابراهیم خلیل الله و دستیارش اسماعیل است. ولی بیت المقدس این چنین نیست، یعنی دلیل بر ثبوت او نیست.^۱

ابراهیم خلیل علیه السلام این مراحل را به دستور ذات اقدس الهی طی کرد. اول معلوم بود که سرزمین مکه است، ولی جای آن شناخته شده نبود، بعد فرزند و همسرش را آنجا گذاشت و از خدا خواست که آنجا را بلد امن قرار بدهد. بار دوم که تشریف آوردند دیدند اینجا بلد شد، مأمّن بودن را دوباره مسئلت کرد. دستور رسید که این خانه را باید بازسازی کنی و جای این خانه را هم خدا نشانش داد او هم بازسازی و نوسازی کرد. خلاصه جایش مشخص بود، ولی به تشخیص الهی سپس ایشان شروع به ساختن کردند. آنجاست که در حین ساختن عرض کرد: ﴿تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲ خداوند درباره کعبه بعد از اینکه ساخته شد، فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^۳ نه تنها خود کعبه را قیام مردم و محرم کرد، بلکه آن محدوده وسیع را و آن ماهی که حج در آن ماه انجام می شود، همه آنها را به عنوان شعار و قیام مردمی قرار داد: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقِلَادَةَ﴾^۴ همه این کارها را خدا برای قیام مردمی قرار داد: ﴿ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۵.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۲. بقره، ۱۲۷.

۳. مائده، ۹۷.

۴. مائده، ۹۷.

۵. جرعه‌ای از صهبای حج، جوادی آملی، قم، مشعر، نهم، ۱۳۸۸ش، سوره مائده، آیه

۹۷، ص ۹۵.

نظر شیخ طوسی درباره‌ی اولیت کعبه

مرحوم شیخ طوسی در تبیان می‌نویسد: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ گاهی یک چیزی اول دارد و آخر ندارد، مثل واحد که اول هست، ولی آخر ندارد؛ چون عدد پایان ندارد، و نظیر نعمت بهشت، نعمت‌های بهشت اول دارند؛ زیرا مؤمنین بعد از ارتحال از دنیا، وارد بهشت می‌شوند، ولی آخر ندارد. بنابراین لازم نیست چیزی که اول داشت، آخر هم داشته باشد تا کسی سؤال بکند. اگر اول بیت این است، آخر بیت کدام است؟ ممکن است شیئی اول داشته باشد و آخر نداشته باشد، پس لازم نیست که ثانی بیت هم باشد. البته ثانی بیت و ثالث بیت به عنوان ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾^۲ و مانند آن و ... دیگر هست، اما این چنین نیست که لازم باشد یا در مقابل کعبه یک ثانی بیت هم داشته باشیم.

این سخن فی نفسه بد نیست، اما اینکه مرحوم شیخ فرمود گاهی چیزی اول دارد، ولی آخر ندارد؛ نظیر نعمت‌های بهشت که ظاهراً نه اول و نه آخر دارد. برای اینکه الآن هم بهشت موجود است، این طور نیست که بهشت بعد از دنیا خلق شود. بنابراین ممکن است چیزی اول داشته باشد و آخر نداشته باشد نظیر واحد، آن هم غیر متناهی لایقی است.

اول است، یعنی مسبوق به عدم است، سابق بر ثانی و مسبوق به عدم است. البته مسبوقیت‌اش به عدم لازم است، اما سابقیت‌اش نسبت به غیر لازم نیست.^۳

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. نور، ۳۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۸-۱۲۰.

وضع به سود مردم

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ ظاهر این آیه این است که اولین خانه‌ای که معبد مردم است همان است که در مکه است، به سود مردم وضع شد. نفرمود علی الناس، گرچه درباره تکلیف حج فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ اما اینجا فرمود: ﴿وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ چون عبادت به سود مردم است، هرگز تکلیف علیه مردم نیست. لذا آنها که اهل راهند درباره تکلیف می‌گویند انسان مشرف می‌شود، نه مکلف. اگر مرد سن‌اش به اول شانزده سالگی رسید می‌گویند او مشرف شده است به خطابات الهی و اگر زن به اول ده سالگی رسید می‌گویند تشرف یافت؛ زیرا دستورات الهی کلفت نیست، بلکه شرافت است.

کسی که قبلاً شایسته نبود خدا به او خطاب کند: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۲ الآن شایسته این خطاب الهی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۳ و مانند آن معلوم می‌شود به سود مردم است، از این جهت از عبادت به لام تعبیر شد: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ نه علی الناس.

کعبه اولین عبادتگاه و اولین قبله

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ ظاهرش این است که این بیت الحرام و این کعبه معظمه و مکرمه اولین معبد جهانی است و هیچ پیامبری غیر از کعبه قبله‌ای نداشت. این ظاهر اطلاق اول بیت للناس است و همین معنا را می‌توان با بعضی از آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مریم تأیید کرد.

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. بقره، ۴۳.

۳. جمعه، ۹.

در سوره مریم وقتی خیلی از انبیا را نام می‌برد این چنین می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾^۱ از آدم عليه السلام تا نوح و انبیای بینهما و از نوح و ابراهیم و انبیای بینهما و از ابراهیم تا ذراری دیگر از همه این انبیا عليهم السلام به نیکی یاد می‌کند: ﴿إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾^۲ این سجده‌ای که می‌کنند لابد به یک سمتی سجده می‌کنند و اگر منظور از این سجود خصوص سجود باشد، خب بالأخره به یک طرفی است و اگر مراد از این سجده نماز باشد، باز هم یک سمت و قبله‌ای دارد؛ زیرا در آیه بعد، می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾^۳ فرمود بعدی‌ها آمدند نماز را به هم زدند و پیروی شهوت را سنت سیئه خود قرار دادند. معلوم می‌شود انبیا اهل نماز بودند، حالا از آن ﴿خَرَوْا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا﴾ نماز استفاده می‌شود یا نماز از راه‌های دیگر استفاده می‌شود که بعد از آنها یک خلف ناصالحی آمدند، نماز را ضایع کردند. پس همه آنها اهل نماز و سجده بودند و نماز و سجده هم بالأخره یک سمت و قبله‌ای دارد یا باید بگوییم که همه سمت‌هایکسان بود؛ نظیر ﴿أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾^۴ که این بعید است یا باید بگوییم یک جهت خاصی، قبله آنها بود.^۵

ظاهر این کریمه آن است که ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ این است که همه انبیاء قبله‌شان کعبه بود؛ زیرا همه انبیا نماز و سجده داشتند این یک مقدمه.

۱. مریم، ۵۸.

۲. مریم، ۵۸.

۳. مریم، ۵۹.

۴. بقره، ۱۱۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۳-۱۲۸.

یا باید بگوییم هیچ قبله‌ای در کار نبود بر اساس ﴿أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ عمل می‌کردند که این بعید است. یا قبله مشخص داشتند، ولی آن قبله مشخص غیر از مسجد الحرام و غیر از کعبه بود. این با اطلاق ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ سازگار نیست. بنابراین از آدم تا خاتم، قبله ایشان همان کعبه بود. اگر آنها نمازی و عبادتی نداشته بودند، انسان می‌توانست بگوید قبله بودن از زمان خاتم شروع شد؛ اما وقتی قرآن از نماز و سجده آنها نقل می‌کند نمی‌شود گفت که اینها بی‌قبله بوده‌اند یا قبله آنها بیت دیگر بود؛ هر دو را این کریمه نفی می‌کند.^۱

در اینکه بیت المقدس قبله بود حرفی نیست؛ منتها از زمان سلیمان عليه السلام به بعد، چون بانی و معمار بیت المقدس سلیمان عليه السلام است در فلسطین بنا نهاد و وجود مبارک رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هم در مکه که نماز می‌خواندند حضرت طوری می‌ایستادند که هم کعبه و هم بیت المقدس قبله باشد. در مدینه دیگر حکم برگشت، لذا آن چند صباحی که به طرف بیت المقدس بود فقط رو به طرف بیت المقدس بود چون هیچ راهی نداشت کعبه را حتماً پشت سر می‌گذاشت و آن مسجد قبلتین هم همین است که در حال نماز وضع برگشت.^۲

﴿لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ همانا آن خانه‌ای است که در مکه بنا نهاده شد که گفتند منظور از بکه همان مکه است و گاهی میم تبدیل به باء می‌شود؛ نظیر لازب و لازم.

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۷۵.

بک یعنی دَقّ و ازدحام و کوبیدن و امثال ذلک، چون مردم در آنجا در اثر وفور جمعیت مزاحم یکدیگر می‌شوند. از این جهت این سرزمین بکه نامیده شد.

یا بکّ به معنای دق و کوبیدن است، از این جهت که اعناق جواربه را می‌کوبد، از این جهت این سرزمین بکه نامگذاری شد و مانند آن.

مکه اولین بیتی است که به عنوان معبد بنا نهاده شد، در حالی که منشأ برکت‌های فراوان است و وسیله هدایت جهانیان برکت آن مال و شیء ثابت را می‌گویند چیزی که سهمی از ثبات و بقا و دوام داشته باشد آن فرورفتگی که در بیابان‌ها هست و آب در آنجا جمع می‌شود و نمی‌گذارد آب هدر برود آن را برکه می‌گویند، سینه را هم برک می‌نامند به تعبیر مرحوم شیخ طوسی چون جای حفظ است صدر را برک می‌گویند؛ چون جای حفظ اندیشه و اسرار و علوم است. موی سینه شتر را برک می‌گویند. ذات اقدس الهی از آن جهت که ثابت و دائم است تبارک است و خیر او از آن جهت که دوام دارد مبارک است؛ ولی در جریان مکه و کعبه این خیر بیش از جای دیگر از ثبات برخوردار است. لذا فراوان‌تر و پایدارتر است از این جهت فرمود: ﴿مُبَارَكًا﴾.

کعبه وسیله هدایت جهانیان

کعبه وسیله هدایت جهانیان هم هست. برای اینکه همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجه‌اند، آنجا سخن از دعوت حق است و از آنجا دعوت به حق به گوش جهانیان رسیده است. انبیا مردم را از آنجا دعوت کردند وجود مبارک پیغمبر ﷺ از آنجا ندای لا اله الا الله را به گوش مردم رساند، وجود مبارک خاتم اوصیا(عج) که ظهور فرمود از آنجا وحی را و

پیام را به گوش جهانیان می‌رساند بالأخره از آنجا سخن برمی‌خیزد و وسیله‌های فراوانی هم برای هدایت مردم هست.

نشانه‌های روشن الهی در مسجد الحرام

از آن جهت که آیات بی‌شماری را در آن می‌شمرند، فرمود: ^۱ ﴿فِيهِ آيَاتٌ

بَيِّنَاتٌ﴾ ^۲.

در این مسجد الحرام و در این بیت نشانه‌های زیادی بین و روشن است که نشانه‌های خداست. بعضی‌ها خواستند بگویند ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ مقام ابراهیم بیان این آیات بینات است و همان طوری که خود ابراهیم ^۳ ﴿كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾^۳ مقام او هم به منزله آیات بینات است؛ یعنی آن جایی که اثر پای حضرت خلیل ^۴ ^۵ بر جای مانده، بینات و معجزات فراوانی را به همراه دارد. خود این یک مقام به منزله امت واحده است. چه اینکه خلیل الرحمان ^۶ خود امت واحده بود. چطور مقام ابراهیم به تنهایی آیات بینات است با اینکه ﴿آيَةٌ بَيِّنَةٌ﴾ برای اینکه سنگ سخت به صورت یک خمیر درآید، این آیت و معجزه است و جای مشخص این سنگ به صورت خمیر درآید نه همه سنگ. این آیه‌ی آخری و بعد از اینکه جای مشخص این سنگ به صورت خمیر درآمد تا یک گودی در عمق معینی به صورت خمیر درآید، بعد هم به صورت سنگ باقی بماند. آیه سوم، و از آن جهت که دشمن‌های فراوانی خواستند این اثر را از بین ببرند از دستبرد همه طاغیان محفوظ مانده است. آیه چهارم، و از آن جهت که عده‌ای به این فکرند که آثار هنری و باستانی یا مثلاً غیر هنری و باستانی هر چه که جنبه قدمت و

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. نحل، ۱۲۰.

حرمت خاص دارد آن را از دیار مسلمین بردارند که کار غرب هم این است از دستبرد همه آنها محفوظ ماند. آیه پنجم، و امثال ذلک خود همان یک مقام.^۱

احتمال دیگر این است که یکی از آیات بینات فراوانی که وجود دارد مقام ابراهیم باشد. دومی و ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۲ است. این ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یک امن تکوینی دارد؛ زیرا خیلی‌ها خواستند کعبه را از بین ببرند و به اهل مکه هم در اثر آسیب کعبه صدمه‌ای وارد کنند، ولی ذات اقدس الهی آنجا را مامن قرار داد، اما نیازی نیست که ما بگوییم منظور از این آیات بینات خصوص مقام ابراهیم است یا خصوص آن امنی است که خدا قرار داد.

جریان زمزم هم از آیات بینه است؛ جریان حجر اسماعیل و خود کعبه آیه بینه است؛ زیرا بر اساس آیات سوره فیل آنها که خواستند کعبه را از بین ببرند، نابود شدند: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾^۳ حجر الاسود هم معجزه است؛ محفوظ ماندن کعبه در طول تاریخ از ستم طاغیان نیز معجزه است.^۴

اگر چنانچه آیات بینه در بیت الحرام فراوان است، پس لازم نیست ما بگوییم مقام ابراهیم، بیان آیات بینات است: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. فیل، ۱-۵.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۵-۱۱۶.

امنیت تشریحی بیت الحرام

در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه ۱۲۵ که فرمود: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ در آنجا بحث مبسوطی آمده است که چطور بیت الحرام مَثَاب و مرجع جمیع مردم است، همه به آنجا پناه می‌برند. اگر کسی بخواهد آنجا را ویران کند خدا به او امان نمی‌دهد؛ هم امن تشریحی است، برای اینکه اگر کسی به آنجا وارد شد حق ایذاء ندارد و حق ندارد که صیدی را و پرنده‌ای را آزار کند و کسی حق ندارد اگر پناهنده‌ای به آنجا مراجعه کرده حدود الهی را بر او در آنجا جاری کند، مگر اینکه خود او حرمت را رعایت نکند: ﴿وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ﴾^۱ اگر کسی حرمت کعبه و مسجدالحرام و حرم را رعایت نکرده است، شما می‌توانید قصاص کنید. اگر کسی در خود حرم جنایت کرد، می‌شود حد را بر او جاری کرد، ولی اگر در خارج حرم جنایتی مرتکب شد به حرم پناهنده شد باید به او مهلت داد تا از حرم بیرون بیاید. البته خرید و فروش، احسان و اطعام او ممنوع است تا با فشار از آنجا بیرون بیاید.

امنیت تکوینی حرم الهی

در بعضی از آیات به همین امنیتی که ذات اقدس الهی نصیب سرزمین مکه کرده، اشاره شده است؛ نظیر آیه ۶۷ سوره عنکبوت است که فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ فرمود: مگر اینها نمی‌بینند که در همه جا آدم‌کشی و

آدم‌ربایی و غارتگری هست، ولی ما این سرزمین را امن قرار دادیم؛ یعنی در زمان جاهلیت هم این سرزمین را امن قرار دادیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۱
این از خصائص حرم است اگر کسی ملحدانه بخواهد ستمی روا بدارد ما به او مهلت نمی‌دهیم مادامی که آن ستم‌پذیر، راه صحیح را طی کرده باشد و مستحق این خشم نباشد و اگر آن ستم‌پذیر راه صحیح را طی نکرده باشد، در امان خدا نیست و ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ شامل حال او نمی‌شود.

اگر کعبه از حرمت خاص برخوردار است و اگر در جریان ابرهه با ابابیل از کعبه حمایت شده، چطور در جریان تحصن ابن زبیر در درون کعبه، خداوند از کعبه حمایت نکرد؟ زیرا حجاج بن یوسف ملعون به دستور عبدالملک بالای کوه ابوقبیس منجنیق نصب کرد و از همانجا کعبه را زیر سنگ‌های فراوان خرد کرد و در هم کوبید و ابن زبیر را دستگیر کردند و کشتند. آس‌رَش همان قید است که حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین و ضامن دین، ولی خدا و امام معصوم در زمان حضور و ظهور است و در زمان غیبت، نائبان امام، هستند. ابن زبیری که سیدالشهداء علیه السلام را یاری نکرد و بعد از شهادت حضرت، امام زمان دیگرش که امام سجاد علیه السلام بود را یاری نکرد و خودش داعیه‌ای داشت، اگر به کعبه هم پناه ببرد خدا او را پناه نمی‌دهد. خداوند متعال، در جریان ابرهه، ابابیل را اعزام کرد و اما در جریان منجنیق بستن حجاج، ابابیل را نفرستاد، ابن زبیر فاسد بود و او را کشتند و بعد هم کعبه را ساختند. اما ابرهه آمده بود

۱. حج، ۲۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۴۳-۵۴۴.

که قبله و مطاف را بردارد لذا خدا به او امان نداد، ولی اگر کسی امام زمانش را یاری نکند و به کعبه هم پناه ببرد خدا او را پناه نمی‌دهد.^۱

﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾^۲ هم امن تکوینی دارد، برای اینکه آن امن تکوینی نصیب کعبه است، لذا فرمود: ﴿ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴾^۳ به برکت کعبه، آن روز که سخن از تشریح نبود، مردم مشرک مکه را از امنیت خاصی برخوردار کرده است. این را خدا به عنوان آیت و امن تشریحی قرار داد: ﴿ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ﴾ کسی حق ندارد کاری به اینها داشته باشد، مسئله اجرای حدود هم تا حدودی بیان شده است، مگر کسی خودش در مکه و مسجد الحرام کاری که مایه اجرای حد است مرتکب بشود که «و الحرمان قصاص»^۴ در آنجا هم حد بر او جاری خواهد شد.^۵

هم بیت خدا و هم خانه‌ی مردم

شروع بحث با تأکید، نشانه اهمیت مطلب است آنجا که فرمود: ﴿ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ﴾ و این بیت، هم به ذات اقدس الهی و هم به مردم منسوب است؛ اما با دو تفاوت: یکی تفاوت ادبی و دیگری معنوی. تفاوت ادبی آن است که بیت بدون لام به خدا اسناد پیدا کرده است: ﴿ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي ﴾ که شده بیت الله: ﴿ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ لذا گفته می‌شود کعبه بیت الله است؛ ولی وقتی به مردم اسناد

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. قریش، ۴.

۴. بقره، ۱۹۴.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۶. بقره، ۱۲۵.

پیدا می‌کند با لام می‌آید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾^۱ کعبه بیت الله است، بیت الناس نیست؛ اما تفاوت معنوی آن است که این بیت در اثر اضافه به الله شرافت پیدا کرد، ولی مردم در اثر اضافه به کعبه شریف می‌شوند. شرف کعبه در اثر ارتباط به حق است، ولی شرف مردم در اثر ارتباط به کعبه است. این دو تفاوت در نحوه دو اضافه می‌باشد: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ حالاً بِنِيَّ النَّاسِ نیست، وُضِعَ لِلنَّاسِ است؛ یعنی تشریحاً برای اینکه معبد، مطاف و قبله مردم بشود، وضع شد و برای همه مردم است و اختصاص به گروه معینی ندارد.

مسجد الاقصی و کعبه

مطلب دیگر آن است که برابر نقشه‌هایی که آن روز ارائه شد، مسجد الاقصی و بیت المقدس که در فلسطین قرار دارد، در شمال غربی مکه است. وقتی رسول خدا ﷺ در مکه بودند، طوری نماز می‌خواندند که هم رو به کعبه و هم رو به بیت المقدس باشد، ولی وقتی از مکه به طرف مدینه آمدند، یعنی چند فرسخ به طرف شمال می‌آمدند، قهراً مکه پشت سر و بیت المقدس جنوب قرار می‌گرفت و دیگر ممکن نبود در یک نماز به هر دو استقبال کنند و رو به هر دو باشد، ناچار کعبه پشت سر قرار می‌گرفت و بیت المقدس روبرو، تا اینکه دستور برگشت از بیت المقدس به کعبه رسید که بیت المقدس پشت و کعبه روبروی سر قرار گرفت. کسانی که در مدینه نماز می‌خوانند این طور است.^۲

مطلب بعدی آن است که در سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء بین هر دو جمع کرده است. فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۱۲-۴۱۵.

المَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ^۱ اینها با هم جمع شده است، منتها اطرف مسجد الاقصی پر برکت است، برای اینکه از نظر موقعیت اقلیمی منشأ برکت‌های فراوانی است. سرزمینش حاصلخیز، آب مناسب و هوای آنجا لطیف است، ولی همه آن نعمت‌ها یا بیش از آنها در مکه وجود دارد، بدون اینکه مکه از خود چیزی داشته باشد. این ﴿وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾^۲ است؛ اینها جزء آیات الهی است که مکه همواره پر از نعمت‌های خداست، بدون اینکه از خود چیزی داشته باشد.

مطلب دیگر آن است که تنها فرق مسجد الاقصی و کعبه در این نیست که یکی را ابراهیم خلیل ساخت که از انبیای اولوا العزم است و دیگری را سلیمان علیه السلام که از حافظان شریعت انبیای اولوا العزم است، بلکه ظاهراً درباره بیت المقدس خدا وعده نداد که من او را از خطر حفظ می‌کنم، نظیر آنچه که درباره کعبه برای ابرهه فراهم کرده است، ولی درباره کعبه این وعده را داده و عمل هم شده است. اگر کسی بخواهد به کعبه آسیب بزند، همان خدایی که با طیر ابابیل از کعبه حمایت کرد با معجزه دیگر کعبه را مصون نگه می‌دارد، ولی در مسجد الاقصی و بیت المقدس این چنین نبود. در جریان بخت نصر که کل مسجد الاقصی را ویران کرده است، نظیر ابرهه خطری متوجه او نشد. این وعده را ذات اقدس الهی درباره بیت المقدس نداد، لذا یک فرق این‌چنینی که فرق مهمی است بین کعبه و بیت‌المقدس هست.^۳

قبله فقط کعبه است

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾ که به سرزمین هم اشاره بکنند چون خود آن سرزمین حرم است و آنچه که مهم است آن محدوده است

۱. اسراء، ۱.

۲. ابراهیم، ۳۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۷۶.

یعنی همان بنای خاص آن مبنای خاص است، گرچه می‌گویند کعبه قبله است، اما این در مقابل کسانی است که گفتند برای انسان‌های نزدیک کعبه قبله است، برای انسان‌هایی که در مکه‌اند، مسجد الحرام قبله است و برای کسانی که دورند حرم قبله است. البته این سخنی ناصواب است؛ این چنین نیست که حرم یا مسجد الحرام قبله باشد، قبله، چه برای دور، چه نزدیک، فقط کعبه است؛ منتها تفاوت در نحوه استقبال است که صدق استقبال فرق می‌کند.^۱

استقبال از کعبه

حیاً و میتاً انسان با کعبه کار دارد در تمام اذکار تلقینی، سخن از «والکعبه قبلتی»^۲ است تمام مرده‌ها و زنده‌ها به طرف کعبه و با کعبه کار دارند. کسی که در حال احتضار است یک سبک خاص به طرف کعبه کار دارد. بعد از مرگ در حال دفن یک طرز خاص با کعبه کار دارد. هیچ کس با مسجد الحرام یا با حرم کار ندارد، این چنین نیست که قبله افرادی که خارج از مکه‌اند حرم باشد و کسانی که داخل در مکه‌اند مسجد الحرام باشد: ﴿شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۳ از آن جهت که ﴿فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةَ تَرْضَاهَا﴾ و چون ﴿شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ استقبال بکنی به کعبه رو کرده‌ای این همان بیان است که تفاوت در تولیه وجه است؛ یعنی تفاوت در استقبال است، نه در قبله. انسانی که نزدیک هست وقتی که بخواهد استقبال کند متوجه حرم کعبه می‌شود، وقتی از دور بخواهد استقبال کند به سمت حرم که بایستد به سمت کعبه ایستاده است: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا﴾ «ووجهکم» ﴿شَطْرَ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

۲. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳. بقره، ۱۴۴.

المَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴿ یعنی استقبالتان به آن سمت باشد، نه قبله‌تان مسجد الحرام است. الان هم که به طرف حرم رو می‌کنیم به طرف جهت استقبال ما که دوریم از کعبه به این است که به طرف حرم بایستیم. تفاوت در صدق استقبال است برای بعید و قریب، نه در قبله و گرنه قبله، کعبه است. «والکعبة قبلتی».

خداوند مرحوم آقای محقق داماد را رحمت کند. ایشان مکرر این جمله را می‌گفت: خود کعبه قبله نیست آن روزی که کعبه به وسیله سیل یا غیر سیل ویران شده این طور نبود که مسلمین بی قبله باشند که آن فضا و آن بعد خاص «من تخوم الارض الي عنان السماء»^۱ قبله است، نه همین خانه شش ضلعی که ارتفاع خاص دارد که قبله همین باشد و لا غیر. این کعبه یعنی این بیت در جای قبله قرار گرفته است. آن فضا «من تخوم الارض الي عنان السماء» قبله است. لذا کسانی که زیر زمین نماز می‌خوانند و اگر چنانچه چند طبقه هم زیر باشد، آنها باز استقبال دارند چه اینکه کسانی هم که بالا هستند باز هم به سمت آن بعد و آن فضا که قبله است و قابل تغییر و تبدیل نیست آن قبله است.^۲

مبارک و هدی بودن کعبه

مطلب بعدی آن است که این ﴿مُبَارَكًا وَ هُدًى﴾ هم ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ﴾ در حال مبارک و هدی یا «وضع مبارکاً و هدی» یا «لنناس مبارکاً و هدی» یا «للذی بیکه مبارکاً و هدی» بر همه قابل تطبیق است؛ برای جهانیان هدایت است که همه می‌توانند از این برکت و هدایت، بهره‌مند شوند.

۱. المستند فی شرح العروة الوثقی، آیه الله سید ابو القاسم خویی، الجزء الاول، فصل فی القبله، ص ۴۱۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۷۷-۳۷۸.

نشانه‌های روشن در حرم الهی

در سرزمین مکه نشانه‌های روشنی است؛ از جمله آب زمزم که هم شفاست و هم مدت‌هاست که می‌جوشد با اینکه آنجا سرزمین باران و برف نیست؛ وجود مبارک پیغمبر ﷺ استهداء می‌کردند، یعنی کسانی که از مکه می‌آمدند از آنها هدیه‌ای قبول می‌کردند و آن هدیه آب زمزم بود. خود زمزم و جوشش زمزم، معجزه است، دوام جوشش معجزه است، شفا‌ی این آب معجزه است، صیانت‌اش از تصنع و بو آمدن هم معجزه است.^۱

در تفسیر امام رازی نشانه‌های فراوانی از کیفیت ساختمان کعبه و از خصوصیت‌هایی که در آن محور و محدوده وجود دارد و آنچه که مربوط به اطراف مکه است، ذکر شده است. مشعر، عرفات و منا هم آیات بینه حق است؛ زیرا با اینکه آنجا سیلی ندارد تا اینکه این سنگریزه‌ها به وسیله سیل تعبیه بشود، چون جایی که سیل خیز است این سنگ‌های بزرگ همراه آب‌های تند کوبیده می‌شوند به صورت ریگ ریز درمی‌آیند، اما جایی که سیل خیز نیست، فراهم بودن این همه ریگ‌ها که هر زائر و هر حاجی به طور متوسط یا حداقل هفتاد ریگ برمی‌دارد، ولی هنوز تمام نشده است. امام رازی در تفسیر می‌گوید: سالیانه ششصد هزار نفر، هر کدام هفتاد ریگ برمی‌دارند (که امروزه خیلی بیشتر است) و این ریگ‌ها را که ششصد هزار نفر هر کدام هفتاد ریگ برمی‌دارند و در مرمی می‌زنند، اما معلوم نیست چه کسی اینها را جمع می‌کند. ایشان به این جمع کردن ریگ‌ها هم می‌پردازد که آن را هم جزء فضائل آن سرزمین می‌شمارد. پیدایش ریگ و اینکه این ریگ‌ها آنجا که انبار شده بعد طولی نمی‌کشد که برچیده می‌شود، می‌گویند مأمورین سعودی کم و بیش تسطیح می‌کنند، ولی آن وقت که از این حرف‌ها نبود. خود این جریان رمی جمرات را هم می‌گویند فضیلت و معجزه است

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

و از اینکه طیور و پرنده‌ها در بالای کعبه سعی می‌کنند آنجا آرام نگیرند و آنجا را آلوده نکنند این هم معجزه است و آیه بینه است. آلوده‌نکردن در مشاهد مشرفه هست، ولی اینکه پرنده آنجا نمی‌نشیند و اگر هم از بالا با یک سرعتی پایین بیاید وقتی به کعبه رسید فاصله می‌گیرد یک زاویه‌ای ایجاد می‌کند از پهلو رد می‌شود این نشانه یک آیه بینه بودن است. درباره حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام هم این چنین است. بر اساس «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَىٰ إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱ حیوانات ادب را رعایت می‌کنند، ولی درباره کعبه این طور هست که حرمت کعبه را این حیوانات نگه می‌دارند، این هم یک آیه است و از اینکه درنده‌ها در محور حرم کاری به یکدیگر و حیوانات اهلی و شکار ندارند، این هم یک آیه بینه است. شواهد فراوانی وجود دارد که آن سرزمین، سرزمین عادی نیست.^۲

جایگاه خاص مقام ابراهیم علیه السلام

جریان مقام ابراهیم علیه السلام که قرآن روی آن تکیه می‌کند در بخش نماز طواف هم فرمود: ﴿ وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ﴾ آیه ۱۲۵ سوره بقره این بود که ﴿ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ این نشانه حرمت خاصی است که برای مقام ابراهیم است حالا نماز باید خلف المقام باشد یا عند المقام آن بحث فقهی است که بر اساس اختلاف روایات، برخی احتیاط کردند که حتماً نماز باید پشت مقام باشد عده‌ای هم عند المقام را کافی می‌دانند: ﴿ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ﴾ اما این مقام را که ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد حالا هنگام چیدن

۱ نهج البلاغه، ص ۴۸.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، سوم، ج ۱۲، ص ۲۹۶.

بنای کعبه روی او ایستاد یا وقتی که بار دوم برگشت و همسرش و اسماعیل علیه السلام گفت پیاده شوید تا شما را شست‌وشو کنم و حضرت پیاده نشد و پا روی سنگ گذاشت اثر کرد یا هنگام امتثال به ﴿وَ اَذُنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱ بر بالای آن سنگ رفت و اعلان کرد که مردم به طرف کعبه بیایید و حج کنید. در همه حالات روی همان سنگ رفت یا در یکی از این حالات بود که وقتی روی آن پا نهاد، سنگ نظیر یک جسم نرمی اثرپذیر شد. علی‌ای حال همه اینها محتمل است و آنچه که مسلم است اصل اینکه حضرت پا گذاشت و اثر پا در آن سنگ مانده است. حالا کدام یک از این سه مقطع بود باید به روایات خاصه رجوع کرد.^۲

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ﴾ مقام ابراهیم یک خصیصه‌ای دارد که ذکر شده است برای اینکه در جریان حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِمَّا نَشَاءُ يَا جِبَالُ اَوْىٰ مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ اَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۳ درباره داوود علیه السلام کارهای فراوانی انجام گرفت: یکی از اینها مسئله آموزش صنعت زره‌سازی است: ﴿وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾^۴ یکی هم ﴿وَ اَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۵ است که آهن سرد و سخت را ما در دست حضرت داوود نرم کردیم که آهن را چون موم نرم می‌کرد. در کیفیت نرم کردن آهن سخت در دست مبارک داوود علیه السلام تعبیر قرآن این است که ﴿وَ اَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۶ در مسئله زره‌بافی و زره‌سازی سخن از تعلیم است: ﴿وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ

۱. حج، ۲۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. سبأ، ۱۰.

۴. انبیاء، ۸۰.

۵. سبأ، ۱۰.

۶. سبأ، ۱۰.

لَكُمْ^۱ چون زره‌سازی جزء علوم و حرفه‌های صناعی است و قابل انتقال به دیگران نیز هست، آنجا سخن از تعلیم است؛ اما دیگران نمی‌توانند آهن سخت و سرد را نرم کنند، اینجا سخن از تعلیم نیست؛ اما اینکه فرمود: ﴿وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ یعنی همان طوری که یک آدم عادی موم را می‌تواند نرم کند و به هر صورتی بخواهد درآورد وجود مبارک داوود آهن را مثل موم نرم کرد و در دستش می‌چرخانید، این کار معجزه است. لذا روی این کار تکیه می‌کند: ﴿وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾.

در جریان مقام ابراهیم هم ظاهراً از این قبیل است و «النا له الحجر» خواهد بود؛ یعنی سنگ را آن‌چنان لین و نرم قرار دادیم که پاهای مبارک که روی حجر قرار گرفت فرو رفت تا اثر پا بماند و یک محفظه هم هست برای پای مبارک که ﴿وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ برای داوود و مقام ابراهیم برای خلیل حق این از آن سنخ خواهد بود.^۲

خیر بودن و جوب حج برای مردم

در ذیل آیه فرمود: ﴿وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾^۳ در اینجا که ﴿لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ﴾ گرچه «علی» است، اما این «علی» در حقیقت للناس است، نه علی الناس و به معنای ضرر نیست؛ زیرا لام لله هم به معنای نفع نیست، از طرف خدا بر مردم که فقط جریان وجوب را برساند منتها این وجوب خیر است برای مردم، نظیر اینکه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرِهٌ لَّكُمْ وَ اَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۴ اگر چیزی خیر شد به زیان کسی نیست، این لام و علی که در مقابل هم قرار می‌گیرند نشانه آن

۱. انبیاء، ۸۰.

۲. همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. بقره، ۲۱۶.

است که از آن طرف این حکم بر این طرف جعل شده است؛ یعنی بر این واجب است نه اینکه به ضرر اوست.

عظمت و خصایص حج

مطلب دیگر این است که ظاهراً در قرآن کریم در خصوص حج تعبیر ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ آمده است. درباره نماز و روزه و امثال ذلک نیامده «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ اِقَامَةُ الصَّلَاةِ وَ اِيْتَاءُ الزَّكَاةِ» و امثال ذلک. این ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ نشانه عظمت و خصوصیتی است که در حج است و در سایر عبادات این خصوصیت و فضیلت نیست.

از دیر زمان مسئله حَجِّ الْبَيْتِ رواج داشت که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد رسمی شد و سال را با حج می‌شمردند. اینکه شعیب به حضرت موسی (علیهما السلام) فرمود: ﴿عَلَىٰ اَنْ تَاْجِرَنِي مَمَانِي حَجَّجَ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾^۱ می‌خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تودرآورم، در برابر اینکه تو هشت سال اجیر من باشی؛ البته اگر ده سال کامل کار کنی پس از خود توست (آن دو سال جزء قرارداد ما نیست) و من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، و به زودی ان شاء الله مرا از شایستگان خواهی یافت؛ مراد از (حجج) که جمع (حجه) می‌باشد، سال است چون در هر سال یک بار حج بیت الله الحرام انجام می‌شود و از همین جا معلوم می‌شود حج خانه خدا که جزء شریعت ابراهیم بوده در آن زمان نیز معمول بوده است.

﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ﴾ تأکیدهای فراوانی دارد:

یکی اینکه در سراسر قرآن کریم ظاهراً این تعبیر مخصوص حج است. دوم اینکه این مقدم شده است و خبر را مؤخر آورده که نشان بدهد برای

خداست. سوم اینکه با بدل، مطلب را بیان کرده و ابدال به منزله تکریر است. نفرمود: «لله على المستطیع حج البيت» فرمود: ﴿لله على الناس حج البيت﴾ آن گاه ناسی که مشمول این تکلیف‌اند، به صورت بدل بعض من الكل بیان شده است: ﴿من استطاع إليه سبيلاً﴾. اگر می‌فرمود که «لله حج البيت على المستطیع» یا «لله على المستطیع» یا «على من استطاع عليه سبيلاً حج البيت» این، آن معنا را نمی‌فهماند. آن تکرار را که با این «بدل بعض من الكل» فهمیده می‌شود، نمی‌فهماند. این هم یک نحو تأکید ﴿و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾ این بدل بعض من الكل، این ذکر تفصیل بعد از اجمال یا تبیین بعد از ابهام خودش یک تکراری را به همراه دارد.

البيت هم همان ﴿أول بيت وضع للناس﴾ است.^۱

استطاعت عقلی و شرعی

﴿من استطاع إليه سبيلاً﴾ استطاعت عقلی و استطاعت شرعی هر دو مطرح است. استطاعت عقلی برای هر کسی است که توان آن را داشته باشد ولو متسکعاً^۲ می‌تواند مکه برود؛ منتها حج‌اش، حج مستحب است یا اگر هم مستحب نبود، اصل زیارت هست و امثال ذلك، ولی آن معنای عام برای همه هست، چه برای مستطیع چه برای غیر مستطیع که ﴿مبارکاً و هدی للعالمین﴾^۳ است. برای همه است چه در حج و چه در عمره، چه در حج واجب، چه در حج مستحب، چه برای مستطیع، چه برای غیر مستطیع. آن معنا که ﴿مبارکاً و هدی للعالمین﴾ هست. اما اصل حج واجب مخصوص کسی است که مستطیع باشد: ﴿استطاع إليه سبيلاً﴾.^۴

۱. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. «متسکعاً»: حج بدون زاد و راحله.

۳. آل عمران، ۹۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

پرسش‌ها

۱. مراد از امنیت در آیه شریفه ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾ چه نوع امنیتی است؟
۲. چرا در جریان تحصن ابن زبیر در کعبه خداوند از کعبه صیانت نکرد؟
۳. مراد از امنیت در آیه ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ چه نوع امنیتی است؟
۴. امنیت در آیه شریفه ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ چه نوع امنیتی است؟
۵. از آیات الهی در حرم کدامند؟
۶. چرا مکه «بکه» نامیده می‌شود؟
۷. ذات اقدس الهی به چه جهت «تبارک» است؟
۸. ذات اقدس الهی به چه جهت «مبارک» است؟
۹. دلیل شرافت کعبه چیست؟
۱۰. آیات و نشانه‌های حرمت داشتن کعبه را بیان نمایید.
۱۱. در چه صورتی اجرای حد در حرم جایز است؟
۱۲. «علی» ذکر شده در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ به چه معناست؟
۱۳. علت تقدیم «لله» در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ چیست؟
۱۴. از موارد وجوب استقبال قبله کدام است؟
۱۵. تفاوت معنوی انتساب بیت به خداوند و مردم کدام است؟
۱۶. پیامبر در مکه به کدام سمت نماز می‌خواندند؟
۱۷. تفاوت استقبال بین افراد قریب و بعید به کعبه کدام است؟
۱۸. مراد از استطاعت ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ چه نوع استطاعتی است؟

گفتار، ششم:

نصایح فقهی مسجد احرام و کعبه

از آن جهت که کعبه معظمه اولین بیتی است که به عنوان معبد ساخته شده و جهات فراوانی در شرف او نقش داشته، لذا محدوده کعبه یعنی مسجد الحرام و حرم که خصوصیت فقهی فراوانی دارد. در تمام زمین این منطقه آن خصوصیت را دارد که هر کسی از بیرون بخواهد وارد این سرزمین شود، حتماً باید احرام ببندد، ولو در موسم حج نباشد. لذا ورود غیر مسلمان به سرزمین حجاز، یعنی حرم، ممنوع است؛ زیرا باید با احرام وارد بشود و احرام از یک کافر متمشی نیست، مگر اینکه مسلمان باشد. فقط کسانی که رفت و آمد مکرر دارند، مانند راننده‌ها و امثال آنها مستثنایند و گرنه هر کس که بیرون آمد و بخواهد وارد حرم بشود، باید در یکی از مواقیح احرام ببندد و اگر کسی قصد تجاری یا غیر تجاری دارد می‌خواهد برای درمان برود به مستشفای مکه یا دوستش در مکه است وارد مکه شود ولو برای حج هم نباشد و در موسم حج هم نباشد، باید احرام ببندد.

اینکه فرمود: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ گذشته از اینکه خداوند سبحان، قبل از اسلام یک خصوصیت امنی را برای این سرزمین قرار داد که ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^۱ و بعد از اسلام همان امنیت

تکوینی را حفظ کرد و نیز یک سلسله دستورات امنیت تشریحی هم داده شد که اگر کسی وارد این سرزمین شد، در امان است.^۱

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یعنی نباید به کسی که وارد سرزمین مکه و حرم شد، آسیبی برساند. ایذاء کسی که در حرم باشد حرام است، مگر اینکه او خودش ایذائی ظالمانه بر دیگران وارد کرده باشد و وارد حرم شده باشد، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جنایتی شد، بعد به حرم پناهنده شد، مقداری از این ایذاء مستثنی است، بقیه به همان منع اولی باقی است و اگر در خود حرم مرتکب جنایت شد، در همان حرم حدود الهی بر او اجرا می‌شود.^۲

روایات وارده در خصوص نجاست تعمدی کعبه و مسجدالحرام بیت از آن جهت که شرفی دارد، مأمّن است؛ اما از آن جهت که شرفی دارد یک حکم فقهی خاص خود را دارد که هیچ جای دیگری آن حکم را ندارد و آن این است که اگر کسی عمداً در کعبه بدرفتاری کرد و کعبه را متعمداً و معانداً تنجیس کرد (معاذ الله) حکمش اعدام است و اگر در مسجدالحرام متعمداً معانداً تنجیس کرد، حکمش ضرب شدید است. روایات معتبری در این باره وجود دارد:

مرحوم صاحب وسائل در کتاب «حدود» نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّهَا أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَوْ الْإِسْلَامِ»^۳ اصل سؤال این است که ایمان افضل است یا اسلام، آن‌گاه حضرت از باب تشبیه معقول به محسوس می‌فرماید: ایمان به منزله‌ی کعبه است، اسلام به منزله‌ی حرم است و اگر کسی وارد حرم شد ممکن است وارد کعبه نشده باشد، ولی اگر وارد کعبه شد، حتماً حرم را ادراک کرده است». عرض کرد مسئله را برای من

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۴۱-۱۴۳.

۳. وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۳۶۸.

وجدانی کن که من خوب بیایم؛ حضرت فرمود: «قَالَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَتْ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَتَّعَمَدًا»^۱.

امام ششم علیه السلام به ابی الصباح کنانی فرمود: اگر کسی عمداً مسجد الحرام را آلوده کند حکمش چیست؟ ابی الصباح عرض کرد: «قُلْتُ يَضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا» یعنی ما قبلاً از شما یاد گرفتیم که حکم این شخص تنبیه شدید است: «قَالَ علیه السلام اصبت؛ درست جواب دادی». «قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحَدَتْ فِي الْكَعْبَةِ مَتَّعَمَدًا» حضرت از ابی الصباح سؤال کرد: اگر کسی درون کعبه را (معاذ الله) عمداً آلوده کند حکمش چیست؟ ابی الصباح عرض کرد: «قُلْتُ يُقْتَلُ» ما از شما این را یاد گرفتیم که حکمش اعدام است. «قَالَ علیه السلام اصبت» درست است. آن گاه فرمود: «أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ»^۲

روایت دوم هم از ابی الصباح قریب به این مضمون است.

از عبدالرحمن قصیر است این است که «عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث الاسلام و الايمان» که فرق اسلام و ایمان چیست؟ حضرت فرمود: «كَانَ مَنزِلَةٌ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَ أَحَدَتْ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثًا فَأَخْرَجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَ عَنِ الْحَرَمِ فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ وَ صَارَ إِلَى النَّارِ» اگر کسی وارد حرم بشود بعد وارد کعبه بشود مثل کسی است که اول اسلام بیاورد، بعد ایمان بیاورد؛ اما این حکمی که دارد اگر کسی کعبه را آلوده کرد بیرون می‌برند «فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ» این از آن جهت، حکم آن قبلی را دارد؛ منتها حالا فرمود: بیرون می‌برند و اعدامش می‌کنند.^۳

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۰.

۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تصحیح غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۲، ص ۲۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب أن من أحدت فی المسجد الحرام ضرب ضرباً شديداً و من أحدت فی الكعبة قتل بعد إخراجہ من الحرم، ج ۳، ص ۳۶۹.

روایت سوم که از سماعه است این است که «وَأَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِدًا أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ وَ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ»^۱ حالا عمده با این است که چرا «أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ» علی ای حال آن روایت اول که صحیححه ابی الصباح کنانی بود، حکمش اعدام است؛ اما دیگر نگفت کجا اعدام می‌کنند. آیا این دو روایت مقید آن است که او را از حرم بیرون می‌برند و بعد اعدام می‌کنند یا نه؟ غیر از این اطلاق و تقیید یک جمع دلالتی دیگر دارد، آن کسی که در همان حرم اعدامش می‌کنند، معلوم می‌شود عنادش بیشتر بود. آنکه او را بیرون می‌برند و اعدامش می‌کنند معلوم می‌شود عنادش کمتر بود، به هر حال، بین این دو طایفه یک جمع فقهی لازم است، ولی جامعش این است که اگر کسی حرمت کعبه را عمداً رعایت نکرد و زیر پا نهاد، حکمش اعدام است و این عظمت کعبه است.^۲

البته از کعبه بیرون می‌برندش، اما چرا از حرم چون ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ راجع به حرم است نه خصوص کعبه. اینها بحث‌هایی است که در اثر شرافت کعبه حکم شدید فقهی دارد.

اما آن روایت‌های تخفیفی که در اثر شرافت کعبه حکم تخفیف دارد، مرحوم صاحب وسائل چند روایت در جلد نهم وسائل (از این مجلدات ۲۱ جلدی) کتاب الحج باب ۱۴ از ابواب مقدمات طواف و ما یتبعها، نقل کرده است.

روایت اول صحیححه معاویه بن عمار است؛ از ابن ابی عمیر نقل شده است «مَحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ»^۳ این را در کتاب قصاص، پایان بخش قصاص نقل می‌کند: کسی

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

که مرتکب قتل گردید و بعد وارد حرم شد، او را آنجا اعدام نمی‌کنند، ولی «وَلَا يُطْعَم» نه رایگان نه با خرید و فروش «وَلَا يُسْقَى وَ لَا يَبَّاعُ وَلَا يُوْوَى» در وسائل دارد، او را مأوی نمی‌دهند کسی خانه به او اجاره نمی‌دهد، خانه رایگان در اختیارش نمی‌گذارد: «حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ» تا اینکه حد بر او اقامه شود.

معاویه بن عمار در پرسشی دیگر از امام صادق علیه السلام عرض کرد: حالا اگر کسی در حرم کسی را کشت یا سرقت کرد، آیا حکم قاتل اعدام است، ولی کسی که در حرم مرتکب قتل شد، گذشته از اینکه حکم او اعدام است تحقیر هم می‌شود؛ نظیر ﴿يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۱ فرمود: «يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ صَاغِرًا إِنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً» این برای حرم حرمتی ندید، رأیش این بود که حرم حرمتی ندارد.^۲

روایت دوم که صحیح است، حلبی از امام صادق علیه السلام از آیه کریمه ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ سؤال می‌کند، امام ششم علیه السلام طبق این نقل می‌فرماید: «إِذَا أَحَدَتْ الْعَبْدُ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ جَنَائَةً ثُمَّ قَرَّ إِلَى لَمْ يَسَعْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَهُ فِي الْحَرَمِ»^۳ اگر کسی در غیر حرم، جنایتی کرد، بعد فرار کرد و به حرم رفت برای کسی نیست که او را در حرم بگیرد «وَلَكِنْ يَمْنَعُ مِنَ السَّوْقِ» حق ورود در بازار ندارد «وَلَا يَبَّاعُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يَكَلَّمُ» کسی با او حرف نمی‌زند کسی به او آب و نان نمی‌دهد تا اینکه مجبور شود بیرون بیاید. «فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ» این سختگیری نسبت به او اعمال می‌شود «يُوشِكُ أَنْ يَخْرُجَ فَيُؤْخَذَ» آن‌گاه که از حرم بیرون آمد او را می‌گیرند و حد الهی را اجرا می‌کنند.^۴

۱. توبه، ۲۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

اما «وَ إِذَا جَنَى فِي الْحَرَمِ جَنَايَةً أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ» اگر کسی در خود حرم جنایتی را مرتکب شود، حدود الهی در همان حرم بر او اجرا می‌شود «لانه لم یرعی» روایت اول این بود «لم یری» یعنی ندید یا رأیش این نبود دوم این است که او رعایت نکرد «لأنه لم يدع للحرم حرمة». روایت سوم که از علی ابن ابی حمزه است و به صحت و وثاقت آن دو روایت قبلی نیست، اما مضمونش همان‌هاست، این است که «عن ابی عبدالله علیه السلام سئلت عن قول الله عزوجل ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فرمود: «ان سرق سارقاً بغير مكة او جنی جنایة علی نفسی ففر الی مكة لم یؤخذ مادام فی الحرم حتی یرج منه»^۱ اینها روایاتش قبل از وقف است، علی ابن ابی حمزه بطائنی آنچه که از ابی بصیر قبل از وقف نقل کرده، معتبر است. بعد از وقفش می‌افتد آیا وقف او را از وثاقت می‌اندازد یا نه «اذا ان سرق سارقاً بغير مكة او جنی جنایة علی نفسه ففر الی مكة لم یؤخذ مادام فی الحرم حتی یرج منه و لكن یمنع من السوق و لا یباع و لا یجالس حتی یرج منه فیؤخذ و ان احدث فی الحرم ذلك الحدث اخذ فیہ» این مضمون هم برابر آن دو روایت قبلی است.^۲

روایت چهارم از شیخ صدوق (رضوان الله علیه) است: «روي ان من جنی جنایة ثم لجا الی الحرم لم یقم علیه الحد و لا یطعم و لا یشرب و لا یؤذی» که باید همان لایووی باشد. «حتی یرج من الحرم فیقام علیه الحد فان اتی الحطف الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة» ظاهراً این روایت جدیدی نباشد و مرحوم شیخ صدوق، مضمون همان روایت‌های دیگر را در فقیه نقل کرده است.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۳. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، دوم، ج ۲، ص ۲۰۵.

روایت پنجم، از حفص ابن بختری نقل شده که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم «عن الرجل يجري الجنایه في غير الحرم ثم يلجاء الي الحرم ايقام عليه الحد؟ قال لا» حد کسی که در خارج حرم جنایت کرد و وارد حرم شد در داخل حرم اجرا نمی‌شود اما «و لا يطعم و لا يسقي و لا يكلم و لا يبایع فانه اذا فعل ذلك به يوشك ان يخرج فيقام عليه الحد ولي و اذا جني في الحرم جنایة اقيم عليه الحد في الحرم لانه لم يري للحرم حرمة»^۱.

روایت ششم که مرسله و مرفوعه است؛ منتها این چنین است که «عن بعض اصحابنا» مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) نقل کرده «عن بعض اصحابنا يرفع الحديث عن بعض الصادقين عليهم السلام قال التحصن بالحرم الحاد» کسی برود در حرم متحصن بشود یک نحو الحاد است این ظاهراً ناظر به همان است که جانی برود در آنجا متحصن بشود لذا در همین باب هم نقل کردند^۲.

روایت هفتم «ایوب ابن اعین عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان امرأة كان تطوف» زنی در حال طواف بود «و خلفها رجل» یک مردی هم پشت سر او بود «فاخرجت ذراعها» این زن دستش را بیرون آورد «فنال بيده حتي وضعها علي ذراعها» این مرد دستش را دراز کرد و روی ذراع آن زن گذاشت «فاثبت الله تعالي يده في ذراعها» ذات اقدس الهی این دو دست را به عنوان کیفر به هم قفل کرد. خلاصه طواف تمام شد و امیر مکه این صحنه را بیند هم آن مسئله شرعی مانده است و هم اینکه این دو دست که به هم قفل شده چگونه باز بشود برای همین، امیر مکه فقهای مکه را فراخواند تا مسئله را حل کنند. گفتند این دو دست که قفل شد باید باز شود؛ چاره‌اش این است که دست مرد را قطع کنید. برای اینکه او جنایت کرده است. امیر

۱. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش، اول، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۲۹۶.

مکه دید این کار، کار آسانی نیست؛ زیرا یک جریان عادی نیست. بنابراین گفت: آیا از اهل بیت پیامبر کسی هست؟ گفتند: دیشب حسین بن علی وارد شد. پس خدمت حضرت سید الشهداء فرستادند، به حضرت عرض کرد که شما باید مسئله را حل کنید. حضرت رو به کعبه ایستاد و دعای طولانی کرد و نزد این دو آمد. حضرت دست را باز کرد، امیر به سیدالشهداء علیه السلام عرض کرد که ما این مرد را عقاب نکنیم. این آزاد شده خود حضرت بود «فقال لا». مرحوم صاحب وسائل می‌گوید: اقول هذا محمول علی ندم الجانی بتوبته؛ چون قبل از اینکه جرم اثبات بشود آن حال را هر که ببیند توبه می‌کند، ایشان بر توبه جانی حمل کردند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ﴾ علی ای حال، اگر حکمی این چنین باشد خود معصوم علیه السلام می‌داند که حکمش چیست، البته اینجا حضرت فرمود: نه!

روایت هشتم که قرب الاسناد حمیری است از احمد ابن محمد ابن ابی نصر است عن الرضا علیه السلام «قال سئل عن رجل يهدب مملوكه في الحرم» آیا کسی مملوکش را در حرم تنبیه می‌کند حضرت فرمود این طور نیست که آدم مجاز باشد مملوکش را در حرم تنبیه کند و از این طرف هم این طور نیست که اینها سوء استفاده بکنند هر کاری دلشان بخواهد بکنند. لذا این شخص بالأخره در حرم چادر نزند مقداری در حرم مقداری در خارج حرم یعنی چادرش را طوری قرار بدهد که بخشی‌اش در حرم بخشی در خارج حرم که اگر اینها استحقاق تنبیه داشتند اینها را در خارج حرم تنبیه کند «قال يؤدب مملوكه في الحرم فقال كان ابو جعفر علیه السلام يضرب فسطاطه في حد الحرم بعض اتنا به في الحرم و بعضها في الحل فاذا اراد ان يؤدب بعض خدمه اخرجته من الحرم فادبه في الحل» حالا تأدیب البته درجاتی دارد.^۲

۱. تهذیب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، محقق، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق، اول، ص ۳۶۴.

روایت نهم مضمون دیگری است که «قال ابو عبدالله عليه السلام من رأي انه في الحرم و كان خائفا امن» اینها امن از عذاب قیامت است.^۱

روایت دهم از امام ششم عليه السلام سؤال شد: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یعنی چه؟ فرمود: «اذا اخذ السارق في غير الحرم ثم دخل الحرم لم ينبغي لاحد ان يأخذه و لكن يمنع من السوق و لا يبايع و لا يكلم فانه اذا فعل ذلك به اوشك ان يخرج و يؤخذ فاذا اخذ يقيم عليه الحد اما فان احدث في الحرم فان اخذ و اقيم عليه الحد حده في الحرم لانه من جني في الحرم اقيم عليه الحد في الحرم».^۲

آن گاه روایت دیگری است که این من دخله را توسعه می دهد فرمود: يأمن.

روایت یازدهم، «يعمل فيه كل خائف ما لم يكن عليه حد من حدود الله ينبغي ان يؤخذ به قلت فيأمن فيه من حارب الله و رسوله و سعي في الارض فسادا قال هو مثل من مكر في الطريق فيأخذ الشات و الشيء فيصنع به الامام ما شاء» اگر کسی این چنین شد مثل راهزن، امام هر کاری که خواست یعنی ولی مسلمین هر کاری که خواست درباره او تصمیم می گیرد. آن گاه آن خصوصیتی که این روایت یازدهم دارد این است که «و سئلت عن طائر دخل الحرم قال لا يؤخذ و لا يمس لأن الله يقول» ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ این «من دخله» به استناد این حدیث شامل غیر ذوی العقول هم می شود، برای اینکه گاهی کلمه من بر حیوان هم اطلاق می شود؛ نظیر اینکه خداوند همه را از آب خلق کرده: ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾^۳ از این ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ معلوم می شود که «من» بر حیوان هم صادق هست.^۴

۱. همان، ص ۸۲

۲. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، محقق، مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق، اول، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. نور، ۴۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

روایت دوازدهم این است که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «أرأيت قوله ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ البيت اما ام الحرم قال من دخل الحرم من الناس مستجيراً به فهو آمن فمن دخل البيت مستجيراً به من المذنبين فهو آمن من سخط الله» یعنی آن امن کلامی را با این امن فقهی اشتباه نکنید؛ اگر کسی وارد حرم شد البته حکم فقهی‌اش این است که در امان است، ولی اگر کسی خائفاً مستجيراً وارد کعبه شود، از عذاب قیامت نجات پیدا می‌کند. البته یقیناً حکم فقهی‌اش هم محفوظ است، ولی «و من دخل الحرم من الوحش والسباع والطير فهو آمن من ان يحاج و يؤذي حتي يخرج من الحرم»^۱.

روایت سیزدهم این است که «عن ابي عبدالله عليه السلام في قوله ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فقال اذا احدث العبد في غير الحرم ثم فر الى الحرم لم ينبغي ان يؤخذ و لكن يمنع من السوق و لا يبايع و لا يطعم و لا يسقي و لا يكلم فانه اذا فعل ذلك به يوشك ان يخرج فيؤخذ و ان كان احدثه في الحرم اخذ في الحرم»^۲.

این روایت را مرحوم مجلسی اول (رضوان الله علیه) در روضة المتقين^۳ نقل کرده است و دیگران هم آورده‌اند؛ از امام عليه السلام سؤال می‌کنند که یک حیوان شکاری مزاحم کبوترهاست، هیچ کبوتری از کنار این حرم رد نمی‌شود مگر اینکه به آنها آسیب می‌رساند؛ چه کنیم؟ حضرت فرمود: برای او دامی بگسترانید «انصبوا» حالا این انصبوا یا از نصب شبکه است یا همان نصب ناصبی بودن، یعنی عداوت که هر دو احتمال را مرحوم مجلسی داده است. بعد فرمود: «واقتلوه» برای اینکه این حیوان حرمت حرم را رعایت نکرده است و حیوانات دیگر را آزار می‌کند.^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ح ۱۲، ص ۲۳۰، وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب أن من جنی ثم لجأ إلى الحرم لم یقم علیه حد، ح ۱۲، ص ۲۳۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. روضة المتقين، مجلسی، محمد تقی، ج ۴، ص ۱۵۹.

۴. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمد تقی، محقق، مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ ق، دوم، ج ۴، ص ۱۵۹.

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ امنیت مکه از چه زمانی بوده است؟
۲. اگر کسی خارج حرم جنایتی مرتکب شد وارد محدوده حرم شد چه اعمالی با او حرام است؟
۳. کسی که متعمداً و معانداً کعبه معظمه را - معاذ الله - تنجیس کرد حکمش چیست؟
۴. در چه صورتی کشتن حیوانی در حرم جایز است؟
۵. بنابر روایت وارده، پی‌آمد ورود کسی به صورت خائفاً مستجیراً وارد کعبه شود چیست؟
۶. بنابر روایت نقل شده در جنۃ المتقین حکم حیوانی که حرمت حرم الهی را رعایت نکند چیست؟

گفتار نهم:

ادامه تفسیر آیه ۹۷ از سوره آل عمران

بکه و مکه

آیات بین و امثال ذلک در بیت نیست ناچاریم این همه آیاتی که ذکر شده است مثل مبارک بودن و ... ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ را به آن بلد برگردانیم اگر بیت باشد ضمیر ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ﴾ هم به بیت برگردد.^۱

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ برخی خواستند بگویند ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ ناظر به آن آیه‌ای است که در سوره «فتح» ذات اقدس الهی به رسولش ﷺ بشارت می‌دهد: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۲ ولی این می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق برای ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ باشد، لکن هرگز منظور آیه که یک امر مطلق است خصوص آنچه که در آیه ۲۷ سوره «فتح» آمده، نیست. البته ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ آمِنِينَ﴾ این ﴿آمِنِينَ﴾ یک امر تکوینی است؛ یعنی شما موفق می‌شوید در کمال امن وارد شوید. آن ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ اعم از تکوین و تشریح است که حکم تشریحی‌اش هم در روایاتی که قرائت شد^۳، بیان گردید.^۴

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. فتح، ۲۷.

۳. روایاتی که در گفتار قبل به آن پرداخته شد.

۴. همان، ص ۱۳۵.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عظمت کعبه و مقام منیع پیامبر

اینکه فرمود: ﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ﴾ به خاطر عظمت کعبه است. در بخش‌های دیگر فرمود که احترام این سرزمین به خاطر کعبه است؛ اما تلویحاً فرمود احترام این سرزمین هم به وجود مبارک پیغمبر است و گرنه خود کعبه از آن جهت که حجری است، روی حجر آنچنان نیست که دارای مقامی منیع باشد؛ چنانچه فرمود: ﴿ لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴾^۱ یعنی اگر ما به مکه قسم می‌خوریم به احترام شما پیغمبر است که در مکه هستی و گرنه آنجا سرزمینی بیش نیست.

از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایاتی درباره فضیلت زیارت مدینه بعد از مکه آمده است که مردم مأمور شده اند بعد از تشریف به مکه، در مدینه با پیامبر تجدید عهد کنند و ارتباط ولایی برقرار کنند ولایت ما را بپذیرند و ما را به عنوان رهبر قبول کنند و یاریشان را اعلام کنند و گرنه کعبه حجری است که «لایضر و لاینفع» این حرف را اگر غیر امام بگوید مقبول نیست که انسان بگوید کعبه سنگی است و سود و زیانی ندارد. کسی به خودش اجازه نمی‌دهد که درباره کعبه معظمه این تعبیر را داشته باشد.

چند نکته درباره‌ی ساختار عبارت ﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ﴾

نکته اول، جمله خبریه در دلالتش بر انشا اقوای از جمله انشائیه است، گویا واقع شده است و دارند خبر می‌دهند. **نکته دوم** اینکه جمله خبریه گاهی به صورت فعلیه است؛ نظیر اینکه در روایات دارند که «یعیید» به معنای اعد می‌باشد، ولی اگر جمله خبریه‌ای است که القیت بداع الانشاء ولی اگر این جمله خبریه اسمیه باشد این آکد در آن معنای ثبوت است. پس اگر مطلبی را با جمله خبریه بگویند از جمله انشائیه قوی‌تر است. و اگر

آن خبریه اسمیه باشد از فعلیه قوی تر است. نکته سوم هم این است که این خبر که مقدم است و مبتدا مؤخر روی اهمیت این لله بودن است و در تعبیرات دیگر ملاحظه فرمودید این چنین نیست که تعبیر لام شده باشد آن لام در ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^۱ آن لام یا لام اختصاص است یا لام تکلیف. این چنین نیست که «لله علی ارباب المکاسب ان یخمس ان یؤتی» الکذا و کذا آن لام ﴿لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ نظیر لام ﴿لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى﴾^۲ است اما این لام ﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ لام تکلیف است؛ یعنی از طرف خدا این تکلیف، بر رقبه مردم جعل شده است؛ نظیر آنچه که در صیغه نذر گفته می شود که «و لله علی ان افعل کذا» و این دو تعبیر پشت سر هم گاهی می گویند «علی الناس» مثل اینکه «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» این فقط با یک تعبیر تکلیف تفهیم شده است گاهی می گویند لله اینکه شما این فعل را انجام بدهید باز هم با یک تعبیر انجام شده است گاهی هم لام است هم «علی» کنار هم بدون فاصله نظیر همین آیه محل بحث ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ این هم یک تأکید دیگر.

درباره سایر احکام تکلیفیه، نظیر همان خمس یا امثال خمس به کسانی که متمکن اند خطاب شده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾^۳ اما اینجا از مکلفین دو بار نام برد: یکی بالاجمال ثم التفصیل یکی بالعموم ثم التخصیص. نفرمود: «لله علی المستطیع حج البیت» مثل اینکه اینجا فرمود: ﴿أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ اینجا فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ بعد آن ناسی که مکلفاند آنها را به صورت ﴿مَنْ

۱. انفال، ۴۱.

۲. انفال، ۴۱.

۳. انفال، ۴۱.

اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿۱﴾ تبیین کرده، این بدل بعض من الكل تفصیل بعض از اجمال، به منزله تکرار است. ۱

وجوب حج بر انسان

بعضی از تکالیف مخصوص مرد و برخی مخصوص زن است. در مواردی که مشتبه باشد تکلیف خیلی روشن نیست؛ اما اینجا سخن از ناس است، اگر ناس بود چون عنوان رجال و نساء و امثال ذلک هیچ چیز اخذ نشده است، بنابراین این به عموم باقی است، الا ما خرج بالدلیل. ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ هم تعبیر ناس کردن و هم تکرار که بدل ذکر کردن و تفصیل بعد از اجمال نشانه اهمیت مطلب است. از اینکه به فعل نیاورد، به مصدر یا به تعبیر دیگر اسم مصدر آورد، معلوم می‌شود که اصل این وصف را ذات اقدس الهی از انسان مسئلت می‌کند.

عدم انجام حج باعث کفر عملی است

﴿حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ مقابل کسی که حج البیت دارد. این نیست که «و من ترک» فرمود: «و من کفر» پس ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ﴾^۱ این ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ به منزله «من لم یحج» یعنی کسی که حج نکند تعبیر از ترک حج به کفر نشانه آن است که این از تکالیف خیلی مهم است. البته منظور، کفر عملی است نه کفر اعتقادی، نظیر رد کردن حکم حاکم شرع یا حکم والی مسلمین که «الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله»^۲ رد بر امام معصوم علیه السلام یا رد بر خدا از

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۳-۱۴۵.

۲. آل عمران، ۹۷.

۳. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۱۰۱، ص ۲۶۲.

نظر اعتقاد، کفر است؛ ولی رد حکم حاکم شرع رد حکم ولی مسلمین به منزله رد حکم امام معصوم است که این کفر عملی است، نه کفر اعتقادی لذا اینکه فرمود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ یعنی و من ترک در روایات هم من کفر و من ترک بر من ترک الحج تطبیق شده است.^۱

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی اگر کسی حج را ترک کرد همان خدایی که ما گفتیم «الله علی الناس» این چنین نیست که این تکلیف به سود خدا باشد، بلکه از طرف ذات اقدس الهی تکلیفی بر رقبه مردم جعل شده است.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ﴾ این ﴿غَنِيٌّ﴾ یک اظهار بی‌اعتنایی است به شخص بعد فرمود: اگر این کار را نکردی او بی‌نیاز است، خودت آسیب دیدی آن هم نه تنها از تو و از کار تو بی‌نیاز است از عالمین بی‌نیاز است و تو حرف کسی را زیر پا گذاشتی که از عالمین بی‌نیاز است.^۲

در روایات حج آمده است که «من وجب علیه الحج» کسی که حج بر او واجب شده است «فلم یحج» مکه نرفت «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» این «فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» نشانه آن است که این کفر عملی کم کم انسان را به کافران ملحق می‌کند نه به مشرکان. بالأخره این شخص موحد است، ولی در صف اهل کتاب قرار می‌گیرد. «من وجب علیه الحج فلم یحج فلیمت یهودیاً او نصرانیاً» یعنی یا در صف یهودی‌ها یا نصرانی‌ها می‌میرد و دیگر به میل او نیست. لذا در روایات دیگر آمده است که در قیامت این شخص را در یکی از این صفوف اهل کتاب جا می‌دهند.

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

حفظ کعبه حفظ دین است

مسئله احترام کعبه طوری است که در روایات ما آمده که مادامی که کعبه محفوظ و به حال خود قائم است دین محفوظ است: «لایزال الدین قائماً ما قامت الکعبه»^۱ این روایات را مرحوم صاحب وسائل در کتاب وسائل کتاب الحج ابواب وجوب الحج و شرائطه باب چهار روایت نقل کرده است که نظر به کعبه فضیلت دارد و کعبه را تنها نگذارید. آن روایتی که از امام صادق علیه السلام است این است که «لایزال الدین قائماً ما قامت الکعبه» در همین باب، هشتمین روایتش این است که از امام صادق علیه السلام نقل شده: «ان ناس من هولاء القصاص یقولون اذا حج الرجل حجة ثم التصدق و وصل کان خیراً له» به امام صادق علیه السلام عرض کردند که بعضی می‌گویند کسی که یک بار مکه رفت کافی است، بقیه را در صدقات و کارهای خیر صرف کند، فرمود: «کذب لو فعل هذا الناس» یعنی «لو فعل الناس هذا لعطل هذا البيت ان الله عزوجل جعل هذا البيت قیاماً للناس» تنها زیارت و عمل مستحبی نیست، آنجا جای قیام برای مردم است؛ یعنی جای ایستادگی است.^۲

جریان سیاسی و عبادی حج

باب بعدی باب وجوب اجبار والی است^۳؛ حج یک جریان سیاسی هم دارد، یک سفر سیاسی - عبادی هم هست. لذا اگر کسی نخواست یا مقدورش نبود که به مکه برود بر والی مسلمین لازم است که از بیت المال عده‌ای را تجهیز کند و این بعثه از همین وادی است که یک عده‌ای را مبعوث کند که به مکه مشرف بشوند که آنجا خالی نماند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱.

۲. تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۳. بَابُ وَجُوبِ إِجْبَارِ الْوَالِي النَّاسِ عَلَى الْحَجِّ وَ زِيَارَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْإِقَامَةِ بِالْحَرَمَيْنِ كِفَايَةً وَ وَجُوبِ الْإِنْفَاقِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ. (وسائل الشیعه، باب ۵، ج ۱۱، ص ۲۳)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ عَطَلَ النَّاسُ الْحَجَّ (لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ) أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِيمًا وَضِعَ لِلْحَجِّ^۱ » هم اجبار لازم است و هم اگر نداشتند باید یک عده‌ای را برای رفتن به حج مبعوث کند.

روایت بعدی هم همین معنا را در بردارد: « فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ^۲ » اگر مردم مستطیع نبودند، بر والی مسلمان‌ها لازم است از بیت المال هزینه سفر مکه این گروه را فراهم کند. قهراً وظیفه بعثه هم مشخص می‌شود که چیست؛ چون همان مسئله قیاماً للناس باید محفوظ بماند.^۳

دلایل وجوب فوریت حج

اینکه فرمود: ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ آقایانی که آیات الاحکام مرقوم فرمودند، چند مسئله فقهی را ذیل آیه کریمه مطرح کردند: یکی اینکه آیا این واجب، واجب فوری است یا خیر؟ دیگر اینکه معیار استطاعت چیست؟ در اینکه واجب، واجب فوری است از خود کریمه استفاده نخواهد شد. ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۴ دلیل نیست که هر امری امتثالش واجب فوری است. پس نه از خود آیه، نه از ادله خارج می‌شود استفاده کرد؛ یعنی ادله ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾^۵ یا ﴿سَارِعُوا﴾ و امثال ذلک، اگر دلیل خاصی در زمینه‌ای وارد شده، البته آن دلیل وجوب فوری است و اینکه ادعای اجماع و امثال

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۴. آل عمران، ۱۳۳.

۵. بقره، ۱۴۸.

ذک شده، این حق است که نوعاً به اینکه وجوب حج و وجوب فوری است قائل هستند؛ اما ظاهراً این اجماع هم محتمل المدرك است، زیرا همین روایاتی که آمده است «من وجب علیه الحج فلم يحج» با فاء تفریع ذکر شده «فلم يحج ثم فليمت يهوديا او نصرانيا» این با فاء تفریع نشانه آن است که وجوبش فوری است و چون یک چنین خطری در کار هست و مرگ هم مخفی است، معلوم نیست چه وقت انسان می‌میرد، لذا هیچ کس حق تأخیر ندارد؛ یعنی در سال استطاعت باید به حج برود.

آنهایی که قائل بودند به اینکه وجوب حج فوری نیست، احیاناً به عمل خود رسول خدا ﷺ استدلال می‌کردند؛ مثل بعضی از علمای اهل سنت که گفتند رسول خدا ﷺ در سال هشتم مکه را فتح کرد و در آن سال و سال بعد خودش حج انجام نداد. بنابراین چطور این آیه که فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ نازل شده و رسول خدا ﷺ مکه نرفت؟ معلوم می‌شود تأخیر جایز است.

همان طوری که آقایان بیان کرده‌اند جوابش این است که قبل از فتح مکه، در حال مهاده و قرارداد بودند که اصلاً وارد سرزمین مکه نشوند، بعد هم آمدند تا جریان حدیبیه که کفار موافقت نکردند لذا حضرت برگشت و اما بعد از فتح مکه، پیامبر حضرت امیر ﷺ را با عده‌ای فرستاد و خود پیامبر ﷺ هم در سال حجه الوداع مشرف شدند و حج هم انجام دادند. وجوب فوری حج را به خوبی از دستورات اکیدی مثل «من وجب علیه الحج فلم يحج فليمت يهودياً او نصرانياً»، و وجوب حج را از آیه‌ای که قرائت شد و محل بحث است، را می‌توان استفاده کرد.^۱

در باب ششم ابواب وجوب حج در مسئله ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۱ تطبیق شده است که معاویه بن عمار می‌گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: مردی است که مال دارد و مکه نرفته، حضرت فرمود: «فهو ممن قال الله تعالي ﴿و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ قال قلت سبحان الله اعمي» او در قیامت کور محسور می‌شود. «قال علیه السلام اعماه الله عن طريق الحق» از این معلوم می‌شود اختصاصی به مسئله ترک حج ندارد، گرچه در خصوص این مورد نص است، ولی سایر موارد را هم که حق را انسان عمداً ترک کند این احتمال خطر هست که اعمی محسور بشود.^۲

روایت پنجم این باب هم از امام صادق علیه السلام رسیده است که ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلَّ سَبِيلًا﴾^۳ فرمود: «ذلك الذي يسوف نفسه الحج». در بعضی روایات دارد که یکی از چیزهایی که انسان را به جهنم می‌برد همان تسویف است؛ تسویف یعنی سوف سوف کردن، سوف استغفر، سوف اتوب، سوف افعل، سوف اقضى، سوف کذا سوف کذا، یعنی همین که ما در تعبیرات فارسی می‌گوییم بعداً انجام می‌دهیم، چه عجله‌ای است. این تسویف، کم کم انسان را به جهنم می‌کشاند؛ چون معلوم نیست تا چه وقت زنده است. «ذلك الذي يسوف نفسه الحج يعني حجة الاسلام حتي يأتيه الموت».^۴

در روایت هشتم این باب هم این است که از ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ سؤال شده است، حضرت هم این را بر کسی که حج را ترک کرده

۱. طه، ۱۲۴.

۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۴، ص ۲۶۹.

۳. اسراء، ۷۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۶۹.

تطبیق نمود و دوباره سؤال کرد که سبحان الله اعمی؟ خدا او را کور محسوس می‌کند؟ فرمود: «اعماه عن طریق الحق».

شرط استطاعت برای حج

استطاعتی که در روایت آمده است، نظیر خمس و زکات و امثال ذلک نیست که مالک بودن شرط باشد، مستطیع بودن شرط است. استطاعت گاهی به این است که خود انسان مالک هست و آنچه را که لازمه‌ی رفتن و آمدن است یک وقت است که مالک نیست، ولی توان آن را دارد و مستطیع است. حالا یا مهمان کسی است یا می‌تواند برای قافله کاری انجام بدهد، نظیر خدمه و مانند آن یا مأموریتی را برای کاروان‌ها به عهده بگیرد که هم کارش را و هم مناسکش را انجام دهد. اینها هم مستطیع‌اند در صورتی که به حیثیتشان صدمه‌ای وارد نشود. مسئله خمس و زکات و امثال ذلک مالک بودن آن نصاب شرط است، ولی مسئله وجوب حج مالک بودن آن زاد و راحله و نفقه شرط نیست، بلکه مستطیع بودن شرط است.^۱

روایات وجوب حج

روایات هشت از ابواب وجوب حج و شرایط حج این مسئله را تثبیت می‌کنند؛ منتها بعضی از این روایات که دلالتشان تام است از نظر سند مشکل دارند.

روایت اول این باب این است که از امام باقر علیه السلام سؤال شد که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فرمود: «یکون له ما يحج به» اینها مشخص نمی‌کند که رجوع الی الکفایه لازم است، ولی روایت چهارم مشخص می‌کند که صحیح البدن باشد، راهش امن باشد، زاد و راحله

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

داشته باشد. اگر همه این چیزها را داشت، مشمول آیه است. **روایت پنج** هم سخن از زاد و راحله و امثال ذلک را مطرح می‌کند ولی روایات باب نه این مسئله را بازتر ذکر می‌کند.^۱

روایت باب نه از روایت اولش همین است که «محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد عن ابن محبوب عن خالد ابن جریر» تا ابن محبوب وضعش روشن و تام است. خالد بن جریر، وضعش مشکل است: «عن ابي الربيع شامي قال سئل ابو عبد الله عليه السلام ان قول الله عزوجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ ابي الربيع شامی می‌گوید: از امام ششم سؤال کردند این آیه یعنی چه حضرت فرمود: «ما يقول الناس» مردم در تفسیر این آیه چه می‌گویند، یعنی فقهای اهل سنت چه می‌گویند؟ «قال فقلت له الزاد والراحله» فتوای آنها این است که همین که زاد و راحله باشد شخص مستطیع می‌شود.

امام ششم عليه السلام از ابي الربيع سؤال کرد که نظر مردم درباره این آیه چیست؟ عرض کرد: می‌گویند همین که زاد و راحله باشد برای وجوب حج کافی است. امام باقر عليه السلام فرمود: اگر صرف زاد و راحله کافی باشد پس خیلی‌ها هلاک‌اند «هلك الناس اذا و لان كان من كان له زاد و راحله»^۲ اگر کسی زاد و راحله داشته باشد و بتواند فقط عیال خودش را تأمین بکند و مکه برود و برگردد بعد تکدی کند، این شخص اگر مستطیع باشد و حج واجب باشد پس خیلی‌ها خلاف شرع می‌کنند و معصیت می‌کنند.

به امام باقر عليه السلام عرض کردند که «فما السبيل» اینکه در قرآن دارد: ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً﴾ سبیل چیست؟ «قال عليه السلام السعة في المال اذا كان يحج ببعض» یعنی وضعش طوری باشد که هزینه سفر را داشته باشد یک، «و

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۷.

يبقي بعضاً لقوت عياله» این دو، «الیس قد فرض الله الزکاة فلم يجعلها الا علي من يملك مائة درهم» خدا زکات را هم واجب کرده، اما نه به مقداری که انسان اگر زکات بدهد خودش محتاج بشود.

این روایت به چند طریق نقل شده است؛ آنچه که مرحوم مفید از مقنعه از ابی الربیع نقل کرده یک زائدی هم دارد و آن زائد این است که میزان استطاعت این است که کسی بتواند هزینه سفر را فراهم کند و هزینه اهل و عیالش را نیز تأمین کند.

اینکه جناب امین الاسلام می‌گوید: «المروى عن ائمتنا» این را ظاهراً از همان روایت مفید و امثال مفید استفاده کرده و این روایات به زعم ایشان تام بوده که می‌گوید: «المروى عن ائمتنا» این غیر از «روی» است و امثال ذلك. و از آن مرسله‌هایی است که مورد اعتماد خواهد بود. حالا مالی به اندازه کافی داشته باشد یا اینکه پیشه و شغلی داشته باشد که وقتی برگشت تأمین شود. لذا شاید روایت دیگری به دست مرحوم امین الاسلام رسیده باشد یا از همین روایتی که مرحوم مفید نقل کرده، استفاده کرده باشد. بنابراین رجوع الی الکفایه معتبر است و این چنین نیست که صرف هزینه سفر داشته باشد کافی است.^۱

پرسش‌ها

۱. فلسفه و سر فضیلت زیارت مدینه بعد از مکه چیست؟
۲. جمله خبریه ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ و تقدیم خبر در آن مشعر به چه اموری است؟
۳. طبق بیان امام صادق علیه السلام کسی که با توجه به استطاعت حج مشرف نشود چه عقوبتی در انتظار اوست؟

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۵۷-۱۶۱.

۴. دلیل وجوب حج بر وجه عموم چیست؟
۵. مراد از کفر در عقوبت ترک حج چیست؟
۶. تفاوت کفر عملی و کفر نظری چیست؟
۷. در زمانی که برای مردم قصد و رغبتی به رفتن به حج نبود حکومت چه وظیفه و مسئولیتی دارد؟
۸. دلایل فوریت و وجوب حج چیست؟
۹. کسانی که به عدم فوریت حج نظر دارند به چه امر استناد می‌کنند؟
۱۰. تفاوت استطاعت در حج با استطاعت مالی در خمس و زکات چیست؟

کفتار دهم:

ادامه تفسیر آیه ۹۷ از سوره آل عمران

بیت الله، اولین معبد

بیت الله اولین بیتهایی است که به عنوان معبد در سرزمین غیر ذی زرع، برای مردم ساخته شده است و بعدش در مکه بناهایی ساخته شد، و باعث آبادانی شد، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به ذات اقدس الهی عرض کرد ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ پس اول بیت الله است؛ بعد خانه‌هایی که اطراف کعبه ساخته شد.

حکم توسعه‌ی حرم و تخریب خانه‌های اطراف

اگر امر بر توسعه حرم دائر شود، آیا می‌شود خانه‌های اطراف را خراب کرد و جزء حرم قرار داد یا نه؟ معلوم می‌شود که اول کعبه ساخته شده بود بعد دیگران مجاور شدند و در کنار کعبه خانه ساختند. آنها حریم کعبه را غصب کردند و در حقیقت اگر توسعه لازم باشد می‌شود آن بناها را تخریب کرد و حرم را توسعه داد.

از امام ششم علیه السلام و در زمان حضرت امام کاظم علیه السلام نقل شده که دستگاه حکومت برای توسعه حرم یعنی مسجدالحرام مجبور شد بعضی از خانه‌ها را تخریب کند، عده‌ای فکر می‌کردند که این غصب است، فقهای اهل سنت

هم فتوا دادند که جایز نیست، ولی از امام ششم و از ابی ابراهیم علیه السلام استفتا کردند (در دو عصر از دو خلیفه استفتایی آمده به حضور حضرتین علیه السلام آنها همین جواب را دادند) که اگر بیت الله اول بود، بعد اطرافش خانه ساختند، تخریب این بیوت مانعی ندارد. اگر اول ملک مردم بود و در کنار ملک مردم، کعبه ساخته شد نظیر مساجد معمولی اینجا نمی‌شود بدون اذن صاحبش تخریب کرد و همین فتوا مایه گشایش شد که خانه‌های اطراف را تخریب کردند و حرم را یعنی مسجدالحرام را توسعه دادند.^۱

برای اولین بار که جناب ابراهیم، هاجر و اسماعیل علیهم السلام را آنجا گذاشت عرض کرد: ﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ﴾ که هاجر عرض کرد: «الی من تدعنا» فرمود: «الی رب هذه البنيه». در همان مقطع دعا کرد: ﴿ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ﴾ بدون الف و لام یک سرزمین غیر ذی زرع بود، احدی در آنجا سکونت نداشت. پس بیت الله الحرام بود قبل از اینکه بلد شود، بعد بلد شد. بنابراین مردم در اطراف کعبه، خانه ساختند. روی این نظر این دو معصوم (سلام الله علیهما) فتوا دادند که توسعه حرم رواست.^۳

مکه ام القرای جهان

﴿ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا ﴾ در بعضی از روایات بکه موضع بیت و مکه خود شهر تفسیر شده است؛ چه اینکه در بعضی از تعبیرات هم بکه مرادف مکه قرار داده شد و از اینکه مکه هم ام القرای است اگر ام القرای نسبی نباشد ﴿ هَدِيٍّ لِلْعَالَمِينَ ﴾ معنای خودش را حفظ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۲. بقره، ۱۲۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۸۵.

می‌کند. یک وقت گفته می‌شود پایتخت هر کشوری ام القری است، این یک ام القرای نسبی است. عاصمه ام القرای نسبی است، ولی بر اساس حدیث دحو الارض و مانند آن، اگر گفتیم مکه ام القری است، یعنی ام همه قرایی که در جهان وجود دارد.^۱

امنیت امری مستمر در بیت الله

فرمود: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ نفرمود من دخله امن از اینکه فرمود: ﴿كَانَ آمِنًا﴾ به صورت فعل ماضی نشانه بر استمرار است. معلوم می‌شود این امر، امر مستمر است که همواره انسان در آنجا در امان است و این امنیت اختصاص به مسئله تهاجم ابتدایی ندارد که کسی که وارد شد نباید او را آزار کرد، بلکه اگر کسی مستحق عقوبت بود و وارد شد مادامی که در آنجا جرمی را مرتکب نشد، باید او را حفظ کرد.

در نور الثقلین روایاتی است که یک حیوان اهلی وارد حرم شد آیا می‌توانیم او را بکشیم یا نه؟ فرمودند: نه! در آن زمینه هم آمده البته بعضی از اینها حمل بر حرمت و بعضی حمل بر کراهت می‌شود. پس ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾.^۲

خصایص مقام ابراهیم

سر اینکه مقام ابراهیم ذکر شد برای اینکه مقام ابراهیم نسبت به آیات دیگر یک برجستگی دارد، ولی اختصاصی ندارد؛ چه اینکه در بعضی از همین روایاتی که در وسائل و نور الثقلین هم آمده وقتی سؤال می‌کنند که

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۲. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، چهارم، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۶۹.

آیات بینه چیست همین سه امر را می‌شمارند: مقام ابراهیم، حجر الاسود و حجر اسماعیل.

مقام ابراهیم خصبه‌ای دارد که همواره محفوظ است. در تفسیر نور الثقلین از زراره نقل شده که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «قلت لای جعفر علیه السلام ادركت الحسین (صلوات الله علیه)» آیا خدمت سید الشهداء رسیدی یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: یادم هست که در خدمتش در مسجد الحرام بودم و بارندگی شد.

آنجا با کمترین باران مسیل همان کعبه خواهد بود چون از چهار طرف کوه است و حرم در آن نقطه فرو دید قرار دارد لذا سیل‌گیر است چهار طرفش کوه است و کوهش هم سنگی است آب را جذب نمی‌کند و آبها هم می‌آید و پایین‌ترین نقطه هم همان حرم است .

«و قد فيه السيل والناس يقومون علي المواقم يخرج الخارج يقول قد ذهب به السيل و يخرج منه الخارج فيقول هو مكانه» مردم وقتی که سیل آمد کنار مقام بودند و وقتی بیرون می‌رفتند سؤال می‌کردند که داخل حرم چه خبر؟ بعضی می‌گفتند مقام را آب برد. برخی می‌گفتند نه! مقام سر جایش هست. سید الشهداء علیه السلام فرمود که اینها چه می‌گویند؟ عرض شد: می‌ترسند که مقام ابراهیم را سیل برده باشد، فرمود: به مردم بگو مطمئن باشند هرگز سیل، مقام ابراهیم را نمی‌برد؛ چون خدا آن را علامت و نشانه خود قرار داده است.^۱

روایتی که مرحوم کلینی نقل کرد حسن بن محبوب از ابن سنان می‌گوید که ابن سنان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال پرسیدم: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ «ما هذه الايات البينات؟ قال علیه السلام مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر فاثرت فيه

قدمه، والحجر الاسود و منزل اسماعیل عليه السلام» این روایت را صاحب وسایل نیز نقل کرده است.^۱

امنیت با دخول در بیت ولایت

﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ یک معنای فقهی ظاهری و یک معنای باطنی دارد که آن معنای باطنی را از علل الشرایع نقل کردند که امام ششم عليه السلام به ابی حنیفه فرمود: «یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناس والمصور؟ قال نعم» حضرت فرمود: «یا ابا حنیفه لقد ادعیت علماً. ویلک! ما جعل الله ذلك الا عند اهل الكتاب الذين انزل الله عليهم. ویلک و لا هو الا عند الخاص من ذریة نبینا محمد صلی الله علیه و آله و ما ورثک الله من کتابه حرفاً» که این علم الوراثة مخصوص اهل بیت عليهم السلام است، اما علم الدراسة را در حوزه و غیر حوزه می توان فرا گرفت، اما علم الوراثة را باید از همان راه یاد گرفت. فرمود تو یک حرف از قرآن ارث نبردی «و ما ورثک الله من کتابه حرفاً».

آن گاه از حضرت سؤال کرد که منظور از ﴿سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾^۲ چیست؟ گفت من فکر می کنم شاید فاصله مکه و مدینه مراد باشد؛ حضرت نقض کرد و فرمود: مگر نمی دانید که «ان الناس یقتل علیهم بین المکة و مدینة فتأخذ اموالهم و لا یأمنون علی انفسهم و یقتلون» این رهنی ها مگر بین مکه و مدینه نیست این ﴿سَيُرَوُّ فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ کجا را می خواهد بگوید؟ خود مکه امن است، اما فاصله بین مکه و مدینه که ناامن است، منظور چیست؟ پس منظور این نیست. «فسکت ابوحنیفه»

حضرت فرمود: «یا اباحنیفه اخبرني عن قول الله عزوجل ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ این ذلک من الارض» این کجاست؟ عرض کرد: «الکعبه» فرمود:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. سبأ، ۱۸.

«أفتعلم ان الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن زبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها»^۱ ابن زبير در كعبه متحصن شد، حجاج منجنيق بست و كعبه را ويران كرد و ابن زبير را كشتند، «فسكت فقال ابوبكر الحضرمي جعلت فداك الجواب في المسئلتين الاولتين» ابوبكر حضرمي به حضرت صادق عليه السلام عرض كرد: «جعلت فداك» پس جواب اين دو تا سؤال چه شد: ﴿سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ منظور چيست؟ ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ مراد چيست؟ فرمود: «يا ابابكر ﴿سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ﴾ اي مع ولينا اهل البيت» آن لقب خاص را می‌برد كه وقتی آن حضرت عليه السلام كه ظهور كرد ديگر امن خواهد شد، همه اين راهها «و اما ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ فمن بايعه و دخل معه و مسح علي يده و دخل في عقدة اصحابي كان آمناً» اين امن مطلق است البته تكويناً و تشريعاً اما آن امن نسبی همان است كه در روايات ديگر آمده است.^۲

علی بن عبد العزيز از امام صادق عليه السلام سؤال می‌کند كه ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ يعنى چه؟ حضرت فرمود: اين به آن اطلاق مراد نيست، براي اينكه «يدخله المرجع والقدرى والحربى والزندق الذى لا يومن بالله» اينها كه در امان نيستند، عرض كرد پس منظور چيست؟ «جعلت فداك قال من دخله و هو عارف بحقنا كما هو عارف به خرج من ذنوبه و كفي هم الدنيا والاخره» اين بيان بعضى از مصاديق معنوى اين آيه كريمه است وگرنه آن مصداق فقهى‌اش كه قبلاً گذشت، به قوت خود باقى است.^۳

۱. كافي، ج ۱۵، ص ۶۹۸.

۲. تفسير تسنيم، ج ۱۵، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۳. تفسير عياشى، ج ۱، ص ۱۹۰.

روایات دیگری هم باز در همین زمینه است که ﴿مَنْ دَخَلَهُ﴾ یعنی داخل در بیت ولایت و امامت شود که بعد معنوی قضیه را تأیید می‌کند؛ زیرا مستحب است زائر وقتی نزدیک بیت الله آمده است حلقه باب را بگیرد و عرض کند: «اللهم ان البيت بيتك والعبد عبدك و قد قلت و من دخله كان آمنا فامني من عذابك فاجرني من سخطك» که این عذاب معنوی است.^۱

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بني الاسلام على خمسة اشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» زراره عرض کرد که «و اي من ذلك افضلها قال الولاية افضل. لأنها مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن» معلوم می‌شود تنها ولایت معنوی نیست، ولایت رهبری و حکومت اسلامی و امثال ذلك هست. برای اینکه کلید همه اینها مسئله رهبری است. والی بر همه اینها و از همه اینها مقدم است. تنها ولی نیست والی هم هست والی آن حاکم را می‌گویند.

فرمود: «الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن» معلوم می‌شود که مسئله والی این است. آن‌گاه فضائل هر کدام را هم ذکر می‌کند تا به حج می‌رسد و به آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ را استشهاد می‌کند. بعد می‌فرماید: «لحجة مقبولة و خير من عشرين نافلة» منظور آن است که در اینجا حج جزء ارکان اسلام آمده، اما مسئله ولایت به عنوان والی مطرح است.^۲

در نهج البلاغه هم از جریان حج به عظمت یاد شده است: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، فَرَضَ حَقَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ» که

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸.

وفد حق باشید؛ مهمانان الهی را وفد می‌گویند؛ چه اینکه آیه مبارکه ﴿قَفَرُوا إِلَى اللَّهِ﴾ بر حج تطبیق شده است. ﴿قَفَرُوا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی حُج و حَج کنید.^۱
 پیامبر ﷺ به علی بن ابی‌طالب عَلِيٌّ سفارش می‌کند: «يا علي تارك الحج و هو مستطيع كافر»^۲ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.^۳

فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم

مسئله فقهی دیگری که مربوط به سرزمین حرم است و در اماکن دیگر نیست، مسئله «لقطه» است؛ لقطه در اسلام اولاً گرفتنش مکروه است اگر کسی در غیر حرم گرفت، و از اینکه صاحبش بیاید ناامید شد، هم می‌تواند صدقه بدهد، هم می‌تواند تملک کند. ولی در خصوص حرم، عده‌ای فتوا دادند کسی حق گرفتن ندارد و اگر هم گرفت فقط باید معرفی کند که به صاحبش برسد وگرنه صدقه بدهد دیگر حق تملک ندارد. این فرق فقهی لقطه حرم با غیر حرم است و صاحب وسائل برای همین در کتاب حج عنوان کرده است که باب احکام لقطه الحرم سؤال می‌کنند که لقطه حرم با غیر حرم چه فرقی دارد فرمود که لقطه غیر حرم را می‌شود تملک کرد ولی لقطه حرم را نه.^۴

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد، محقق، مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق، اول، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علي، محقق، مصحح: غفاري، علي اكبر، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، دوم، ج ۴، ص ۳۶۸.

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. تهذيب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، چهارم، ج ۵، ص ۴۲۱.

روایت دوم این است که از امام باقر علیه السلام درباره لقطه الحرم سؤال شد، حضرت فرمود: «لا تمس ابدا حتی یجیء صاحبها فیأخذها قلت فان كان مالا كثيرا قال فان لم يأخذها الا مثلک فالیعرفها» عرض کردم یک مال فراوانی است فرمود اگر گیرنده مثل تو باشد، عیب ندارد. دیگری ممکن است بگیرد و بعد از یک مدتی تملک کند.^۱

در روایت چهارم (وسائل) دارد که از ابی عبدالله علیه السلام «اللقطة لقطتان لقطه الحرم و تعرف سنه یا تعرف سنه و ان وجدت صاحبه و الا تصدقت بها و لقطه غیرها تعرف سنه فان لم تجد صاحبها فهي کسبیل مالک» این همان فرقی است که بین لقطه حرم و غیر حرم می‌گذارد و روایات دیگری هم باز به همین مضمون وجود دارد.^۲

حکم فقهی اجاره خانه های حرم

بعضی گفته‌اند که اجاره دادن خانه‌های حرم برای زائران ممنوع است و برخی می‌گویند مکروه است. سرش این است که در قرآن آمده ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۳

در دستور اصلی این بوده، کسانی که در مکه زندگی می‌کنند درب خانه‌ها را باز بگذارند تا زائران در آنجا مناسکشان را انجام بدهند و برگردند. کسی که اهل مکه و شهرش مکه است یا کسی که از بادیه به قصد زیارت مشرف می‌شود، همه در این ایام حق بهره‌برداری یکسان دارند. بنابراین نمی‌شود اجاره دادیا مردم را منع کرد و معاویه اولین کسی بود که این کار را کرده و برای خانه‌ها دری گذاشت و جلوی مردم را گرفت.

۱. وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۶.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. حج، ۲۵.

در باب ۳۲ از ابواب مقدمات طواف در کتاب حج وسائل آمده است:
 «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَعَاوِيَةَ أَوَّلُ مَنْ عَلَّقَ عَلَى بَابِهِ مِصْرَاعَيْنِ مِثْلَهُ فَمَنَعَ حَاجَّ بَيْتِ اللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَكَانَ النَّاسُ إِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ نَزَلَ الْبَادِي عَلَى الْحَاضِرِ حَتَّى يَفْضِيَ حَجَّهُ الْحَدِيثُ»^۱.

روایت دوم این است که «قَالَ لَمْ يَكُنْ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ وَكَانَ أَهْلُ الْبُلْدَانِ يَأْتُونَ بِقَطْرَانِهِمْ فَيَدْخُلُونَ فَيَضْرِبُونَ بِهَا وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ بَوَّبَهَا مَعَاوِيَةَ»^۲.

روایت سوم هم همین مضمون را از حضرت صادق عليه السلام سؤال می‌کنند ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ فرمود: «قَالَ سَأَلَ الصَّادِقُ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ عَلَى دُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ لِأَنَّ لِلْحَاجِّ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ فِي دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَقْضُوا مَنَاسِكَهُمْ وَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَابًا مَعَاوِيَةَ»^۳.

روایت پنجم و ششم (وسائل) هم به همین مضمون است در روایت ششم دارد که این تا زمان حضرت امیر عليه السلام همین طور بود تا اینکه در زمان معاویه اوضاع برگشت.

در روایت هفتم دارد که «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ إِجَارَةَ بُيُوتِ مَكَّةَ وَ قَرَأَ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾»^۴.

هشتمین روایت این است که «قَالَ وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَمْنَعُوا الْحَاجَّ شَيْئًا مِنَ الدُّورِ يَنْزِلُونَهَا»^۵.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۰.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۰.

اینها خصوصیت‌های مکه است و اینکه مجاورت در مکه و ماندن در مکه هم مکروه است و قساوت قلب می‌آورد. آن هم یک بابی است که شایسته نیست انسان در آنجا بماند؛ زیرا مایه قساوت قلب می‌شود. ورود مشرکان در سرزمین مکه حرام است. این هم یک بابی دارد؛ البته نه تنها در کعبه یا مسجد الحرام در غیر مسجد الحرام هم ورود مشرک ممنوع است. در سرزمین حرم ورود مشرکان حرام است و بر مسلمان‌ها لازم است که آن مکان را تنزیه کنند.

روایت یازده باب ۱۶ این است که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا أُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ مَكَّةَ سَنَةً وَ كَرِهَ الْمَجَاوِرَةَ بِهَا وَ قَالَ ذَلِكَ يُقْسِي الْقَلْبَ»^۱
 مطلب دیگری که باز از خصائص حرم است این است که «لاینبغی لاحد ان ینفع بناثاً فوق الکعبه» که این باب هفده از ابواب مقدمات طواف است کسی که خانه می‌سازد شایسته نیست که خانه خود را در مکه بلندتر از کعبه قرار بدهد. قهراً باید خیلی فاصله بگیرند چون اصولاً کعبه ارتفاعش هم مشخص است و در گودی هم قرار دارد هر که هر جا خانه بسازد بالأخره فوق کعبه قرار می‌گیرد مگر اینکه ارتفاعش به اندازه کعبه باشد، ولی باز باید فاصله بگیرد. زیرا ساختن خانه‌ای که کعبه را مستور کند مکروه است. برای زائران مهم‌ترین مسئله همان حرمت ورود مشرکان به سرزمین مکه است.^۲

۱. وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۳ و الکافی، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

پرسش‌ها

۱. بنابر دیدگاه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به چه دلیل می‌توان برای توسعه حرم خانه‌های اطراف کعبه را خراب کرد و این عمل غصب محسوب نمی‌شود؟
۲. با توجه به آیات ﴿رَبُّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ و ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ دلیل ذکر بلد در یک آیه بدون الف و لام و در آیه بعدی با الف لام چیست؟
۳. معنای معنوی و باطنی «من دخل امنا» چیست؟
۴. ام القرى بودن مکه به چه معناست؟
۵. با توجه به آیهی ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ و طبق روایاتی که در وسائل و نورالثقلین آمده، منظور از آیات بینة چیست؟
۶. با توجه به روایت «بني الاسلام علي خمسة اشياء علي الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» کدامیک از این پنج مسئله نسبت به دیگران افضل‌اند؟ توضیح دهید.
۷. حکم لقطه حرم با غیر حرم چه فرقی دارد؟
۸. حکم اجاره خانه‌های حرم چیست؟

کفتاریازوهم:

آیات آناه ازسوره توبه

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ* وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ* فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

ترجمه: ﴿ (این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته‌اید! * با این حال، چهار ماه (مهلت) دارید که آزادانه در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید، و بیندیشید!) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید! و بدانید) خداوند خوارکننده کافران است! * و این، اعلامی

است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است! و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید)! و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده! *مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند پیمان آنها را تا پایان مدّتشان محترم بشمرید زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد! * (اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید! هر گاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است! ﴿

مخاطب ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ﴾ مشرکین اند، زیرا فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ که خطاب به مشرکان است.^۱

سوره‌ی توبه، فخری برای امیرالمؤمنین علیه السلام

در بحث‌های روایی سوره‌ی مبارکه توبه، فخری برای امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح است که وجود مبارک آن حضرت در موارد خاص به همان جریان ابلاغ سوره براءت احتجاج کردند، در یوم‌الشوری برای استحقاقشان برای خلافت و برای اثبات افضلیتشان به همین جریان ابلاغ سوره براءت احتجاج کردند و فرمودند:

شما را به خدا سوگند آیا در بین شما کسی هست که وقتی سوره براءت یا این بخش از براءت نازل شد وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد که

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۲۸-۲۲۹.

این بخش برائت را یا خودم باید ابلاغ کنم یا کسی که از من است باید ابلاغ کند و هیچ کس حق نداشت که این بخش را از طرف پیغمبر ﷺ ابلاغ کند غیر از من؟ آیا در بین شما کسی هست که حضرت درباره او هم چیزی گفته باشد غیر از من؟ گفتند هیچ کدام از ما این سمت را نداشتیم. بنابراین این یک فخری برای وجود مبارک حضرت امیر ﷺ بود. ابلاغ این برائت و پایان بخشیدن به آن تعهدها یک امر سیاسی خاص بین دولت مرکزی اسلام و رهبران شرک بود. یک کار عادی یا شخصی هم نبود. باید پیام خدا و رسولش را برساند.

وجود مبارک حضرت امیر ﷺ بدون کمترین هراسی مکرر این بخش از سوره مبارکه‌ی توبه را چه در عرفه، چه در مزدلفه، چه در منا چه عندالجمر رمی جمره و چه در ایام تشریق خواندند؛ طوری که به گوش همه رسید. چون باید اذان باشد. اذان را از آن جهت اذان می‌گویند که به گوش افراد می‌رسد. اگر به گوش نرسد دیگر اذان نیست. اعلان این برائت کار آسانی هم نبود، وجود مبارک حضرت امیر ﷺ فرمود: هر گروهی را که من این مراسم را ابلاغ می‌کردم چه مرد چه زن همه مرا تهدید می‌کردند. بنابراین باید کسی باشد که محافظه‌کار نباشد و تهدیدها بر او اثر نگذارد. وجود مبارک حضرت امیر ﷺ این را به عنوان افتخار خاص برای خودشان ثبت کرده بودند و در جریان یوم‌الشوری به آن احتجاج کردند.^۱

چند حکم فقهی از سوره توبه

این ﴿بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ چند حکم فقهی را به همراه دارد: یکی به خود مسلمین می‌فهماند که «تبرئوا» وقتی ذات اقدس الهی و پیغمبر ﷺ از مشرکان متبری هستند، شما هم باید تبری کنید.

۱. همان، ج ۳۳، ص ۲۲۲-۲۲۴.

حکم فقهی دیگر هم نسبت به مشرکان آن است که پیمان نقض شد، آن پیمان، عدم تعرض و ترک مخاصمه و مانند آن بود، دیگر ما عهد و تعهدی با شما نداریم.

یک تهدید و وعید و هشدار ضمنی هم به دولت شرک است. این در قبال آن مطلبی است که در آیه ۸۹ و ۹۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء آمده: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءً وَلَا نَصِيرًا﴾ در بعضی از آیات دیگر، برهانش را هم ذکر می‌کند: ﴿كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ آن‌گاه در آیه ۹۰ سوره نساء می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَيْ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ میثاق آنها که از کشور شما فرار کردند به شما ستم کردند، ولی به کشوری پناهنده سیاسی یا اجتماعی شدند که شما با آنها رابطه دارید پناهندگان را آزار و تسلیم نکنید. اگر به کشوری که شما نسبت به آنها تعهد سلامت دارید، پناهنده شدند دیگر آنها را آزار نکنید و کسانی که در امان دولت دیگری هستند که شما با آنها متعهد هستید، می‌توانند در امان شما باشند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَيْ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَن يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ﴾^۱ تا به اینجا می‌رسد که می‌فرماید: ﴿لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يِقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^۲ اگر آنها کاری به شما نداشتند و پیشنهاد زندگی مسالمت‌آمیز دادند، دیگر خدای سبحان برای شما سبیل و راهی قرار نداد و شما هیچ راهی بر آنها ندارید. بعد از جریان فتح مکه در امنیت بودند که حضرت فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء»^۳ خانه ابوسفیان هم فتح شد، وجود مبارک

۱. نساء، ۹۰.

۲. نساء، ۹۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۵۱۳.

پیغمبر ﷺ دو نفر را به عنوان مأمور رسمی نظام اسلامی در مکه نصب کرد: یکی را مسئول مسائل اجتماعی و سیاسی و یکی را هم مسئول امور آموزش و فرهنگی کرد که هر دوی اینها هم جوان بودند. این هشام نقل می‌کند که یکی از این دو نفر که نماینده رسمی و منصوب رسمی از طرف پیغمبر ﷺ بودند در جمعی اعلان کرده بود که پیغمبر برای من روزی یک درهم، حقوق معین کرده و آن کسی که به این حقوق حلال نسازد همیشه گرسنه باد!

از سال هشتم به بعد (چون سال هشتم مکه فتح شد) این بخش سوره نازل شد که دیگر شما بخواهید با داشتن آن امان، با دیدن همه این کرامت ها، باز عامل نفوذی برای بیگانگان باشد این چنین نمی‌شود می‌خواهید شرکتان را حفظ کنید نه می‌توانید در مسجدالحرام بیایید نه طواف کنید، نه نزدیک مسجدالحرام بروید و اگر کسی خواست طواف کند نمی‌تواند عاریاً طواف کند. وجود مبارک حضرت امیر (ع) اینها را مکرر ابلاغ می‌کرد که «لا یطوفن عاری»^۱ هیچ کسی نمی‌تواند عاریاً در اطراف کعبه بگردد. رسم جاهلی هم این بود که اگر در لباسی طواف می‌کردند آن لباس را باید صدقه می‌دادند یا فکر می‌کردند لباسی که ما با آن معصیت کردیم با آن لباس شایسته نیست طواف کنیم.^۲

ماه‌های حرام و ماه‌های حج

در روایات این اَشْهُرُ حُرِّمٌ و اَشْهُرُ حَجٍّ و اَشْهُرُ سِیَاحَتٍ از هم تفکیک شده است؛ ماه‌های حج، همان ماه پر برکت شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه است. در روز مبارک عید فطر برای رویت هلال تلاش می‌شود چون

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۰۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۱۸۸-۱۹۱.

چندین اثر فقهی بر همین اول شوال بودن بار است؛ یکی حرمت روزه گرفتن، چون اگر عید فطر باشد روزه گرفتن حرام است و اگر پایان ماه مبارک رمضان باشد واجب است. یکی هم صحت عقد احرام حج، اگر فردا پایان ماه مبارک رمضان باشد، نمی‌شود احرام حج بست و اگر اول شوال باشد می‌شود احرام بست. این از برکات همین روز عید فطر است.^۱

ماه‌های سیاحه از دهم ذی حجه شروع می‌شود تا دهم ربیع اول. ماه‌های سیاحه که در روایات آمده است همان ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾^۲ است.

وجود مبارک حضرت امیر عليه السلام در آن مقاصد و مراسم که این بخش را می‌خواندند، توضیح می‌دادند، اینکه فرمودند چهار ماه مهلت دارید، امروز که دهم ذی حجه است من در سرزمین منا به شما ابلاغ می‌کنم رابطه شما با دولت اسلامی قطع است. چهار ماه مهلت دارید از دهم ذی حجه تا دهم ربیع الاول این چهار ماه را در کمال آرامش و امنیت می‌توانید در زمین حرکت کنید کسی متعرض شما نمی‌شود و بعد از آن دیگر امنیتی برای شما نیست.

سَرَّش هم در همان آیات بعدی اشاره شد که شما چند بار نقض عهد کردید. مسلمان‌ها که نمایندگان رسمی پیغمبر بودند آمدند پیام پیغمبر را ابلاغ کنند آیات را برای شما بخوانند برای چه اینها را سر بریدید و کشتید با اینکه تعهد عدم تعرض بستید: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ﴾^۳ پس اشهر السیاحه، اشهر الحرم و اشهر الحج داریم که منطقه‌های اینها تفکیک شده است.^۴

۱. همان، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. توبه، ۲.

۳. توبه، ۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۲۹.

وجوه اعلان برائت

این اعلان برائت برای آن وجوه یاد شده است که به برخی از آنها اشاره شد. یک وجهش این است که این یک تعهد دو جانبه بود، منتها حق فسخ با دولت مرکزی اسلام است. وجود مبارک پیغمبر ﷺ با آنها تعهد کرده و چون زمام کار پیغمبر به وحی الهی است و معلوم نبود که وحی الهی چه وقت نازل می‌شود، پیغمبر ﷺ به آنها فرموده بود که اگر وحی نازل شود من حق فسخ دارم. این نظیر معاملات و تعهداتی است که برای یکی از دو طرف حق فسخ قرار دارد.^۱

وجه دوم آن است که ذات اقدس الهی در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال به پیغمبر ﷺ فرمود: ﴿وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِرْهُمْ عَلَيَّ سَوَاءٌ﴾^۲ اگر شما آثار مکر سیاسی را دیدید و مشاهده کردید که آنها از این فرصت می‌خواهند سوء استفاده کنند پیشاپیش بگو ما تعهدی نداریم که بعد نقض عهد نشود.

وجه سوم آن است که نه تنها آثار نقض عهد روی شمش سیاسی نیست، نقض عملی آنهاست نقض عملی آنها همان است که در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آمده است: ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وِلَا ذِمَّةً﴾. بنابراین اینها مصحح نقض عهد است.

وجه دیگر اینکه عهد یک عده‌ای به پایان رسیده، آنها که عهدشان به پایان نرسیده فرمود که ﴿فَأْتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَيَّ مَدَّتِهِمْ﴾^۳ بنابراین چهار وجه خواهد بود آنها که عهدشان پایان رسیده الآن گفتند که ما دیگر از این به بعد تعهدی با هم نداریم و آنها که عهدشان به پایان نرسیده فرمود: ﴿فَأْتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَيَّ مَدَّتِهِمْ﴾ آنها هم که عهدشان با

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. انفال، ۵۸.

۳. توبه، ۱۸۷.

پایان رسیده چهار ماه به آنها مهلت دادند لطف و احسان کردند و این اشهر سیاحه است ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ را مطالعه کنید و ببینید بالأخره مصلحت شما چیست کاری هم از شما ساخته نیست ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِبْرٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ﴾ و مانند آن و این هم در یوم الحج الاکبر باید به اذن مردم به گوش مردم برسد.^۱

اقسام حج

مسئله دیگر این است که حج دو قسم است:^۲ حج کبیر و حج صغیر. عمره، حج اصغر است؛ حج عمره ریشه روایی و فقهی دارد. حج عمره یعنی حج غیراکبر، حج اکبر همین حج معروف است. وجه دیگر، آن است که برای اینکه مشرک و موحد همه در آن سال در حج شرکت کردند از آن به بعد اعلام رسمی حکومت اسلامی کسی حق نداشت مشرک باشد و حج انجام بدهد؛ چون این حج سنت ابراهیمی بود مشرکین هم انجام می‌دادند و از آن سال به بعد دیگر مشرک حق حج کردن نداشت. وجه دیگر آن است که چون حاجی‌ها در سرزمین عرفات و منا همه کنار هم جمع‌اند حج اکبر آن است عرفات این است منا این است در نصوص عرفه آمده است که «الحج عرفة» این «الحج عرفة» یعنی مهم‌ترین عضو حج و مهم‌ترین عنصر حج، عرفه است. آن روز دعا و نیایش و ضجه و زاری حاجیان مشهود است و همه هم آنجا جمع هستند. پس به این مناسبت‌ها کلمه حج به اکبر موصوف شد که همگان در آنجا حضور و ظهور دارند.^۳

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. همان، ص ۲۳۸-۲۳۹.

پرسش‌ها

۱. از کدام سوره‌ی قرآن به عنوان فخر امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است؟
۲. با توجه به سخن رسول الله صلی الله علیه و آله ، چرا می‌بایست آیات سوره براءت را امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام نماید؟
۳. با توجه به آیه ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ چه حکم فقهی بر مسلمین مترتب می‌گردد؟
۴. اشهر سیاحه کدامند؟
۵. منظور از حج اکبر و حج اصغر چیست؟

گفتار دوازدهم:

آیه ۲۵ از سوره حج

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْجَدِ يُظَلِّم نَفْسَهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۱.

ترجمه: ﴿کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (مستحق عذابی دردناکند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم﴾

برخی نکات ادبی

﴿كَفَرُوا﴾ فعل ماضی است معطوف علیه ﴿يَصُدُّونَ﴾ است که فعل مضارع است؛ مشابه آن در سوره مبارکه «رعد» گذشت که فعل مضارع بر ماضی عطف شد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾^۲.

یکی از آن نکات این است که صدّ عن سبیل الله که به صورت فعل مضارع بیان شده، مفید استمرار است. گرچه فعل مضارع مفید استمرار نسبت به حال و آینده است و گذشته را شامل نمی‌شود، ولی به قرینه اینکه

۱. حج، ۲۵.

۲. رعد، ۲۸.

معطوف‌علیه فعل ماضی است، این ﴿يَصُدُّونَ﴾ کشف از استمرار در صدّ عن سبیل الله می‌کند، یعنی بازداشتن از راه خدا؛ هم «يَصُدُّونَ أَنْفُسَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِالْإِنْصِرَافِ» هم «يَصُدُّونَ غَيْرَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِالْإِنْصِرَافِ» یعنی هم منصرف‌اند هم صارف.

چون سیره‌ی سیئه اینها بر صدّ از سبیل خداست، از دیر زمان این را داشتند، لذا چنین مضارع‌ی بر آن ماضی عطف می‌شود؛ فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که اصلاً مانع «کان» تامه‌اند، یعنی نمی‌گذارند اسلام محقق بشود و چون مهم‌ترین مظهر اسلام کعبه است و اقامه فریضه حجّ و عمره و مانند آن است، اینها از مسجدالحرام مردم را منصرف می‌کنند، پس نه می‌گذارند کسی اسلام بیاورد و نه می‌گذارند کسانی که مسلمان شدند وظیفه‌شان را درباره مسجدالحرام انجام بدهند.^۱

مسجدالحرام مطاف و محل امن همه انسان‌ها

مسجدالحرام نظیر قرآن کریم «هدی للناس» است؛ همان طوری که درباره‌ی قرآن آمده است که ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۲ درباره‌ی کعبه هم آمده است که ﴿جَعَلْنَاهُ لِّلنَّاسِ﴾؛ برای قبله مردم، مطاف مردم، مزار مردم قرار دادیم و همه‌ی مردم در آن مساوی‌اند.

این ﴿سَوَاءٌ﴾ اگر مفعول ثانی «جعل» باشد، دیگر ﴿الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ خبرش محذوف است به قرینه ﴿سَوَاءٌ﴾ یعنی «العاکف والباد فیہ سواء». این ﴿فیہ﴾ متعلق به ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ است نه متعلق به عاکف؛ نه عاکف در آن باشند که مقیم در آن باشند تا گفته بشود اینها که مقیم ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ نیستند عاکف و بادی مثل اینکه می‌گویند «غابر و

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۴۷.

۲. بقره، ۱۸۵.

قادم»، «سالف و آنف»، شهری و روستایی، نزدیک و دور در این باره مساوی‌اند. این دعای نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) دارد که «سالفة و آنفة»^۱ یعنی گذشته و آینده؛ در تعبیرات دیگر هست «غابر و قادم» که «غابر» یعنی گذشته و «قادم» یعنی آن که قدم به میدان می‌گذارد و بعد می‌آید یا «طارف و تلید» یعنی کهنه و نو یعنی جدید و قدیم؛ این تعبیر هم در بین عرب‌ها و هم در بین فارس‌ها هست.

اگر گفته شد عاکف و بادی مساوی‌اند، یعنی عاکف در مسجدالحرام یعنی کسی که در مسجدالحرام مرتباً عکوف ندارد، تا عده‌ای پاسخ بدهند که یک عده معتکف بودند.

﴿فیه﴾ به مسجدالحرام برمی‌گردد یعنی به سواء است در مسجدالحرام، چه شهری و روستایی، حاضر و مسافر. اگر گفتند در حرم، حاضر و مسافر مساوی‌اند معنایش روشن است؛ یعنی حاضر در این شهر و مسافر این شهر، نسبت به حرم حق ورود جهت زیارت دارند. پس ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾ که این ﴿سَوَاءً﴾ می‌شود مفعول دوم برای جعل، «العاکف و البادِ فیه سواءً»^۲.

بیان احتمالاتی در خبر جمله ﴿ان الذین کفروا﴾

در ﴿إِنَّ الذِّينَ كَفَرُوا﴾ یک احتمال این بود که خود جمله ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ﴾ خبر است. احتمال دیگر را جناب فخر رازی ذکر کردند^۳:

یکی اینکه ﴿وَمَنْ يُرِدْ﴾ عطف است بر ﴿كَفَرُوا وَيَصِدُّونَ﴾ و خبر همه اینها جمله ﴿نُذِفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ است؛ ﴿إِنَّ الذِّينَ كَفَرُوا﴾ یک، ﴿وَيَصِدُّونَ﴾ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ دو، ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ سه، خبر همه اینها جمله‌ی ﴿نُذِفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ است.

۱. اقبال الاعمال، ابن طاووس، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، ۱۳۸۵ ش، نشر اسراء، قم، پنجم، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. مفاتیح الغیب، رازی، فخر الدین، ج ۲۳، ص ۲۱۶.

احتمال دیگری که ایشان بیان کردند و همچنین در کتاب‌های قبل از تفسیر فخر رازی آمده، این است که خبر ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ محذوف است به قرینه‌ی ﴿نُذِقُهُ﴾؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصَّدُونَ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» این خبر چرا محذوف است؟ برای اینکه خبر ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ که مذکور است شاهد آن محذوف است.

به هر تقدیر به هر یک از این سه احتمال، معنا روشن است که کافران و صادان عن سبیل الله و مریدان به الحاد، گرفتار عذاب الیم‌اند.^۱

بررسی اثبات حکم عذاب بر اراده الحاد و ظلم

در برخی تفاسیر اهل سنت آمده است که اگر کسی اراده‌ی الحاد و ظلم داشته باشد، خداوند او را معذب می‌کند. اثبات این معنا دشوار است؛ زیرا مطلقات فراوانی وجود دارد که صرف همت به گناه و قصد گناه، معصیت نیست؛ مگر اینکه در خارج محقق شود.

در خصوص مسجدالحرام، حرم الهی و مانند آن ممکن است خصیصه‌ای داشته باشند، یعنی اگر آنها عموم دارند این مخصّص باشد، اگر اطلاق دارند این مقید باشد، ولی از خود این آیه بخواهیم اطلاق در بیاوریم و با اینکه دارد ﴿فِيهِ﴾، و این ﴿فِيهِ﴾ را القای خصوصیت کنیم، آسان نیست.^۲

﴿بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ هر دو حال است؛ به تعبیر برخی یعنی حال مترادف است؛ یعنی کسی که قصد کرده درباره‌ی مسجدالحرام گناهی را انجام بدهد، در حالی که ملحداً ظالماً است (که اینها بشوند حال) یا قول دیگر این است که ظلم، بدل الحاد باشد که این الحاد یک نحو ظلمی است، ظلم

۱. صهای حج، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۸۳.

خاصی است. فرمود: اگر این کار را درباره‌ی مسجدالحرام بکند: ﴿نُذِفُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۱

ممانعت کفار در برابر امور عبادی مؤمنان

وقتی وجود مبارک پیغمبر ﷺ از مکه به مدینه مهاجرت کردند و نظامی تشکیل دادند، مسلمان‌ها به احکام حج آشنا شدند و خواستند به مکه بروند، همان مشرکان حجاز مانع اینها بودند، چون فریضه‌ی حج در مدینه نازل شده است نه در مکه. وقتی که می‌خواستند بروند آنها جلویشان را می‌گرفتند نمی‌گذاشتند که حاجیان و معتمران به مکه بروند. آیه نازل شد که کفار و کسانی که راه‌بندی ایجاد می‌کنند؛ «يَصُدُّونَ اَنْفُسَهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ بِالْاِنْسَادِ اَوْ الْاِنْصِرَافِ» هم «يَصُدُّونَ غَيْرَهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ بِالسَّدِّ وَ الْاِنْصِرَافِ» جلوی دیگران را می‌گیرند؛ ﴿وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ﴾، «و يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»؛ نمی‌گذارند مردم بروند و قبله‌شان را از نزدیک زیارت کنند و دور قبله طواف بکنند و مانند آن (نمی‌گذارند وظیفه‌ی حج عمره را انجام بدهند) اینها که کافرنند «و صَادُوا» صارف عن سبیل الله‌اند «و صَادُوا» صارف از مسجد حرام‌اند، کسانی هستند که به عذاب الیم گرفتار می‌شوند. مسجدالحرام را مشخص فرمود که^۲: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾^۳

ارتباط حیات و ممات انسان با کعبه

اینکه فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾، برای همه است؛ زیرا قبله و مطاف همه مردم است و اصلاً زندگی و مرگ همه با

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۹.

۲. صهای حج، ص ۱۶۶.

۳. حج، ۲۵.

۴. آل عمران، ۹۶.

کعبه روبه‌روست؛ یعنی شبانه‌روز با کعبه زندگی می‌کنیم؛ نمازهای ما که باید به طرف کعبه باشد، کارهایی که قبیح است و اهانت است حتماً باید رو به کعبه و پشت به آن نباشد، در نشست‌های عادی ما هم که «خیر المجالس ما استقبال به القبلة»^۱، قربانی هم باید به طرف کعبه باشد. ممکن نیست کسی در یک روز چند بار با کعبه ارتباط نداشته باشد؛ یا واجب است یا مستحب است یا حرام.

اینکه در روایات گفته می‌شود: «والکعبة قبلتی»^۲ همین است. با ارتباط با کعبه هم داریم می‌میریم؛ همین که حال احتضار شد ارتباط ما باید با کعبه باشد که چطور باید ما را رو به قبله بگذارند، بعد از اینکه مردیم بین مرگ و غسل دادن چطور باید رو به کعبه باشیم، بعد از غسل و تحنيط و تکفین و قبل از دفن چگونه باید رو به کعبه باشیم، هنگام نماز بر جنازه ما چگونه باید به طرف کعبه باشیم، بعد وقتی که بخواهند دفن کنند چگونه با کعبه ارتباط داشته باشیم، مشخص است. زندگی و مرگ ما با بیت الله است.^۳

فرمود ما این کعبه را برای همه مردم قرار دادیم و همه‌ی طبقات دعوت شدند و این مسجد برای همه علی‌السواء است: ﴿سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ فِيهِ﴾^۴؛ کسی که اهل و مقیم مکه است یا کسی که بادی است و از راه «بدو» می‌آید. «بدو» غیر از ابتداست؛ کسانی که از بدو می‌آیند از بادی یعنی از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۵. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۲.

۴. حج، ۲۵.

روستاها و منطقه‌های دور می‌آیند همه یکسان‌اند: ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾^۱

بررسی حکم بیع زمین‌های مکه

جناب ابوحنیفه فتوایی می‌دهد که خرید و فروش دور مکه یعنی خانه‌ها و دار و اجاره‌ی دور مکه یعنی هتل‌ها حرام است؛ زیرا خدا فرمود عاکف و بادی در آن مساوی‌اند. اما شافعی قائل به حرمت نیست.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان^۲ بعد از بیان این دو گروه، یک اشاره‌ی اجمالی دارد که این ضمیر به «مَسْجِدُ الْحَرَامِ» برمی‌گردد نه به مکه و حرم. بنابراین خرید و فروش خانه‌های مکه چرا حرام باشد؟ خرید و فروش خانه‌های حرم چرا حرام باشد؟ اجاره‌ی هتل‌ها چرا جایز نباشد؟! خدا که فرمود مکه یا حرم برای همه یکسان است، فرمود مسجدالحرام برای همه یکسان است. حالا باید ببینیم روایات اهل بیت علیهم‌السلام چگونه است که این دیگر به بحث فقه برمی‌گردد؛ از آیه نمی‌شود حرمت خرید و فروش خانه‌های حرم [و حرمت] اجاره‌ی هتل‌های حرم را استفاده کرد.^۳

عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ هنوز خبر نیامده، این یک گروه، ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾؛ کسی بخواهد ملحدانه و ظالمانه در این

۱. همان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزگ تهران‌ی و تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۷، ص ۳۰۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۴. حج، ۲۵.

سرزمین قدم بردارد، ﴿نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾؛ چه آن گروه که ﴿كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ﴾ چه این گروه که ﴿يُرِدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾ به عذاب الیم مبتلا می‌شوند.

بعضی از تعبیراتی که بی‌لطف است، آن است که خدای سبحان بر اساس اراده کسی را عقاب نمی‌کند، بر اساس اهتمام به گناه حساب نمی‌کند. البته در بحث تجرّی مطرح می‌شود که این خُبث سریره را به همراه دارد؛ یعنی کسی رفته که معصیت بکند، ولی نشد، این از عدالت صغرا ساقط نمی‌شود، لکن آن خُبث سریره سر جایش محفوظ است، اهتمام به حسنّه ثواب را به همراه دارد؛ اما اهتمام به سیئه مادامی که به عمل نرسد معصیت نیست.

ولی این آیه کریمه اگر این استنباطی که این شخص درباره‌ی خصوص مکه کرد درست باشد می‌تواند مقید اطلاقات قبلی یا مخصّص عمومات قبلی باشد که درباره‌ی خصوص مکه این طور است که اگر کسی اراده‌ی ظلم بکند ولو دستش به ظلم نرسد، از عذاب الهی نجات پیدا نمی‌کند و گرفتار عذاب الهی می‌شود؛ یعنی اگر منظور از ﴿مَنْ يُرِدُّ﴾ خصوص اراده هم باشد، ولو به عمل نرسد، این می‌تواند مقید آن اطلاقات یا مخصّص آن عمومات باشد.^۲ در خصوص مکه، فرمود: ﴿وَمَنْ يُرِدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

ممانعت مشرکان از انجام امور دینی مسلمانان مکه

فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ مشرکان مکه کارهای نظامی و جنگ‌ها و خونریزی‌هایی داشتند که در آیات جداگانه مطرح شد.

۱. حج، ۲۵.

۲. صهبا‌ی حج، ص ۹۰.

یک سلسله مسائل تبلیغی، اجتماعی و سیاسی هم داشتند. فرمود اینها که از نظر اعتقاد، کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند و کارشکنی‌های همه‌جانبه دارند هم ﴿يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی با تبلیغات سوء نمی‌گذارند کسی ایمان بیاورد و هم نمی‌گذارند آنها که ایمان آوردند وظایف دینی‌شان را درباره‌ی حج و عمره انجام بدهند («لیس» تامه «لیس» ناقصه، «کان» تامه «کان» ناقصه، خطرات اینهاست) نمی‌گذارند که یک عده ایمان بیاورند (یک)، نمی‌گذارند آنهايي که ایمان آوردند به وظایفشان از نظر احترام کعبه و حج و زیارت عمره وظیفه‌شان را انجام بدهند (دو).

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ که برای خودشان است ﴿وَيَصُدُّونَ﴾ که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، اینها دو کار زشت انجام می‌دهند: یکی اینکه ﴿يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ یعنی نمی‌گذارند عده‌ای مسلمان بشوند و دوم اینکه «يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» یعنی نمی‌گذارند آنهايي که اسلام آوردند، وظیفه‌شان را انجام بدهند.

اینجا عطف فعل مضارع بر فعل ماضی بود؛ نظیر آیه ۲۸ سوره‌ی مبارکه رعد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ که یک فعل مضارع بر ماضی عطف شده است. در بخش اثبات و در آیه محل بحث در بخش منفی و زشتی و کفر و الحاد است؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ که فعل ماضی است ﴿وَيَصُدُّونَ﴾ که فعل مضارع است. ﴿عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ که راجع به اصل ایمان است ﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ راجع به اینکه مؤمنان وظیفه‌شان را نسبت به مسجدالحرام انجام بدهند.^۱

برابر بودن ساکنان و واردین در مسجدالحرام

مسجدالحرام چه خصیصه‌ای دارد؟ فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً﴾؛ برای همه‌ی مردم این را قبله، مطاف و مستجار قرار دادیم: ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۲.

سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ﴿١﴾؛ حاضر و بادی، داخل و خارج، حاضر و مسافر درباره‌ی این مسجدالحرام علی‌السواء هستند؛ هیچ کسی حق تقدم ندارد و هیچ کسی حق ندارد دیگری را منع کند.

«عاکف» یعنی مقیم؛ یعنی کسی که در همان سرزمین زندگی می‌کند؛ «بادی» یعنی کسی که از خارج می‌آید که این از بدو است نه از «بدأ» و نه از «بدو»؛ «بدو» یعنی ظهور، «بدأ» که مهموز است و اصلاً از این باب نیست یعنی از باب ناقص واوی نیست به معنی ابتداست و «بدو» به معنای بیابان و بادیه است.

﴿سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ یعنی چه کسانی که در مکه مقیم‌اند و اهل آن سرزمین‌اند و چه کسانی که از خارج وارد این سرزمین می‌شوند، اینجا با هم مساوی‌اند و کسی حق ندارد مانع دیگری بشود. این خصوصیت مکه و خصوصیت حرم است، تا اینجا محذوری نیست.^۱

برخی از خصائص حرم بودن مکه

﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲؛ اینجا خصیصه‌ای دارد؛ همان طوری که ماه‌های حرام از نظر زمان خصیصه‌ای دارد که سایر آزمانه فاقد آن خصیصه است، حرم الهی، سرزمین مکه در جوار مسجدالحرام، خصیصه‌ای دارد که سایر زمین‌ها فاقد آن خصیصه‌اند که حالا بخشی از آن خصیصه ذکر می‌شود.

اول: تبیین محدوده مسجدالحرام

برخی مثل ابوحنیفه و پیروانشان فتوا دادند که خرید و فروش زمین مکه یا اجاره دادن آن جایز نیست؛ برای اینکه خدای سبحان فرمود: عاکف

۱. همان، ص ۵۳۶-۵۳۸.

۲. حج، ۲۵.

و بادی در آن یکسان‌اند؛ اما ظاهر آیه در خصوص مسجدالحرام است نه درباره‌ی مکه یا منطقه‌ی حرم؛ فرمود: ﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ نه مکه نه حرم.

برخی خواستند بگویند که به قرینه‌ی ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾، منظور از مسجدالحرام، کل مکه و حرم است؛ نظیر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. آنجا که اسرای حضرت از مسجدالحرام شروع نشد، در خانه‌ی ام هانی بود بالأخره در محدوده‌ی مکه بود. در اینجا به قرینه‌ی ﴿سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ گفتند که منظور از مسجد الحرام، حرم است. لذا اگر قرینه‌ای اقامه شد که منظور از مسجدالحرام حرم است، آن وقت آن قول می‌تواند فی‌الجمله درست باشد نه بالجمله.^۲

دوم: دستورات اساسی جهت اقامه حج

ائمه علیهم‌السلام به اقامه‌ی نماز موفق بودند؛ اما به اقامه‌ی حج موفق نبودند. هیچ کس به اقامه‌ی حج موفق نشد، مگر وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام در صدر اسلام و در عصر ما وجود مبارک امام (رضوان الله تعالی علیه) که حج را اقامه کرد. در نامه‌ی رسمی که وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام برای قثم بن عباس^۳ که والی رسمی حضرت در مکه بود مرقوم فرمودند «أَمَّا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ ﴿وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ».

۱. اسراء، ۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۶۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۱۹.

۴. ابراهیم، ۵.

وظیفه‌ی بعثه را مشخص کرد. بعثه یک مناسک خاص غیر از مناسکی که سایر روحانیون کاروان باید بلد باشند، دارد. مثل اینکه امیرالحاج چه موقع باید سخنرانی کند، کجا باید سخنرانی کند، چطور باید سخنرانی کند؛ اینها در مسئله‌ی اقامه‌ی حج مطرح است نه حاجیان و زائران را به مکه بردن.

فرمود: «فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ لِلنَّاسِ ﴿وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ واجلس لهم العَصْرَيْنِ»؛ در مکه از آن جهت که منطقه‌ی گرمسیر است، در وسط روز تشکیل جلسه دادن و سخنرانی کردن دشوار است. لذا حضرت فرمود طرف صبح که هوا خنک است و طرف عصر که هوا خنک شد (در این دو طرف روز) بنشین و نیازهای زائران را در ابعاد گوناگون ارزیابی و برآورده کن؛ اگر کسی استفتا دارد جواب بده، اگر کسی مشکل علمی دارد که غیر از استفتاست جواب بده، اگر با دانشمندان روبه‌رو شدی با آنها مذاکره‌ی علمی کن. که اینها دستورات اقامه‌ی حج است.^۱

سوم: بررسی حکم اجاره یا ممانعت از حضور در مسجدالحرام

بعد فرمود: «و مَرُّ أَهْلِ مَكَّةَ الْأَيَّامِ الْأَخْذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا» به مردم مکه بگو از کسی اجاره نگیرند.

این باید در فقه بحث بشود که اولاً این حکم فقهی است یا حکم حکومتی؟ ثانیاً آیا اجرت‌الأرض حرام است یا اجرت‌الأرض و البناء حرام است؟ اگر کسی بخواهد اجرت زمین و هتل هر دو را بگیرد طبق این می‌شود حرام؛ اما اگر بخواهد حق‌الأعیان بگیرد نه حق‌الأرض جایز است؛ اجرت زمین را نباید بگیرد. چون اینجا زمین گران‌تر است، اجرت هتل گران‌تر باشد، جایز نیست، مگر اینکه آن هتل بهتر و مرغوب‌تر از جای دیگر ساخته شده باشد. این را باید فقه معین کند.

۱. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، محقق، مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، دوم، ج ۱۰۱، ص ۲۶۸.

در روایات هم هست که حق گرفتن اجرت و مُزد نیست؛ شافعی به این فتوا نداده، ولی ابوحنیفه به این فتوا داده است، روایات ما هم دو دسته هستند. در بیان نورانی حضرت امیر هم دارد که به عامل رسمی اش دستور داد که به مردم مکه بگو چیزی از اینها نگیرند؛ آیا این مخصوص حج است یا عمره را هم شامل می‌شود؟ آیا عمره‌ی تمتع معیار است یا کل سال؟ فقه باید به اینها جواب بدهد.

به حسب ظاهر از آیه بیش از این بر نمی‌آید که ضمیر به ﴿الْمَسْجِدُ الْحَرَامِ﴾ برمی‌گردد نه به حرم، و سرزمین مکه، یعنی کسی حق ندارد جلوی مردم را بگیرد که بیایند کنار مطاف و قبله‌شان نماز بخوانند، زیارت بکنند؛ و کسی حق ندارد از مردم اجرت بگیرد. و ورود افراد را منع کند اما حق دارد از افرادی که آمدند اجاره بگیرد.

از این آیه بیش از حرمت منع استفاده نمی‌شود (نه حرمت اجاره نه حرمت بیع)؛ کسی حق ندارد معتمران و حاجیان را ممنوع‌الورود کند، باید بیایند. حالا رایگان بیایند؟ ممکن است چیزی بر انسان واجب باشد اما اجرت گرفتن حرام نباشد، شئون نظامیه همین طور است. شئون نظامیه، آن شغل‌هایی است که نظام به آنها نیازمند است چه طبابت باشد چه معماری، چه بنایی، چه نجاری، چه صنعت‌گری باشد، اینها شئون نظامیه است. اگر کسی غیر از یک نفر، در یک رشته خاص قیام نکرد، آن کار بر او واجب عینی می‌شود ولی اگر چند نفر کار را بلد بودند واجب کفایی می‌شود. و با اینکه واجب کفایی است اما گرفتن اجرت جایز است؛ این طور نیست که اگر چیزی واجب شد، اجرت گرفتن ممنوع باشد.^۱

چهارم: عواقب اراده ظلم و الحاد در مسجد الحرام

فرمود: ﴿وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ يَالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾؛ «باء» در ﴿يَالْحَادِ﴾ «ملاسه» است، «باء» در ﴿بِظُلْمٍ﴾ «سبیه» است. اینها دو، حال مترادف هستند یا

۱. جوادی آملی، صهای حج، ۱۳۸۸ ش، قم، نشر مشعر، دهم، ص ۹۶.

۲. حج، ۲۵.

دومی بدل برای اولی است؛ اصولاً هر گونه ظلمی در مسجدالحرام الحاد به حساب می‌آید. این هم شاید تأیید کند که منظور از این ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ خصوص حرم است؛ چون این ضمیر به ﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ برمی‌گردد. حالا در مسجدالحرام این کار را بکنند یا درباره‌ی آن؟ اینها درباره‌ی مسجدالحرام الحاد می‌ورزیدند و نمی‌گذاشتند کسی زیارت کند و حج یا عمره‌اش را انجام بدهد.

اگر کسی اراده‌ی الحاد و ظلم بکند دچار عذابِ الیم خواهد شد، زیرا که خدا فرمود: ما او را عذابِ الیم می‌چشانیم. این جمله در محلّ رفع است تا برای «إِنَّ» در ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ خبر باشد؛ یعنی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» خبرش این جمله است: ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِّفْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۱.

مشکل «يُرِدُّ» این است که بر اساس صرف اراده، ذات اقدس الهی عذاب بار کرده است و اراده گناه، گناه نیست، ولی اراده ثواب، ثواب است؛ یعنی اگر کسی قصد کرده حَسَنَه‌ای را انجام دهد، ولی وسیله‌اش فراهم نشده، خدای سبحان به او پاداش عطا می‌کند؛ اما اگر قصد کرده سَيِّئَه‌ای را انجام بدهد و وسیله‌اش فراهم نشد، خدا عفو می‌کند. البته مسئله تجرّی و خُبث سریره که مسئله کلامی است حکم خاصّ خودش را دارد، ولی در فقه، حکم این است که اگر کسی نیت گناه کرد و ترک کرد و این ترک با توبه همراه بود، ثواب دارد و اگر با توبه همراه نبود، چون وسیله فراهم نشد و گناه نکرد، عقاب ندارد.^۲

از وجود مبارک امام صادق علیه السلام سؤال کردند که مثلاً گاهی باز شکاری [یا مانند] در مکه پیدا می‌شوند، و کبوترهایی که می‌خواهند از بالای کعبه

۱. جوادی آملی، صهبای حج، ج ۶، ص ۵۴۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

عبور بکنند را شکار می‌کنند، ما چه کار بکنیم، فرمود: «أَقْتُلُوهُ»؛ با اینکه کُشتن حیوان در حرم ممنوع است، اما چون مزاحم کبوترهاست، بکشید.^۱

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ چگونه کلمه ﴿يَصُدُّونَ﴾ افاده بر استمرار گذشته می‌کند؟
۲. با توجه به آیه ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ حکم فقهی بیع زمین‌های حرم و مکه چیست؟
۳. عواقب ممانعت از امور عبادی خانه خدا چیست؟
۴. با توجه به آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ چه فرقی بین «وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» و «وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» است؟
۵. با توجه به آیه ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ منظور از عاکف و بادی چیست؟
۶. چگونه می‌توان ادعای ابوحنیفه و پیروانشان را درباره ممنوعیت خرید و فروش زمین مکه یا اجاره دادن آن رد کرد؟

۱. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق، مصحح: دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق، اول، ج ۸، ص ۱۱۵.

گفتار سیزدهم:

آیات ۲۶ تا ۲۷ از سوره حج

﴿وَإِذَا بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱

(به یاد بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم؛ چیزی را همتای من قرار مده! و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجد کنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز! * و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند ﴿

کیفیت امر به احداث کعبه توسط حضرت ابراهیم

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۲ در جریان حرمت و احترام کعبه، از همان اول جریان حضرت ابراهیم علیه السلام و کیفیت ساختن، آن را با عظمت و جلال ذکر

۱. حج، ۲۵-۲۷.

۲. حج، ۲۶.

می‌کند. می‌فرماید خانه بساز و آن را از لوث دیگران تطهیر کن و به همه اعلام کن که به مکه بیایند، آنها هم حرف تو را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند و حجشان را انجام می‌دهند. ما تَبَوُّهُ کردیم، یعنی مکان بیت را برای حضرت ابراهیم آماده کردیم.

معلوم می‌شود این بیت از عهد آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و انبیای قبل از حضرت ابراهیم هم دور آن طواف کرده اند، حالا در اثر طوفان یا غیر طوفان و حوادث بیت اثرش برطرف شد. فرمود مکان این بیت را برای حضرت ابراهیم آماده کردیم و به او نشان دادیم که بیت اینجا است.

زمخشری در کشاف^۱ یک وجه ظاهری را هم نقل می‌کند و می‌گوید به دستور الهی بادی آمد و در یک جای معین خاک‌ها را کنار زد، به حضرت ابراهیم هم اعلام شد که اینجا جای اصلی کعبه است.

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾، ﴿الْبَيْتِ﴾ هم که با الف و لام است برای این است که معهود است.^۲

کعبه خانه توحید

این بیت برای چه ساخته شود؟ به او گفتیم که ﴿أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا﴾؛^۳ این بیت، بیت توحید است نه تو شرک بورز و نه کسانی که اهل این بیت‌اند مجاز به شرک‌اند، این بیت‌الله است و فقط برای عبادت است.

در بخش‌هایی دارد که اینها که مشمول عهد الهی‌اند، ما آن وعده را نسبت به اینها انجام می‌کنیم که ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾؛^۴ این دو

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۵۵.

۳. حج، ۲۶.

۴. نور، ۵۵.

جمله را بدون عطف ذکر فرمود: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ نه «ولا يشركون»؛ اینها دو چیز نیست، بلکه نفی شرک همان عبادت محض است؛ ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾. گاهی هر دو بدون عطف و گاهی یکی بدون دیگری ذکر می‌شود که در حقیقت می‌خواهد همان توحید ناب را بفهماند. اینجا فرمود: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا﴾؛ چیزی را شریک من قرار ندهید.^۱

فرمود: وظیفه ات این است که خانه را برای موحدان آماده کنی: ﴿وَطَهِّرْ بَيْتِي﴾ که این اضافه، اضافه تشریفی است. ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ کسانی که می‌خواهند دور کعبه طواف کنند ﴿وَالْقَائِمِينَ﴾؛ کسانی که می‌خواهند به سوی کعبه نماز بخوانند ﴿وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ که حالا باز هم باید نکته باشد که چرا اینجا سجود بدون «واو» آمده. فرمود خودت و پیروانت موحد ناب‌اند لذا این خانه باید خانه توحید ناب باشد و نگذار آلوده شود و اگر یک وقت آلوده شد باید آن را از لوث صنم و وثن تطهیر کنی.^۲

وقتی وجود مبارک پیغمبر ﷺ در فتح مکه وارد شهر شد و حضرت امیر در خدمتش بودند، دیدند بالای خانه‌ی کعبه و اطراف و درون آن بت‌ها قرار گرفته‌اند، حتی مجسمه حضرت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام که بنیانگذار این خانه توحید بودند در درون کعبه هست، در حالی که «في أيديهما الأضلام»؛ همان اسباب قمار و بت‌پرستی در دست اینها بود. این خانه‌ای که خانه‌ی توحید است و به دست موحدان ناب ساخته شد و برای توحید تام ساخته شد، به جایی رسید که در درونش، مجسمه وجود مبارک ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام بود در حالی که «في أيديهما الأضلام»^۳! بشر را اگر رها کنید به این صورت در می‌آید.^۴

۱. تسنیم، ج ۶، ص ۵۹۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۷۵.

برخی احکام مسجدالحرام و حرم

در خصوص مسجدالحرام و حرم، احکام فراوانی است که یکی پس از دیگری ذکر می‌کنند.

﴿إِذْ﴾ منصوب است به آن «أَذُكْر» که مقدر است؛ ﴿وَإِذْ﴾ یعنی اذکر آن لحظه را و آن ظرف را.

﴿بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ﴾ «مبأء» یعنی مرجع، پناهگاه. ما به حضرت ابراهیم علیه السلام گفتیم جایی را مرجع عمومی قرار بده که همه از دور و نزدیک به آنجا مراجعه کنند و این را از راه وحی گفتیم؛ ﴿بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی «أوحینا إلی ابراهیم علیه السلام» که بیت ما را مرجع عمومی قرار بده. «مبأء» یعنی مرجع؛ ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾ یعنی خانه‌ی خود را مرجع قرار دادند؛ ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ این به تفسیر احتیاج دارد که شما چگونه مکان بیت را مرجع قرار دادید و به ابراهیم علیه السلام گفتید این مرجع عمومی باشد؟ این ﴿أَنْ﴾ تفسیر می‌کند، دیگر نیازی به حذف «قُلْنَا» و امثال ذلک ندارد؛ این ﴿أَنْ﴾ «أَنْ» مفسره است.^۱

عصاره‌ی آن وحی چیست؟ این است: ﴿أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا﴾؛ خودت باید موحد ناب باشی که این نکره در سیاق نفی است؛ یعنی به هیچ وجه چیزی را شریک خدا قرار ندهی: ﴿وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ مکان بیت را که معین کردیم، خود بیت باید در این مکان مشخص ساخته شود و این بیت، بیت توحید شود؛ نه تو و نه احدی حق شرک ندارد و این منطقه و بیت باید برای کسانی که قصد طواف دارند طاهر باشد. این دو عنصر محوری را داراست: یکی اینکه مطاف است، یکی اینکه قبله است؛ مطاف طائفین است و قبله‌ی مصلین. از صلوات به عنوان قیام و رکوع و سجود یاد شده است؛ منتها سجود بر رکوع عطف نشده، زیرا اینها متلازم‌اند هر جا رکوع هست سجود هست و مانند آن.

فرمود: ﴿لِلطَّائِفِينَ﴾ مطاف است، ﴿وَالْقَائِمِينَ﴾ یعنی «للقائمين» قبله است؛ ﴿وَوَطَّأُوا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.^۱
این اضافه در ﴿بَيْتِي﴾ اضافه‌ی تشریفی است، همان طوری که درباره‌ی
ی خلقت آدم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ».

دو طایفه نصوص درباره‌ی خلقت آدم بر صورت است. یک طایفه این
است که برخی خیال کردند که معاذالله، ذات اقدس الهی صورتی دارد و
آدم را بر صورت خود آفرید. مرحوم صدوق^(رضوان الله علیه) این روایت را نقل کرده
تا بگوید مُسْتَمْسِكٌ «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ»^۲ است، صدر حدیث را رها
کردند و ذیلش را گرفتند.

وجود مبارک پیغمبر ﷺ شنیدند که دو نفر با هم برخوردی داشتند
یکی به دیگری گفت: «قُبْحُ اللَّهِ وَجْهَكَ»^۳؛ چقدر زشت صورتی، وجود مبارک
حضرت فرمود: این طور نگو، «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ» یعنی هر کسی
را به صورت مناسب او آفرید که این ضمیر «صورت» به «آدم» برمی‌گردد
نه به «الله».

در حدیث دیگری که مرحوم شیخ صدوق نقل کرده، آمده است که ذات
اقدس اله با اینکه منزّه از صورت است و همان طوری که منزّه از بیت
است، ولی کعبه را به خود اسناد داد تشریفاً (که اضافه، اضافه‌ی تشریفی
است) فرمود: ﴿بَيْتِي﴾؛ ولی برای آدم حرمت و کرامتی قائل شد لذا اضافه‌ی
تشریفی به خدا پیدا کرد و خداوند «خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ».

این دو طایفه نصوص که هر دو هم حق است، در ذیل این آیه روایاتی
هست که بخشی از این روایات در تفسیر کنزالدقائق وجود دارد. خدای

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۴۷.

۲. التوحید، ابن بابویه، ص ۱۳۴.

۳. همان، ص ۱۳۴.

سبحان منزّه از بیت است، ولی تشریفاً بیت را به خود اسناد داد، چه اینکه منزّه از صورت است، ولی صورتِ آدم را به خودش اسناد داد.^۱

طواف و استقبال همه ی گروه‌ها بر مدار کعبه

﴿ وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾؛ منتها ﴿ الْقَائِمِينَ ﴾ و ﴿ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ دور و نزدیکش یکسان است، «طائفین» مخصوص کسانی است که از نزدیک در مدار کعبه طواف می‌کنند. ﴿ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ هم برای کسانی که از دور هم متوجه کعبه‌اند است. در همه‌ی موارد در شرق و غرب عالم، قبله، برای همه کعبه است؛ منتها استقبال دور و نزدیک فرق می‌کند. استقبال، وسیع است نه قبله؛ قبله فقط کعبه است: ﴿ الْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴾ متوجه کعبه‌اند.^۲

امر به دعوت عمومی برای انجام حج

به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود وقتی کعبه را ساختی و آنجا را پاک کردی اعلان عمومی کن که مردم برای حج بیایند. اکثر مفسران برآنند که این خطاب متوجه حضرت ابراهیم علیه السلام است که ذات اقدس الهی به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود بعد از اینکه کعبه را ساختی اعلان عمومی کن که هر کس می‌تواند بر او لازم است به مکه بیاید و کعبه را زیارت کند و حج و عمره انجام بدهد، ولی در برخی روایات آمده که مخاطب ﴿ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ﴾^۳ وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

هر دو حق است، منتها در آن زمان بالاصاله بود و در عصر وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله آن حضرت مأمور شده است که ﴿ وَأَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۸۱.

۲. التوحید، ابن بابویه، ص ۵۵۰.

۳. حج، ۲۷.

حضرت هم اعلان کرد و کسانی هم که در محضر آن حضرت بودند یا شنیدند، از دور و نزدیک به این ندا لبیک گفتند و به مکه مشرف شدند. فرمود: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾، وقتی که شما این کار را کردید مردم اطاعت می‌کنند: ﴿يَأْتُوكَ﴾ آن ناس؛ ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ یعنی در بین مردم ﴿بِالْحَجِّ﴾، آن گاه ﴿يَأْتُوكَ﴾ (چون این جواب امر است، «ن» حذف شده است) مردم می‌آیند؛ یا ﴿رَجَالًا﴾ می‌آیند که جمع راجل است مثل قیام و قائم یعنی پیاده و سواره می‌آیند.

ممکن است که کسی از راه دور بخواهد سوار اسب یا شتر یا استر شود و به مکه بیاید از راه دور از این لابه‌لای کوه‌ها و دره می‌آید و مرکوبش لاغر می‌شود، این مرکوب میان باریک را «ضامر» می‌گویند. فرمود: ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ که ضامر مفرد است یا به صورت جنس است، ولی چون کلمه‌ی ﴿كُلِّ﴾ دارد تعبیر به جمع آورد فرمود: ﴿يَأْتِينَ﴾؛ این ﴿يَأْتِينَ﴾ مربوط به ﴿ضَامِرٍ﴾ است به لحاظ ﴿كُلِّ﴾.

﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ که ﴿يَأْتِينَ﴾ این ﴿كُلِّ ضَامِرٍ﴾، ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ «فَجٍّ» آن شکاف بین دو کوه است، دره است. از دره‌های دور و منطقه‌های صعب‌العبور می‌آیند و افراد نزدیک هم می‌آیند.^۱

بر هر مستطیعی مکه رفتن واجب است؛ خواه مستطیعی‌هایی که در منطقه‌های نزدیک‌اند یا در منطقه‌های دور و از بهترین دعا‌های ماه مبارک رمضان هم درخواست زیارت کعبه است: «وارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام»^۲.

پس زیارت خانه‌ی خدا چه به صورت حج چه به صورت عمره، چه اصل زیارت مطلوب شارع مقدس است بعضی بالوجوب، بعضی بالندب. به

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه مبارک رمضان.

قدری مسئله‌ی حج مهم است که در روایات آمده که اگر کسی مستطیع بود و مکه نرفت در حال احتضار به او می‌گویند: «قَلِمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا!»؛ حالا یا در صف یهودی‌ها یا در صف مسیحی‌ها، این قدر مسئله‌ی حج مهم است!

اگر کسی مستطیع بود و به مکه نرفت در قیامت کور محشور می‌شود و اگر کسی مستطیع بود و به مکه نرفت خدای سبحان در صحنه‌ی قیامت به او نظر تشریفی خاص ندارد؛ اینها همه دلیل اهمیت زیارت بیت الله است و واجب هم است که بروند.

این نکته‌ای که عرض می‌کنم برای این است که شما درباره‌ی مناسک فکر کنید که آیا این دیدگاه، این منظر، این دین که همه را دعوت کرده است، جایی را پیش‌بینی کرده یا نه؟ پس مطلب اول آن است که چه آیه چه روایت، مسئله‌ی زیارت مکه و حج و عمره را در نهایت تأکید قرار داده است.^۲

اهمیت و مطلوبیت حج

در بیانات نورانی حضرت امیر علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک آمده است: «قَائِنٌ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»^۳؛ شما می‌بینید این دین سالیان متمادی در اسارت حسنی مبارک، بن‌علی، قذافی‌ها و در اسارت بسیاری از کشورهای نزدیک خلیج فارس و کشورهای دورتر بود. الآن هم همین طور است که این دین اسیر است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

۲. صهای حج، ص ۳۰-۵۵.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۳۵.

ما باید ببینیم که اصل دین درباره‌ی حج و عمره چه می‌گوید؛ دین اصرار دارد که مردم سالانه به مکه بروند. آن قدر مسئله‌ی مکه و حج و عمره مهم است که اگر یک سال مردم نتوانستند مکه بروند بر امام و حکومت اسلامی لازم است یک عده را بعث کند. بعثه داشته باشد که هزینه‌اش را تأمین کنند که به مکه بروند تا حرم خدا و مسجدالحرام و کعبه از زائر خالی نماند.

این اهمیت نشان می‌دهد که جداً مطلوب شارع مقدس است یا بالوجوب یا بالنّذْب. از دیرزمان همین طور بود؛ آن وقتی که جمعیت کم بود با الآن که جمعیت زیاد است گرچه نسبت فرق می‌کند، ولی اگر کفار ﴿يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ نمی‌کردند عده‌ی زیادی عازم مکه بودند. طبع قضیه این است اساس کار این است، طبع اولی و ظهور اولی این است.^۱

لزوم فتوای به توسعه اماکن اعمال حج

الآن اگر هیچ مانعی نباشد حدّ اقل پنجاه میلیون نفر از مردم عازم مکه‌اند (به طور عادی)؛ یعنی چه خود مردم حجاز چه کشورهای نزدیک چه کشورهای دور حدّ اقل این تعداد به مکه می‌روند. شارع مقدس مهمان‌ها را با این ضرورت دعوت کرد که اگر نیایی کور محشور می‌شوی یا در صف یهودی یا مسیحی وارد می‌شوی، حالا ده میلیون آمدند؛ آن وقت در سابق یعنی مثلاً در زمان حضرت، ده هزار نفر آمدند الآن ده میلیون آمدند. شما مسجدالحرام آن وقت را اگر می‌دیدید «کمفحص قطة أو هو أضيّق»^۲، مَسعی را اگر می‌دیدید این چنین بود، حرم را می‌دیدید این چنین بود؛ اینکه

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. پیامبر اکرم ﷺ هر که مسجدی برای خدای بنا کند اگر چه در خردی چون آشیان سنگخواری باشد، حق تعالی برای وی قصری در بهشت بنا فرماید. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۴).

نمی‌شود! شما همه را دعوت بکنی و گفته شود اگر نیایی در صف یهودیان هستی ولی از اول تا آخر و از آخر تا اول بگویند جا نیست!

بنابراین این ﴿يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ نشان می‌دهد که آنجا که مشخص شده، افضل مناطق است و بر دیگران هم لازم است که مناء، مَسْعَى، مَرْمَى، مَبِيت و موقف را توسعه بدهند. حالا ده میلیون را شما در عرفات کجا می‌خواهی جا بدهی؟! بر همه واجب است یا نه؟ مهمان دعوت کردی از اول تا آخر هم نوشتی جا نیست! بنابراین یک وقت است که ضرورت است (ضرورت یک امر یعنی بعد از چهار پنج سال یک وقت چنین اتفاقی می‌افتد) بله اما طبع اولیه قضیه این است.^۱

فرمود: ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ﴾ این ﴿كُلِّ ضَامِرٍ﴾ ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ الآن از دریا و صحرا و زمین همه مشتاق کعبه‌اند. مردم مسلمان‌اند مردم فهمیدند بالأخره بعد از مرگ خبری هست و اساس، بعد از موت است، مردم فهمیدند انسان مرگ را می‌میراند نه مرگ انسان را (این حرف دین است) باور کردند که انسان مسافر و مهاجر است و با دست خالی نمی‌شود سفر کرد.^۲

دعوت عمومی به حج مستلزم امکانات وسیع

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا لِرَبِّكُمْ﴾ یعنی راجلاً و پیاده یا سواره و از راه دور هم می‌آیند و چون ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ می‌آیند، این اسب و شترشان می‌شود ضامِر و مهزول و لاغر. ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ؛^۳ تا منافع دنیا و منافع آخرت را در آنجا ببینند.^۴

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۶۳.

۳. حج، ۲۷ و ۲۸.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

پرسش‌ها

۱. با توجه به آیه ﴿وَطَهَّرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ فرق میان طائفین با قائمین و رکع السجود را بیان نمایید.
۲. طبق نظر مفسران مخاطب آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ کیست؟
۳. طبق روایات ذکر شده اگر کسی مستطیع بود و مکه نرفت در حال احتضار به او چه می‌گویند؟